

مرزده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۱۴ از ۱۶ تا ۲۹ دی ۱۳۸۷

ولایت مطلقه فقیه شرک است

◀ مرگ ولایت مطلقه فقیه و تدارک سرکوب از ترس جنبش: ص ۳

◀ ترس از درون و تشدید بحران در بیرون و تدارک کودتا

و ترویج فقر و ترس؟ ص ۵

◀ جنایت وسیله سیاست - خطر سلاح هسته ای ایران

- فروش موشک به ایران - وجه المصلحه: ص ۷

◀ ۶۵ میلیارد دلار گم شد! - ۲۴ درصد طلاها فروخته شده اند

- افزایش وابستگی به نفت و کسریها: ص ۹

◀ یکچند از جنایتهای مافیاهای حاکم بر واواک: ص ۱۰

◀ مرگ زیر شکنجه، اعدام، تشدید فشار بر دانشجویان و...: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: بعد از ۳۰ سال، نظریه ساز ولایت فقیه، آیت الله منتظری به این نتیجه رسید که ولایت فقیه منحصر به قلمرو فقه است و نیاز به قدرت ندارد و ولایت مطلقه فقیه از مصادیق شرک است. در مجلس خبرگان اول، بنی صدر توضیح می داد که "ولایت صاحب هر علمی در انتقال علم به دیگری تحقق پیدا می کند و لازم است صاحب علم خود را وسیله ولایت بمعنای قدرت بر دیگری نکند. او ۹ دلیل اقامه کرد - و گفت دو دلیل از ۹ دلیل از آقای طالقانی است - بر این که ولایت فقیه بمعنای اختیار بر مردم، از به بسم الله تا تای تمت قرآن، با این کتاب در تضاد است". هرگاه نظر امروز را، منتظری آن روز می پذیرفت، ایران و اسلام قربانی ولایت فقیه که به زودی مطلقه شد، نمی گشت. با این حال، با نظری که منتظری اظهار کرده است، ولایت فقیه از دید اکثریت بزرگ روحانیان باطل می شود. همه آنها که برای مردم سالاری مبارزه می کنند، اینک با مشاهده مرگ ولایت فقیه، می توانند قدمهای استوار بسوی مقصد بردارند.

در فصل اول این مجموعه، گزارش مفصلی را در سه بخش می خوانید. این گزارش از ایران است و شما خوانندگان را در جریان تجدید نظر منتظری و ترس رژیم و تدارک سرکوب و فساد گسترده رژیم ولایت فقیه و بالاخره سازمان دادن «سرکوب پیشگیرانه»، قرار می دهد.

در فصل دوم، اطلاعات و نظرهایی را می یابید که اطلاعات فصل اول را کاملتر می کنند و وضعیت گرایشهای موجود در رژیم و ربط بحران منطقه ای را در ایران و قوت و ضعف تمایلهای جانبدار گفتگو با حکومت اوباما و مخالفان با این گفتگو را در حیطه اطلاع خود می یابید.

در صفحه ۳

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

توازن میان قدرت و حق؟ - پرسشهای اقتصادی

الف - پرسش در باره قدرت:

۱- امکان توازن میان قدرت با حق:

* آیا بین قدرت و حق میشود توازنی برقرار کرد یا نه؟ اگر آری چگونه و اگر نه چرا؟

این سؤال بعد از قرائت مقاله جدید شما برایم مطرح شده است. در ضمن از آنجاکه قدرت دوستی جزء غرایز بشری است آیا قدرت در تمام زمینه ها بد است یا تنها قدرت سیاسی خوب نیست؟

● قدرت فرآورده رابطه قوا است. امر مهمی که نباید از آن غافل شد، اینست که بمحض برقرار شدن رابطه قوا، مصلحت خارج از حق، جانسین حق می شود. یعنی وقتی قدرت می آید، حق جای خود را به مصلحت می سپارد. بدین قرار، چون بود حق، نبود قدرت و بود قدرت، نبود حق است، برقرار کردن توازن میان حق و قدرت، شدنی نیست: قدرت را بخواهی، رابطه قوا بر قرار می کنی و از حق غافل می شوی و حق را بخواهی، رابطه قوا بر قرار نمی کنی. چنانکه دو دوست رابطه آزاد با یکدیگر دارند و هر یک از آن دو، حقوق خود و حقوق دیگری را رعایت می کنند. حال آنکه دو دشمن روش غلبه بر یکدیگر را بکار می برند. غلبه یکی بر دیگری و رابطه غالب با مغلوب را ما قدرت غالب بر مغلوب می خوانیم.

دو پرسش محل پیدا می کنند:

۱ - آیا قدرت را می توان در بر خوردار کردن انسان ها از حقوق خویش بکار برد؟ در دنیای کنونی، قدرت طلبی را تدارک اسباب بر خوردارانی انسانها از حقوق خویش می نمایانند و این طور توجیه می کنند که بدون داشتن قدرت احقاق حق میسر نمی شود: حق در سایه شمشیر است! تناقض آشکار ادعا، دروغ بودنش را آشکار می کند: حقی که قرار است با شمشیر احقاق شود، مگر نه به زور، برده شده است؟ پس احقاق حق به خنثی کردن زور واقعیت پیدا می کند. وگرنه، حمایت از حق را از قدرت انتظار داشتن، بدان می ماند که حفاظت از گوشت را از گربه بخواهی!.

در صفحه ۲

محمد مدیر شانه چی در گذشت



آقای محمد مدیر شانه چی مبارز بنام و دیرینه نهضت ملی ایران در تاریخ پنجمین بیست و هشتم آذرماه ۱۳۸۷ در مشهد برحمت ایزدی پیوست... شانه چی در گفتگو با «تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران» در مارس ۱۳۸۳ می گوید: من متولد ۱۳۰۱ در مشهد و در خانواده ای نسبتاً متوسط ومذهبی بدنیا آمده ام و بستگان من مذهبی بودند... پدر بزرگ من که پدر پدر من باشد، ملا غلام رضای شالچی که پدر ایشان، جد اعلای من که از موبدان زرتشتی بود، در کرمان ظاهراً به قراری که مادر بزرگم نقل میکرد، ایشان خواب می بیند و میآید مشهد و مسلمان می شود و در آنجا می ماند و نوه ی ایشان بنام ملا غلامرضا شالباغ کرمانی معروف است که از دوستان بسیار نزدیک میرزا رضای کرمانی بود.

در صفحه ۱۴

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان در باره غزه

رژیم اشغالگر اسرائیل بار دیگر دست به جنایت زد و بدنبال محاصره طولانی، بیش از یک و نیم میلیون نفر و ممانعت از رسیدن دارو و مواد اولیه و با لاجرم با کشتار مردم بی دفاع غزه فاجعه آفرید. آنچه در غزه و جلوی چشم جهانیان میگذرد باعث تأسف است، باعث تأسف است زیرا حقوق انسان به هیچ گرفته شده است و جهان به ظاهر متمدن فاجعه را می بیند ولی چشم بر آن می بندد. سران اسرائیل که از نظریه نژاد پرستانه صهیونیست الهام میگیرند چه باید بکنند تا نسل کشی به حساب بیاید؟

در صفحه ۱۶

ژاله وفا

بحران مالی جهانی - بحران عدم اعتماد و

مشروعیت (۱)

انسان الگوی مطلوب سرمایه داری، انسان مصرف کننده ایست که تا تخریب کامل خود مصرف می کند بدون این که سیر شود. و در همان حال، بعنوان نیروی کار مصرف می شود تا زمانی که کارفرمایی به او بگوید دیگر مصرف شدنی نیست. اقتصاد مسلط منجمله اقتصاد آمریکا تبعیضی بسود خود و به ضرر اقتصادهای های زیر سلطه بر قرار کرده است و خود محل تمرکز سرمایه ها و استعدادها در مقیاس جهان گشته است.

در صفحه ۱۲

علی شفیعی

روانشناسی و یا "منطق" جانین سیاسی

(۲)

در نوشته پیشین به این امر پرداخته شد که جانین سیاسی "آدمهای خوب و بی آزاری" نیستند که در اثر تغییر اوضاع و شرایط و اطاعت کورکورانه از رهبران خویش دست به آزار و اذیت دیگران زده، عامل جنایت و آدمکشی میشوند. در این بخش از نوشته سعی بر اینستکه برای این پرسش مهم، پاسخی در خور پیدا کنیم که:

در صفحه ۱۳



برای آنکه انسانها از حقوق خویش برخوردار شوند، می باید رابطه ها، رابطه های آزاد بگردند. لذا، نه قدرت که انحلال قدرت بکار بر خوردااری انسان ها از حقوق خود می آید. بدین قرار، قدرت بهمان اندازه که متمركز و متكاثر می شود، بیشتر ضد حق می گردد. از این رو، استعداد فراگیر (= ولایت مطلقه) ضد کامل حق است و در هر جامعه ای استقرار جویید، محرومیت انسانها را از حقوق خود روز افزون می کند.

بدین خاطر است که نسبت مصلحت (= نظر ناحق که به زور به عمل در می آید) به حق، در هر جامعه، میزان برخورداری اعضای آن جامعه را از حقوق خویش و نیز قابلیت زندگی آن جامعه را بدست می دهد. در مردم سالاریهای لیبرال، دولتها خود را حقوق مدار می دانند. مبارزه میان گرایشهای سیاسی، در اصل، برای تحصیل توانائی بکار بردن دولت در برخوردار کردن انسانها از حقوق است. با این حال، وجود گروه بندی های اجتماعی دارای «منافع» نا سازگار، رابطه قوا را جانشین رابطه حقوق کرده است. هر چند، در این جامعه ها، پذیرفته است که همه انسانها از حقوقی جهان شمول برخوردار هستند، اما تنظیم رابطه ها از راه ستیز و سازش بر سر منافع انجام می گیرد. دوگانگی حقوق و منافع، در این جامعه ها عیان است. باین وجود، میزان عدالت بکار اندازه گرفتن نزدیکی و دوری منافع از حقوق می آید. برای مثال، بنا بر قول بنوا امون، سخنگوی حزب سوسیالیست در فرانسه، در سالهای ۱۹۸۰، سهم کار (= مزد و بیمه های اجتماعی) از تولید ۷۰ درصد بود. در سال ۲۰۰۵، سهم کار ۶۰ درصد شده است. یعنی ۱۰ درصد بر سهم سرمایه افزوده شده است. افزایش نابرابری بمعنای برهم خوردن تعادل قوا بسوی صاحبان سرمایه است. وقتی میزان عدالت را برای اندازه گیری بکار بریم، کاهش سهم کار و افزایش سهم سرمایه به ما می گوید: تنظیم رابطه ها بر اساس حقوق کمتر و تنظیم رابطه ها بر پایه قدرت گروه بندیهای اجتماعی بیشتر شده است. بدین قرار، دولت و دیگر بنیادهای جامعه وقتی بنامه حقوق مدار می شوند که رابطه ها، در جامعه ها، رابطه های میان انسانهای حقوق مند بر اساس حقوق انسان و حقوق طبیعت و حقوق جامعه ملی و حقوق جامعه بین المللی، استوار بگردند.

۲ - **حقمدرار چه رابطه ای می تواند با قدرتمدار برقرار کند؟ آیا حق مدار می تواند با قدرتمدار همزیستی مسالمت آمیز کند؟ پاسخ به این دو پرسش، در گرو معاینه دست کم دو وضعیت مختلف است:**

۲ / ۱ - هرگاه قدرتمداری، بنا بر طبع قدرت، تجاوز را رویه کرد، حق مدار باید بر موضع حقممداری بماند و با قدرتمدار مبارزه کند و یا می باید این موضع را ترک کند؟ هرگاه اکثریت بسیار بزرگ این پرسش را از خود می کردند و بدان پاسخ صحیح را می دادند، در آزادی و با برخورداری از حقوق خود زندگی می کردند. توضیح این که، از پاسخها،

یک پاسخ اینست: زورمند جز زبان زور اندر نمی یابد. این پاسخ نادرست است. زیرا پاسخ با غفلت از این امر داده شده است که چون موضع حق را از دست دادی، از حقوق خود غافل و بنده قدرت گشته ای. پس خواه پیروز و چه شکست خورده، نتیجه یکی است: انسان ها از حقوق خویش غافل و بنده قدرت گشته اند. در آغاز می پندارند قدرت از آن اکثریت شده است. اما وقتی قدرت تمرکز و تکاثر و انباشت خود را شروع می کند، دیگر دیر است. اکثریت بزرگ تحت

توازن میان قدرت و حق؟ - پرسشهای اقتصادی

سرکوب و اطاعت قدرتی قرار می گیرد که خود پدید آورده است. نمی بینیم که زبان فریب گناه را بگردن انقلاب می اندازد؟ چرا فریب گاران چنین می کنند؟ زیرا می باید این اکثریت بزرگ متقاعد شود که چون تقصیر انقلاب است، پس هر بار که به جنبش در آید، خسران خویش را بیشتر میکند. از این رو، شرط عقل اینست که دیگر هرگز از جای نجنبید!

اما پاسخ دومی نیز تجربه شده است: هرگاه حقممدار بر حق بایستد، ولو یک تن باشد، بر قدرتمدار پیروز می شود. الا این که پیروزی دیر بدست می آید. حقممدار پیروز می شود هم به این دلیل که استقامت بر موضع حق، سدی ناشکستی پدید می آورد و قدرتی که در پشت این سد می ماند، چون نمی تواند انبساط جوید، در معرض انحلال قرار می گیرد. و هم به این علت که انسانها، از جمله قدرتمدار، در حقوق ذاتی خویش، همانند کس یا کسانی هستند که بر حقوق خود عارف و بر آنها عاملند. از این رو، ایستادگی بر موضع حق، اراده زندگی را در قدرتمدارها پدید می آورد و آنها تن به تمامی خواستهای قدرت نمی دهند.

و هم به این دلیل که چون قدرتمدار نمی تواند حقممدار را از جنس خود کند، ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو، در محدوده قدرتمداران است که عمل می کند. از این رو، هر اندازه استقامت بر پایه حقوق استوارتر و شفاف تر، جریان تجزیه و انحلال قدرت شتاب گیر تر، بخصوص که ناحق جز پوشاندن حق نیست. مداومت در دریدن پوشش و آشکار کردن حق، قدرتمدار را از توجیه بکار بردن زور ناتوان می کند. برای مثال، امروز، آقای منتظری نیز به این نظر رسیده است که: ولایت مطلقه از مصادیق شرک است. حق ولایت جمهور مردم است. ولایت فقیه آن حق را پوشاند. پس از سه دهه کوشش ما در دریدن پوشش دروغ، به ثمر نشست. از این پس، حتی آنها که از «فقه سنتی» پیروی می کنند، اگر بخواهند اوامر و نواهی «رهبر» را بکار برند، شرک ورزیده اند. اینک ولایت فقیه، مرده ای گشته است که لاشه اش بر زمین می افتد.

۲ / ۲ - آیا حقممدار می تواند با قدرتمدار همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد؟ در دورانی که بر جهان، دو ابر قدرت فرمان می رانند، هر یک از آن دو خود را بر حق و رقیب خود را بر باطل می دانستند. «اردوگاه کمونیسم» مدعی بود با اردوگاه سرمایه داری، همزیستی مسالمت آمیز را رویه کرده است. اما در حقیقت، دو طرف، در لبه پرنگاه جنگ - به قول دالس، وزیر خارجه اسبق امریکا - با یکدیگر، در مسابقه تسلیحاتی و تعادل قوا بودند. بدین مسابقه و تعادل، یکی از پا در آمد و دیگری نیز در حال از پا درآمدن است. وضع جز این می شد هرگاه یکی از دو طرف بر حق می ایستاد. چرا که حق بی نیاز از قدرت (= زور) است و روشی که حقممدار بکار می برد، خشونت زدائی است. به یمن خشونت زدائی است که بکار رفتن قدرت را بی محل می کند.

با وجود این، بسا پیش می آید که قدرتمدار حقممدار را در محاصره زور قرار می دهد. آتش افروختن بر ابراهیم (ع) مثال بارز رویارویی حق با قدرت است وقتی قدرت از هر سو بر

حق آتش می افروزد. هرگاه حقممدار حق ناب و شفاف بگردد، به یمن خشونت زدائی، آتش بر او سرد می شود. نمونه دیگر، مقابله با همان روشی است که قدرتمدار بکار می برد: هرگاه قدرتمدار زور در کار آورد و چاره دیگری برجا نگذارد، حقممدار خنثی کردن زور او را می باید هدف بگرداند. یعنی روشی را در پیش بگیرد که خشونت قدرتمدار بدو بازگردد. در دوران اول جنگ ایران و عراق، بر این روش عمل شد. ارتش متلاشی ایران موفق شد تجدید سازمان کند، دشمن متجاوز را زمین گیر گرداند و ابتکار عمل را بدست آورد. بر این اصل، طرفهای جنگی به ترتیبی تهیه می شدند که الف - حداقل مهمات مصرف شود و ب - با حداقل تلفات از دو طرف، عملیات به انجام رسند و ج - به افراد نیروهای مسلح بیشترین امکان ابتکار داده شود. اگر سران ۸ کشور مسلمان که به ایران آمدند، کار ارتش ایران را بیشتر از حماسه، معجزه خواندند، سخن بگزار گفتند. مقایسه این روش که بنا را بر حفظ حیات افراد نیروهای خود و دشمن گذاشته بود، با روشی که بنا را بر استفاده از انسان بجای سلاح گذارد، مقایسه عمل از موضع حقممداری و یا عمل از موضع قدرتمداری است. اولی معجزه ای بود که در ششمین ماه جنگ، دشمن را به فکر بیرون رفتن از محاصره انداخت و در نیمه اول نهمین ماه جنگ، به قبول پیشنهاد هیات اعزامی کنفرانس کشورهای غیر متعهد ناگزیر کرد. دومی، آقای خمینی را ناگزیر از سر کشیدن جام زهر شکست گرداند.

بدین قرار، حقممدار از حقوق خود، از جمله از حق صلح برخوردار می شود و با روش گردن خشونت زدائی، قدرتمدار را به رها شدن از بردگی قدرت و بازیافتن خویش، بمنابله انسان حقممدار می خواند. بکار بردن این روش با مثلث زورپرست، به ترتیبی که حقممدارها بهیچ رو، با هیچیک از سه رأس، حتی اندک اینهمانی نیز نجوبند، آنها را نیروی محرکه تغییر می کند و به پراکنیختن جامعه ملی به جنبش همگانی توانا می گرداند.

۲ - **آیا قدرت دوستی جزء غرائز انسان است؟**

قدرت دوستی جزء غرائز انسان نیست. زیرا قدرت، خود به خود وجود ندارد تا کسی بطور غریزی آن را دوست بدارد. نخست می باید رابطه قوا برقرار کرد تا که حاصل آن را، قدرت بخوانیم. در برابر، انسان صاحب استعدادها است و چون فعالیت حیاتی او از راه بکار انداختن استعدادها انجام می گیرد، موجودی توانا است و با بکار انداختن استعدادهاش بر توانائی خویش می افزاید. پس این توانائی را است که انسان دوست می دارد. تجربه ای را که هر یک از ما انسانها، بارها، انجام داده ایم، مثال می آورم: می خواهیم درب یک قوطی را باز کنیم. آیا نخست به یاد زور می افتیم؟ نه. نخست به یاد توانائی فنی خود می افتیم و آن را بکار می بریم. هرگاه نتوانستیم درب قوطی را باز کنیم، بر آن می شویم از توانائی فنی دیگری استفاده کنیم. یعنی هرگاه خودخواهی و یا ملاحظه دیگری مانع رجوع به فن شناس نشود، باز به فکر قدرت (= زور) نمی افتیم. تنها وقتی که خویش را ناتوان یافتیم، حالت عصبانی پیدا می کنیم و زور در کار می آوریم.

۲ / ۲ - **آیا هر قدرتی بد است و یا تنها قدرت سیاسی بد است؟**

قدرت سیاسی تنها وجود ندارد. رابطه قوا که برقرار می شود، چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را پیدا می کند. این بنا بر موقع است که بعدی از بعدهای خود را آشکار می کند. بدین قرار، فریب بزرگ که با گذشت قرون، همچنان انسانها را می فریبد، این فریب است - «اصلاح طلبان» نیز همین فریب را خوردند و گفتند اصلاحات سیاسی

۱ - **رابطه قدرت خرید و تورم:**

* پرسش: فرموده اید که اقتصاد مسلط می تواند با کم و زیاد کردن محدودیتها از جمله کم و بیش کردن تضییق های بانکی بهای فرآورده هائی را که در ایران مصرف میشوند بالا برده و در نتیجه از توان خرید ایران و میزان مصرف بکاهد. در نهایت دولت مجبوره خرج کردن بودجه شده که این باعث تورم شده و فقر بالا می رود.

تقدم دارند - که گویا، قدرت انواع سیاسی و دینی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دارد و بسا قدرت سیاسی بر قدرت های دیگر تفوق دارد. چنانکه هرگاه آن را بدست آوری، می توانی در انتقال قدرت از گروه حاکم، به طبقه محکوم (لنینیسم) و یا جامعه زیر سلطه (ناسیونالیسم) موفق گردی. از انقلاب بدین سو، نیز، زبان فریب در کار است: «ایران استقلال سیاسی یافته است اما استقلال اقتصادی را هنوز بدست نیاورده است.» هرگاه آنها که یا خود فریب این دروغ را خورده اند و آن را ورد زبان کرده اند، از خود می پرسیدند: چگونه ممکن است بعد سیاسی استقلال را از بعدهای اقتصادی و فرهنگی و حتی اجتماعی (نظام اجتماعی زیر سلطه که برای تخریب و صدور نیروهای محرکه ساخت پذیرفته است) جدا کرد؟ بسا به این صرافت می افتادند که اگر ایران از نظر سیاسی مستقل شده است، از چه رو امریکا محور سیاست داخلی و خارجی رژیم است و چرا از نظر اقتصادی، ایران وابسته تر شده است؟ چرا نیروهای محرکه در رشد بکار نمی افتند و در ویران سازی بکار می افتند و یا صادر می شوند؟ چرا ضد فرهنگ رشد فراگیر می شود و رژیم هجوم فرهنگی را دست آویز می کند؟ هر گاه این پرسشها را از خود می کردند، بسا در می یافتند که قدرت یک بعدی وجود ندارد. چرا که رابطه قوائی که تنها اقتصادی و یا تنها سیاسی و یا تنها اجتماعی و یا تنها فرهنگی باشد، برقرار کردنی نیست. هر رابطه قوائی هم سیاسی و هم اقتصادی و هم اجتماعی و هم فرهنگی است. چنانکه رابطه کارفرما و کارگر در جامعه امروز ایران یک رابطه اقتصادی تنها نیست. رابطه ایست در عین حال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی. راست بخوابی، هر واقیبت اجتماعی به یک مکعب می ماند: چهار بعدش سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است و بعد پنجمش نمایانگر رابطه انسان و طبیعت و بعد ششمش گویای اصل و اندیشه راهنمای او است. ۵ بعد دیگر در این بعد ششم ابراز می شوند. از این رو، هر زمان که اندیشه راهنما از واقیبت ها حاصل نشده باشد و بیاتگر واقیبتها نباشد، انسان گرفتار گسست ها می شود. اینست علت گسست ها که به عاریت گیرندگان ایدئولوژیها گرفتارشان شده اند. بدین قرار، هر رابطه قوائی، بیاتگر ۶ وجه و یا ۶ بعد است. قدرت نیز، هم در زمانی که یک بعد آن در برابر چشم قرار می گیرد، بیاتگر بعدهای دیگر نیز هست. لذا، قدرت سیاسی بد است اما قدرت اقتصادی و یا فرهنگی و یا اجتماعی خوب است، سخن راستی نیست: قدرت بد و توانائی خوب است. بیان آزادی انسان را از توانائی هایش آگاه می کند و انسان را به فعال کردن استعدادهای خود بر می انگیزد. اما بیان قدرت، قدرت را جانشین توانائی می کند و در نظر عقل قدرتمدار، خود را توانا و خوب و دوست داشتنی جلوه می دهد.

این تجربه به ما می آموزد که به نیرو جهت ویرانگری دادن (= قدرت) حاصل احساس ناتوانی است. قدرت ناتوانی قدرتمدار را گزارش می کند و نه توانائی او را. اما چرا انسان در پی تحصیل دانائی فنی نمی شود و بر توانائی خود نمی افزاید و به سراغ قدرت (= زور) می رود؟ آیا از آن رو چنین می کند که قدرت را دوست دارد؟ نه. زیرا - بخاطر فایده تکرار - قدرت تا وقتی به نیرو جهت ویرانگری نداده است، وجود ندارد تا موضوع علاقه شود. از آن رو چنین می کند که بکار بردن زور را آسان و تنها وسیله ای تصور می کند که «هم اکنون و همین جا» در اختیار او است. هرگاه از آغاز تولد، انسان امکان می یافت از راه بکار انداختن استعدادهای خود بر توانائی خویش بیفزاید، دانائیه و توانائیهای او محلی برای رجوع به قدرت باقی نمی گذاشتند.

تجربه دیگری بخاطرهای آورم که بسیار گویا است: انسان استعداد انس گرفتن، دوستی کردن و عشق ورزیدن دارد. دشمنی کردن از استعدادهای انسان بشمار نمی رود. در عوض، حق دوست داشتن و دوست داشته شدن از حقوق انسان و از استعدادهای او است. اما واقیبتی که از آن غفلت می کنیم اینست: بکار بردن استعداد انس و افزودن بر توانائی آن نه تنها نیاز به قدرت ندارد، بلکه محلی نیز برای بوجود آمدنش باقی نمی گذارد. انس گرفتن نیاز به توجیه نیز ندارد. حال این که وقتی کسی بر آن می شود دشمنی کند، نیازمند آن می شود که

الف - **نفعی را جانشین حقی کند و دست یافتن به این نفع را در گرو زیان رساندن به دیگری تصور کند و**

ب - **با دیگری رابطه قوا برقرار کند و بر ضد او زور بکار برد. و**

ج - **بکار بردن زور را توجیه کند تا بتواند مخالفت استعداد انس را خنثی کند.**

د - **با زوری که بکار می برد، بر ناتوانی خود بیفزاید.**

ه - **دیگری وقتی توانائی از دست می دهد که رابطه قوای تحمیلی را بپذیرد.**

و - **هیچیک از دو طرف احساس دوست داشتن نمی کنند. توانائی و شادی و امیددی که انس ورزی بیاز می آورد، در دو طرف رابطه قوا جای خود را به عصبانیت و خشم و کین و بیم و هراس و... می دهد. بدین سان، با جانشین کردن فعالیت طبیعی استعدادها با فعالیت غیر طبیعی و زور کردن آنها، احساس دوست داشتن به احساس دشمنی کردن و احساس ویرانگری می سپارد که بکار بردن قدرت بر می انگیزد.**

ب - **پرسشها در باره اقتصاد:**



در فصل سوم، بحران اتمی و جنگ و مخالفت اسرائیل با گفتگوی حکومت اوپاما با رژیم ایران و فروش و یا عدم فروش سامانه موشکی ضد هوایی از سوی روسیه به ایران و استفاده ایران از ونزوتلا برای گریز از مجازات اقتصادی و وجه المصلحه شدن گروه رجوی موضوع های خبرها و نظرها می شوند.

در فصل چهارم، داده های اقتصادی از نظر خوانندگان می گذرند. این داده ها، گویای آنند که وضعیت اقتصادی کشور همچنان وخامت بار تر می شود. در فصل پنجم، قسمتی دیگر از مطالعه در باره مافیاهای حاکم بر اوواک را از نظر خوانندگان می گذرانیم. این قسمت شرح یکجند از جنایتهای سازمان ترور است. گرچه انقلاب اسلامی به استمرار گزارشها در باره جنایتهای رژیم را انتشار داده است، اما در مجموعه این تحقیق، باز پرداختن به آنها ضرورت دارد. بخصوص که اطلاعات جدید نیز در بر دارند.

در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می خوانید.

مرگ ولایت مطلقه فقیه و تدارک سرکوب از ترس از جنبش:

منتظری: ولایت مطلقه فقیه از مصادیق شرک است:

قبل از ورود به بحث نامشروع بودن و ضد رشد بودن نظام ولایت فقیه، بهتر دیدیم تگاهی به تغییر طرز فکر ملت ایران بیندازیم: در ابتدای انقلاب مردم ایران که سالها تحت فشار و اختناق حکومت پهلوی قرار داشتند به امید ایجاد دولتی اسلامی که نماد آزادی و استقلال و منزلت و کرامت انسان و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باشد. این مردم با جنبش همگانی خود خمینی را به ایران آوردند و شاه را از ایران راندند و رژیم او را برافکندند. اما یک مشکل اساسی که مردم ایران خود ایجاد می کنند، این است که ساخته خود را بت می کنند و با اخلاص تمام خود را در اختیارش می گذارند. در ابتدای انقلاب، تا توانستند به روحانیت بال و پر دادند. خمینی را در ماه دیدند. مردم ایران زود تر از همه جنبشی را آغاز می کنند و پیش از آنکه ملت‌های دیگر به جنبش برخیزند، سرکوب می شوند. در سرکوب شدن، خود عامل اول هستند. در آغاز انقلاب، تنها با این نیت که خمینی رهبری دینی و مرجعی عالیقدر است، خود را در اختیار او گذاشتند. حتی به خود اجازه اندیشیدن را نیز ندادند. یادشان رفت شخص را به حق بسجند. کار را وارونه کردند و خمینی را معیار تمیز حق از باطل کردند. کار را به جایی رساندند که هر زمان نام وی بر زبان می آمد، سه بار صلوات می فرستادند. حال آن که برای پیامبر خدا، حضرت محمد (ص)، تنها یک بار صلوات می فرستادند.

این کیش شخصیت و اسطوره تراشی و اسطوره تراشیده را مالک الرقاب کردن، همکاری و مشارکت را هم بسیار مشکل کرده و مردم را مانع از استقرار ولایت جمهور مردم کرده

ولایت مطلقه فقیه شرک است

است. کار بجائی رسید که خمینی دم از ولایت مطلقه فقیه زد. در مجلس خبرگان اول، بنی صدر هشدار داد که ولایت فقیه کار را به استبداد و تباهی دین و دولت می کشاند. از وقتی خمینی دم از ولایت مطلقه فقیه زد، بنی صدر نوشت و گفت که این ادعا انکار خدا است. امروز، منتظری می گوید: ولایت مطلقه فقیه از مصادیق شرک است. اگر شخص به حق سنجیده می شد، ۳۰ سال پیش ولایت جمهور مردم استقرار پیدا کرده بود.

در اوایل پیروزی انقلاب، روحانیت را گل سر سبد آفرینش دانستند و خمینی و برخی های دیگر را آنقدر بزرگ کردند که از خود نپرسیدند: مگر نه بزرگ کسی است که خود اسباب بزرگی خویش را فراهم آورد و از علائم بزرگی، یکی وفای به عهد است؟ آیا خمینی به عهد خود با این ملت وفا کرد؟ خود را سانسور می کردند چنانکه هرگز به خود اجازه نمی دادند بپرسند این چگونه دین مداری است که حرف آموزش ناقص سخن دیروز او است؟ نتیجه این شد که ملت ایران تحت رژیم ولایت فقیه درآمد. از این ملت، کسانی فرزندان خود را به اسارت گزیه های رژیم ولایت فقیه در می آوردند تا که اعدام شوند.

خمینی و همدستان او که متوجه شده بودند بخشی از مردم فریب تقدس و الهی بودن ولایت فقیه را خورده اند، فرصت را برای خون بار ترین سرکوبها متنم شمرد و خیابانهای شهرهای ایران را نیز دادگاه انقلاب گرداند و اسلحه بدست ها را قاضی کرد و آنها را به کشتار جوانان کشور مأمور کرد.

به یمن ایستادن منتخب مردم ایران بر اصول راهنمای انقلاب ایران، خمینی و روحانی نماهای تشنه قدرت در بوته آزمایش قرار گرفتند و معلوم شد تقلبی هستند: در سال ۱۳۶۰ پرده تقدس نظام دریده شد هنگامی که خمینی اعلام کرد اگر ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه! او به مردم ثابت کرد که در پشت این مقدس نمائی، قدرت مطلقه ای دارد شکل می گیرد که به راحتی می تواند دستور کودتا بر ضد منتخب مردم را صادر کند. دستور دستگیری، محاکمه، شکنجه و اعدام جوانان کشور را صادر کند. او خشونت را تقدیس کرد و دین را در آئین خشونت ناچیز گرداند و قتل و اعدام و ترور را از سوی خدا که خود را نایب و فرستاده آن می دانست واجب شمرد.

دستگاه ولایت فقیه می دانست که مردم تا زمانی که دولت را از خود بدانند، در حفظ آن کوشا هستند. اما بسا از این امر غافل بود و هست که همین ملت فداکار و وفادار هر زمان احساس کنند که دولت در کار خیانت و جنایت و فریب است، از آن رو گردان می شود.

این روزها مردم ایران همان حال و هوای سالهای آخر عمر رژیم شاه را پیدا کرده اند و رژیم ولایت فقیه را بسیار بدتر از رژیم شاه می یابند. ملت ایران ولایت فقیه را کاملاً بی اعتبار می داند و باورمندان به ولایت فقیه نیز باور خود را بدان از دست می دهند.

مردم، در هر فرصت و مناسبتی، می کوشند ضربات خود را بر رژیم وارد کنند. بسیاری از حرکات جوانان و دانش آموزان و مردم عموماً خلاف فتوا و پیام و خواست روحانیان دولتی

است. این رفتار ایرانیان به خوبی مشهود است. همین امر موجب شده است که رژیم بر آن شود، مانند روزهای آخر حیات رژیم شاه، از کلیه نیروهای نظامی و امنیتی، جهت حفظ خود، استفاده کند.

رژیم ولایت مطلقه فقیه، مانند دیگر ولایت های مطلقه از جمله هیتلری و استالینی و خلقی و... همواره ضد رشد هستند. زیرا رشد با تمرکز شدید قدرت در یک شخص و یا یک گروه در تضاد است. علاوه بر این، مستبدان می پندارند رشد جامعه موجبات حذف رژیم آنها را به وجود می آورد. در این پندار بر خطا نیستند.

این رژیم ها با استفاده از افکار مالخولیایی، تنها خود را فرستاده خدا یا خلق یا نژاد برتر تبلیغ می کنند و تلاش می کنند به مردم بقبولاند که مستبد خودکامه صاحب رسالت و مأموریت است. از جمله، خمینی و دستیاران او کوشیده اند و می کوشند القاء کنند که:

● خمینی: «اسلام ولایت فقیه را واجب کرده است.» (سخنرانی ۵۸/۸/۳، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۱۸)

● خمینی: «مردم ناقص اند و نیازمند کمال اند و نا کامل اند، پس به حاکمی که قیام امین صالح باشد محتاجند. ولایت فقیه

(حکومت اسلامی، روح الله الموسوی الخمینی، بی تا، ص ۵۸)

● خمینی: «ولایت فقیه واقعیتی جز قرار دادن و تعیین قیام برای صغار ندارد.» (ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر الموسوی الخمینی، چاپ نهم، تابستان ۷۸، ص ۴۱)

● خمینی: «فقهای جامع شرایط از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی، سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبیر موكول به آنان است.» (صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۳۷)

● خمینی: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» (ولایت فقیه، ص ۴۰)

● خمینی: «اگر فقیه عالم و عادل بپاخاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که پیامبر در امر ادارهی جامعه داشت دارا می باشد و بر همهی مردم لازم است که از او اطاعت کنند. (ولایت فقیه، ص ۳۷)

● خمینی: «ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان درست کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول الله است.» (سخنرانی ۵۸/۷/۳۰، صحیفه نور، ج ۶، ص ۹۵)

● خمینی: «مخالفت با ولایت فقیه، تکذیب ائمه و اسلام است.» (صحیفه نور، ج ۵، ص ۵۲۲)

● خمینی از ولایت مطلقه فقیه دم می زند: «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام نماز و روزه و حج.» (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۲)

● خامنه ای: «اگر مسئله ولایت مطلقه فقیه که مبنا و قاعده این نظام است، ذره ای خدشه دار شود، ما گره کور خواهیم داشت.» (مشروح مذاکرات الحسین، شماره ۸۰، ص ۴)

● خزعلی: «قانون اساسی می گوید قوای ثلاثه زیر نظر ولایت فقیه است. شما وقتی ولایت فقیه را قبول نداشته باشید، ۲۰ میلیون که هیچ ۳۰ میلیون هم رای بیاورید تا این رای به تأیید مقام ولایت نرسد معتبر نیست» (روزنامه خرداد، ۷/۳/۷۸)

● خزعلی: «ما در شورای نگهبان مواظب هستیم تا جوانان طعمه جهنم نشوند. شورای نگهبان وقتی در مورد مساله ای اظهار نظر می کند و می گوید درست است دیگر تمام شد و اگر گفت باطل است دیگر تمام شد.» (خرداد ۱۱/۳/۷۸)

● بهشتی: «چرا جامعه عصر امام صادق جامعه صحیح و سالم اسلامی نبود؟ چون ولایت فقیه نداشت.» (جمهوری اسلامی، ۳/۰۴/۱۳۸۲)

● غرویانی: «مردم خوب می دانند که حکومت مال مردم نیست بلکه حکومت متعلق به خداست. در انتخابات و رفاندومها مردم برای بیعت با ولایت فقیه می روند نه برای تعیین حکم خدا» (رسالت ۲۲ دی ۱۳۸۴)

● مکارم شیرازی: «خدا به ولی فقیه از طریق امام زمان (عج) اجازه داده که حکومت کند.» (خبرگزاری کار ایران، ۱۲/۷/۸۵)

● آذری قمی: «ولی فقیه تنها نیست که صاحب اختیار بلا معارض در تصرف در اموال و نفوس مردم می باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری تعالی نیز موثر است و اگر بخواهد می تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات و یا در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد.» (روزنامه رسالت، ۱۹ تیر ۸۸)

این مدعیان، با توجه به اینکه خود را بر گزیده خدا می دانند، می گویند: چون قرار باشد مردم را به بهشت ببریم - که وظیفه ما است -، آنها را با کتک زدن، با شکنجه کردن، با ترور کردن، با اعدام و مصادره، به بهشت می بریم و این دستوری است که بر ما نازل شده است. به همین دلیل بود که «مقام عظمای ولایت فقیه» فرمان النصر بالربع را صادر کرد و خواص را موظف به برتری بر عوام دانست.

* سرانجام منتظری، در دیدار با هیأت رهبری نهضت آزادی ایران گفت:

◀ در ۲۹ آذر ۱۳۸۷، حضرت آیت الله العظمی منتظری با طرح مبنای فقهی و عقلی نظریه ولایت فقیه خاطر نشان کردند که "نظرات فقیه به ما هو فقیه، تنها در امور فقیه بر نظرات سایر مردم تقدم دارد و ورود در مسایل دیگر، مانند ایجاد رابطه با امریکا یا روابط سیاسی با سایر کشورها، علی الاصول در حوزهی کاری ولی فقیه قرار نمی گیرد و باید به وسیله کارشناس متخصص حل و فصل شود."

در زمان بازنگری قانون اساسی، به جهت ایراداتی که به افزایش اختیارات ولی فقیه و شمول مطلق این اختیارات داشته اند، با آن مخالفت کرده اند و باور دارند که "حتی پیامبر اکرم (ص) نیز از حق ولایت مطلقه برخوردار نبوده است و ولایت مطلقه فقیه را از جمله مصادیق بارز شرک بر شمرند"



ولایت مطلقه فقیه همانند هر استبدادی فساد گستر است:

کارنامه رژیم ولایت مطلقه فقیه اینست:

- گروگانگیری و استفاده از جو بحران برای قبولاندن ولایت فقیه و سپس محاصره اقتصادی و جنگ ۸ ساله و استفاده از آن برای کودتای خرداد ۶۰ و براه انداختن ماشین اعدام و از میان بردن نسل انقلاب و استقرار استبداد.
- پیشگیری از جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات.
- ایجاد جو خفقان و ترس.
- گسترش جویی اعتمادی.
- گسترش بیکاری - فقر - فحشا و انواع اعتیاد در جامعه.
- ایجاد شکاف طبقاتی گسترده در جامعه.
- فرو بردن کشور در بحرانا با دنیای خارج و نگاه داشتن کشور در بحران.
- ایجاد بحران های متوالی در داخل کشور.
- جای گزین کردن فضای آزاد با فضای خفقان آور، از راه سلب آزادیها، آزادی اجتماعات، احزاب، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و دیگر وسائل ارتباط جمعی، سانسور کتاب و فیلم و هنرها که فضای اندیشه را به روی انسان می گشایند.
- پروراندن گروههای مافیائی نظامی - مالی و به تصرف آنها در آوردن دولت.
- ساخت و پیشرفته تر کردن زندانها و دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی.
- گسترش بی سابقه حضور نظامیان در خیابانهای شهر جهت نمایش قدرت و ایجاد وحشت.
- تبدیل اقتصاد تولید محور دوران اول انقلاب به اقتصاد مصرف محور که فرصتی بزرگ برای رانت خواری بوجود آورده است.
- گسترش اعمال خلاف اقتصادی از جمله - رشوه - باجگیری - قراردادهای صوری - زد و بندهای مالی - اختلاس - دریافت هبه و اشکال دیگر رانت خواری.
- خارجی کردن دولت، هر روز بیش از روز پیش و تشدید وابستگی ایران به اقتصاد مسلط و عاملی مهم از عوامل حضور قوای قدرتهای سلطه جو در خاور و آسیای میانه و بخصوص در خلیج فارس.
- خشونت گستری در ایران و خارج از ایران.
- خلاصه کردن دین در ولایت فقیه یعنی ضد دین بدانند که هم سبب دین گریزی گشته و هم هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان را مبلغ «تخصصی کردن فقیه» گردانده است.
- تخریب از روی قرار و قاعده نیروهای محرکه، بخصوص جوانان کشور و گریزاندن استعدادهای و سرمایه ها از کشور و سوزاندن فرصتهای سرمایه گذاری.
- با این کارنامه، تضاد دولت ولایت مطلقه فقیه با ملتی که اسباب رشد و فرصت باز یافتن استقلال و آزادی را دارد، نمی تواند روز افزون نباشد و چون روز افزون است، رژیم نیازمند بحران و نگاه داشتن کشور بر لبه پرتگاه جنگ است:
- دولت ولایت فقیه می تواند با استفاده از خطر جنگ، به سرکوب گسترده نیروهای مردمی دست بزند. همانگونه که در دوران جنگ ایران با

ولایت مطلقه فقیه شرک است

از تحول اجتماعی غافل نباشید، در عین حال، آشکار می کند وسعت و شدت مخالفت مردم با رژیم را.

دولت ولایت مطلقه فقیه مشروعیت سیاسی را نیز از دست داده است. جامعه امروز، هم رژیم را رژیم مافیاهای نظامی - مالی می داند و هم نماد بی کفایتی می شناسند. میزان عدم مشروعیت سیاسی دولت ولایت مطلقه فقیه به اندازه ای است که «شخصیت» های راست و چپ رژیم نسبت به خطر آن، اعلان خطر می کنند: سخنان و مصاحبه های چند ماه اخیر افرادی چون هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی و محمد خاتمی و بهزاد نبوی و تاج زاده و رمضان زاده و... که همگی صحبت از خطر از بین رفتن کلیت نظام می کنند و با سیاست های رژیم به مخالفت برخاسته اند. کسی چون ناطق نوری که رئیس بازرسی «بیت رهبری» است، دولت اتحاد ملی پیشنهاد می کند. اما به محض آنکه طرفداران هاشمی رفسنجانی و برخی از اصلاح طلبان از آن استقبال می کنند، خامنه ای وحشت می کند و بحث در باره آن را مخومه اعلان می کند!

از دست رفتن مشروعیت اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی را نیز نظر سنجی زیر که دستگاه خود انجام داده است، آشکار می کند:

- سؤال - به نظر شما، تقلب و کلاهبرداری تا چه اندازه در جامعه رواج دارد؟

| | |
|----------------------------|-----------------------|
| سال - کم - تا حدودی - زیاد | ۸۰ - ۱۷,۹ - ۱۳,۱ - ۶۹ |
| ۸۲ - ۱۲ - ۱۲,۱ - ۷۵,۹ | |
| ۸۵ - ۹,۱ - ۱۰,۳ - ۸۰,۶ | |

- سؤال - به نظر شما تظاهر و دورویی تا چه میزان در جامعه وسعت دارد؟

| | |
|----------------------------|-------------------------|
| سال - کم - تا حدودی - زیاد | ۸۰ - ۲۰,۳ - ۴۰,۳ - ۳۹,۴ |
| ۸۲ - ۱۷,۱ - ۲۹,۴ - ۶۲,۵ | |
| ۸۵ - ۱۲,۲ - ۱۵,۶ - ۷۲,۲ | |

- سؤال - به نظر شما تملق و چاپلوسی در کشور تا چه اندازه رایج است؟

| | |
|----------------------------|-----------------------|
| سال - کم - تا حدودی - زیاد | ۸۰ - ۱۸ - ۱۷,۳ - ۶۴,۷ |
| ۸۲ - ۱۲,۲ - ۱۵,۴ - ۷۲,۴ | |
| ۸۵ - ۱۲,۴ - ۱۳,۳ - ۷۴,۳ | |

رژیمی که بدین ترتیب هرگونه مشروعیت را از دست داده و نماد ضد مشروعیت، ضد اسلامیت و ضد ایرانیت گشته است، البته از مردم و جنبش آنها می ترسد و همه کار می کند که این مردم روی به جنبش همگانی نیاورند. این ترس را بخصوص با سازماندهی جدید قوای سرکوب خود آشکار می کند:

رژیم ولایت مطلقه فقیه، چگونه مقابله با مردم را تدارک می کند؟

در موقعیتی که رژیم ولایت مطلقه فقیه، مردم را در تضاد همه جانبه با خود می بیند، نیروهای نظامی حافظ حاکمیت به چه می اندیشند؟

- آیا آنها برای حفظ حاکمیت آماده شده اند؟

- آیا آنها برای حفظ آزادی های مردم و استقلال کشور آماده شده اند؟

- آیا نیروهای نظامی برای حفظ «دست آوردهای انقلاب» خود را آماده کرده اند؟

- آیا آنها خود را حافظ حقوق مردم می دانند و یا دولت ولایت مطلقه فقیه؟

سپاه را که حکومت بازرگان ساخت و ملاتاریا از آن خود کرد و قرار بود پاسدار انقلاب باشد، امروز، حافظ کدام دستاورد است؟ آیا در نظر سپاه، مردم آن اندازه بی قدر شده اند که سپاه وظیفه خود را دفاع از رژیم در برابر مردم می داند؟ آیا دفاع از انقلاب و اصول راهنمای آن، جای خود را به دفاع از استبداد مافیاهای نظامی - مالی داده است؟

باسخ پرسشهای بالا، از زبان فرماندهان تابع مافیاهای برکسی پوشیده نیست. همانگونه که در بالا ذکر شد، نیروهای نظامی با کفایت و «مقدس» نظام ولایت فقیه خطر جنگ را دست آویز کرده اند برای بازی کردن نقش ستون فقرات رژیم ولایت فقیه. فرماندهان منصوب خامنه ای مدعی هستند که «نظام ولایت فقیه» در خطر حمله گسترده نیروهای خارجی است. باز می گویند: در برخی از مناطق کشور، گروههای مسلح، تحت حمایت امریکا، در کار تجزیه ایران هستند.

فرماندهان سپاه پاسداران تا می توانند خطر ها را بزرگ می کنند و آنها را دست آویز در آوردن سپاه به خدمت مافیاهای نظامی - مالی کرده اند که ولایت فقیه مرده را پوشش خود کرده اند. این فرماندهان هیچ فرصتی را برای ترتیب دادن مانور و ابراز قدرت از دست نمی دهند.

در زیر گفته های برخی از سرداران نظامی سپاه نقل می شود تا دلیل ترتیب دادن مانورها و سازماندهی قوای مسلح برای مقابله با مردم، دانسته شود:

- سردار جعفری، در مصاحبه با جام جم، گفته است: با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، احتمال عملی شدن حمله نظامی به ایران را باید جدی تر گرفت.
- این گفته سردار جعفری در اوایل سال بود. هر چند که پیش از آن نیز، او بر پایه همین ترس، عمل می کرد اما به زبان نمی آورد. در زیر دیده می شود که این سردار فرمانده کل سپاه، به بهانه حمله امریکا چگونه قصد گسترش نیروهایی را در استانها دارد تا همانگونه که شاه عمل کرد، سپاه را آماده سرکوب ها در استانهای کشور کند:
- سردار جعفری گفته است: «با فعال شدن ۳۱ سپاه در استان های کشور، آمادگی و توانمندی های یگان های رزم و گردان های بسیج در صحنه مأموریت های سپاه، بیش از پیش ارتقاء خواهد یافت. ارتباط بسیج با بدنه رزمی سپاه و ایجاد انسجام تشکیلاتی و تمرکز زدایی و توسعه اختیارات سپاه های استانی، از اهداف این تغییرات است. به همین دلیل در برخی استان ها، لشکرها به سپاه استانی تبدیل می شوند.

در ۳۰ استان کشور مرکز فرماندهی تشکیل شده که بتدریج مستقر می شوند و در مورد استان تهران بدلیل وسعت و جمعیت پایتخت این استان، دو مرکز فرماندهی خواهد داشت. یکی در شهرستان کرج و دیگری در تهران بزرگ.

فرماندهان از این پس می توانند با اختیاراتی که به آنها واگذار شده، تمامی امورات اداری و اجرایی، مانند استخدام، بازنشستگی و انتصابات را انجام دهند.

تکته مهم در سخنان سردار اینست که یگانهای رزم سپاه و گردانهای بسیج در مأموریت های مشترک هماهنگ خواهند شد. به همین دلیل و جهت هماهنگی های بیشتر فرماندهان برخی از لشکرها که از این به بعد سپاه استانی خواهند بود تغییر می کنند از جمله: فرماندهان لشکر سیدالشهدای تهران، تیپ جواد الائمه خراسان شمالی، لشکر ۳۱ عاشورای تبریز، لشکر ۱۶ قدس کیلان، لشکر صاحب الامر قزوین و لشکر علی بن ابیطالب قم و... سردار حجازی قول فرماندهی سپاه را در باره آمادگی برای مقابله ها را اینگونه اظهار می کند: «انتصابات جدید به فرمان رهبر انجام می شود و شامل حوزه نمایندگی های ولی فقیه در سپاه پاسداران نیز می شود.»

نمایندگی های رهبر که اکثرا از چهره های جوان روحانی هستند و در واقع تربیت یافتگان دستگاه بیت خامنه ای می باشند و تحت عنوان هادیون تا به حال عمل می کردند، وارد نیروهای نظامی شده اند تا هماهنگی کامل را میان رهبری و نظامیان در سرکوب های آینده ایجاد نمایند.

- حجازی می گوید: «مراکز فرماندهی ۳۱ گانه سپاه در کشور فعالیت خود را آغاز کرده و فرماندهان آنها در تمامی استان ها تا هفته آینده معرفی خواهند شد.»
- سردار حسین همدانی نماینده ویژه فرمانده سپاه گفته است: «به فرمان مقام معظم رهبری سرپنجه های سپاه شامل پایگاه، حوزه، نواحی مقاومت، گردان های رزمی و تیپ ها باید تقویت شوند و به همین دلیل تدابیر مهمی در ساختار سازمانی سپاه بوجود خواهد آمد. تغییر نمایندگان ولی فقیه در اغلب استان ها نیز در حال انجام است و از جمله، حجت الاسلام محمد مقدسی به عنوان مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه تهران بزرگ منصوب شد.»
- هر اندازه ولایت فقیه بی اعتبارتر و غیر مشروع تر می شود، مأموران رژیم ولایت فقیه بیشتر در باره جهانگیر شدن «الگوی ولایت فقیه» تبلیغ می کنند:
- فرمانده زمینی سپاه گفته است: قرن بیست و یکم، قرن اسلام و دوره ای است که مجاهدت انسان های مومن در راه اعتلای اسلام به ثمر خواهد نشست.
- سردار غلامعلی رشید، جانشین فرماندهی کل سپاه برای اینکه بحران جنگ خارجی را در اذهان مردم و نیروهای نظامی زنده نگاه دارد تا با این وسیله بتواند بر ادامه استبداد تکیه کند،



(در جلسه با بسیجیان در پدافند غیر عامل به نقل از خبرگزاری فارس) می گوید:

«برخی فکر می کنند ماهیت تهدیدات با تغییر یک رئیس جمهور در آمریکا تفاوت می کند. ممکن است حداکثر یک سال تغییر در روش را شاهد باشیم، ولی با آشکار شدن چهره واقعی دولت آمریکا و استقرار کامل دولت جدید، ماهیت اصلی تهدیدات آن ها دوباره مشخص خواهد شد.»

او که کاسه داغتر از آش شده است، در رابطه با حمله آمریکا می گوید: «حداقل آمریکایی ها در ۲ مرحله زمانی قصد حمله به ایران داشتند. ابتدا پس از سقوط صدام (که با توجه به تحولات منطقه، قدرت ژئوپلیتیک ایران افزایش یافت) و سپس بعد از حمله به حزب الله لبنان.»

سردار بار دیگر به بحران داخلی اشاره می کند و می گوید: «۳ منطقه آسیب پذیر در بلوچستان، کردستان و خوزستان وجود دارد که باید ظرف ۱ سال آینده موضوع تمام شود.»

البته سردار نمی گوید چه موضوعی باید تمام شود و البته احتمالاً منظور وی سرکوب شدید در استانهای کشور توسط سپاه است. البته از همه جا گیر شدن مبارزه می ترسد. آخر، سران رژیم، در طول سال آینده، منتظر بحران های شدید هستند. علت تشکیل سپاههای استانی و مانورهای بزرگ این نیروها به همین دلیل است. زیرا تحرک هائی را در شرف تکوین می بینند و نیروهای نظامی وابسته به «رهبر» دست نشانده مافیاهای آماده مقابل با آنها می کنند.

سردار رشید ادامه می دهد: «کاهش قیمت نفت، احتمال حادثه سازی از سوی اسرائیل و القاعده و تحولات اجتماعی سه تهدید عمده علیه نظام است. ما در آینده ممکن است حوادثی مانند ۱۸ تیر داشته باشیم که باید در این زمینه مراقبت کنیم.» سردار، عمق باورهایش را در جمله فوق نشان داده است و در واقع ترس نظام ولایت از همان تحرکهای مردم است که به آن اشاره کردیم. زیرا در شرایط فعلی دیگر نظام توان فریب مردم را ندارد و ملت ایران نیز خود را از بند فریب های مذهبی و ... نظام خارج ساخته است و ادامه حاکمیت جهل و ظلم بر کشور را برای موجودیت کشور خود خطرناک می یابد.

البته این امر که سردار رشید به جنبش ۱۸ تیر اشاره کرده است گویای آنست که رژیم ولایت فقیه و سرداران بی بنیه آن تا چه حد از حرکت محدود مردم و دانشجویان در سال ۱۳۷۸ به وحشت افتاده بودند و آن حرکت تا چه حد بادکنکی بودن قدرت رژیم را روشن ساخته است.

● سردار ملاحسین طائب گفته است: «امروز آمریکایی ها به دنبال این هستند که انتقال قدرت از حزبی به حزب دیگر را وسیله توجیه افکار عمومی و بازسازی قدرت خود کنند و این، تغییری را نیز در استراتژی برخورد با ایران به دنبال خواهد داشت. این تغییر در استراتژی امریکاییها عبارتست از جایگزین کردن تهدید نرم بجای تهدید سخت.»

گفته های سردار طائب نیز حاکی از قصد رژیم به ادامه دادن به بحران های داخلی و خارجی است. رژیم ضد رشد که حیات خود را در فقر و عقب ماندگی ملت می داند، ناگزیر است کشور را در شرایط بحران نگاه دارد تا بتواند با بهانه بحرانها، هم مردم را از پی آمدهای حرکت عمومی بترساند و

ولایت مطلقه فقیه شرک است

می شود که این ماموریت ها عبارتند از کمک به مقابله با تهدیدات نظامی دشمنان انقلاب اسلامی و تولید قدرت بازدارندگی و مقابله با تهدیدات امنیتی در برابر "اشرار و اراذل و اوباش" و مقابله با تهدیدات فرهنگی و سیاسی دشمن، یعنی تهدیدات نرم و کمک به عمیق بخشی انقلاب اسلامی و تعمیق ارزش های انقلاب و دفاع مقدس و تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی و بسیج ده ها میلیونی.

نکات و هدفهایی که طائب از آنها سخن گفته است تقریباً همانها هستند که دیگر سرداران و سران رژیم بر زبان آورده اند. این قولها گویای آنند که رژیم در انتظار جنبش مردم و مقابله آنها با نیروهای تحت امر مافیاهای نظامی - مالی است.

● سردار عراقی از دیگر فرماندهان سپاه و فرمانده لشکر محمد رسول الله که نیروی برخوردار با مردم در تهران است، عصر پنجشنبه در آخرین روز هفته بسیج به تمام یگان ها دستور داد، رزمایش «اقتدار و پایداری بسیج» را آغاز کنند. بر مبنای این برنامه، پایگاه های بسیج با هماهنگی مقامات قضایی در محلات، گشت زنی کردند. عراقی در این باره به خبرنگاران گفته است:

«اجرای آزمایشی این کار در برخی از محلات نشان می دهد که خانوارها از این مساله رضایت کامل دارند. علاوه بر این عملیات های ایست و بازرسی نیز توسط بسیج انجام می شود که به بسیجیان توصیه کرده ایم به هیچ وجه برخورد فیزیکی نکنند و با ادای احترام، فعالیت داشته باشند و اگر موارد مشکوکی را دیدند، با هماهنگی نیروی انتظامی این موارد را به پایگاه های انتظامی ارجاع دهند. گشت های عملیاتی، دائمی و ماندگار خواهند بود و در محله ها گشت زنی و با جرائم آشکار برخورد می کنند و آن را به نیروهای انتظامی ارجاع می دهند. امروز جبهه کفر از همه جهت ما را محاصره کرده و گویا جنگ خندق دیگری بر پا شده است.»

دقت در سخنان سردار عراقی نشان می دهد که قرار بر این است که این گشت ها و بگیر و ببندهای بسیج که تحت عنوان مانور بود، دائمی شود تا بتوانند کنترل کشور را در اختیار داشته باشند.

● سردار رجب زاده معاون فرماندهی نیروی انتظامی نیز مانند دیگر سرداران که اوضاع را بحرانی دیده و گفته است: «...مانور ضد شورش شش روزه شهری جهت اجرای طرح های امنیتی اجرا می شود». سردار رجب زاده تیر خلاص را بر گفته های فریب کارانه سران رژیم شلیک کرد وقتی به صراحت گفت این مانورها برای مقابله با شورش مردم هستند. حال باید از او و سران رژیم پرسید شما چه خبرهایی از آتش زیر خاکستر مردم دارید که اینگونه وحشت کرده اید و تمام نیروهای خود را برای مقابله با آتش، وقتی شعله ور می شود، آماده و هماهنگ می کنید؟

رجب زاده توضیح داده است: «۳۰ هزار مامور نیروی انتظامی با چهار هزار اتومبیل در مانور شرکت خواهند داشت و در ۱۰ مسیر و خیابان ها و اتوبان های اصلی شهر تهران، تمرین عملیات خواهند کرد. هدف از مانور، نمایش قدرت،

- امداد و نجات،
- مقابله با اقدامات ضد امنیتی،
- مقابله با بحران های احتمالی،
- تشدید حراست از مراکز استراتژیک،
- حفاظت از اموال مردم،
- انتقال سریع نیرو از سایر استان ها به تهران.»

در جملات بالا، سردار رجب زاده، همان گفته های سردار رشید را تأیید می کند که این مانورها جهت مقابله با اقدامات ضد امنیتی و بحران های احتمالی است. به راستی این بحران ها و اقدامات ضد امنیتی آیا از همان نوع جنبش ۱۸ تیر خواهد بود یا گسترده تر؟

لازم به ذکر است که در حدود ۱۰ سال پیش که عده ای دانشجو و مردم، به مقابله با نظام برخاستند و نظام را به وحشت انداختند، اگر خانمی و دیگر به اصلاح اصلاح طلبان مردم و دانشجویان را فریب نمی دادند، گریه های «مقام معظم رهبری» در صدا و سیما، همان گریه های شاهنشاه آریامهر را در ذهن مردم تداعی می کرد.

اما امروز خود نظام به این امر واقف شده است که با وجود دولت یک دست خامنه ای و احمدی نژاد و مافیاهای حاکم بر بنیادهای قضایی و امنیتی و نظامی و اطلاعاتی، دیگر مردم فریب گروه اصلاح طلبان را نخواهند خورد و در صورت به وجود آمدن تحرکی از نوع ۱۸ تیر، حرکت تا تغییر رژیم می تواند به پیش رود. شاید بیهوده نباشد خاطر نشان کردن این واقعیت که کلبه سران رژیم دخیل در کودتای سال ۶۰، به وحشت افتاده اند و تلاش می کنند تا خامنه ای را متوجه خطر پیشرو بنمایند. زیرا تقریباً اکثر آنها متوجه وخامت اوضاع کشور شده اند.

● بهزاد نبوی در مصاحبه با حمید خالدی از نشر به اعتماد، گفته است: «...دولت، از دیگر سو با کردان آغاز نشده و با وی نیز به اتمام نمی رسد. گروهی از مخالفان اصلاحات و حامیان اولیه احمدی نژاد، امروز صرف نظر از گرایش های خطی و جناحی، نسبت به عملکرد وی و خطرانی که از این ناحیه کشور و نظام را تهدید می کند نگران هستند...»

● و «سردار» جعفری، «فرمانده کل» سپاه از هم اکنون و چند ماه به انتخابات ریاست جمهوری مانده، تهدید به کودتا می کند و به بسیج، برای اجرای طرحهایی مثل طرح گروگانگیری، آماده باش میدهد تا اگر احمدی نژاد رای نیاورد، وارد عمل شود.

ترس از درون و تشدید بحران در بیرون و تدارک کودتا و ترویج فقر و ترس؟

* تدارک کودتا یا پیش گیری از شکست احمدی نژاد؟

دویچه وله (۲۶ دسامبر) سخنان محمد علی جعفری، «فرمانده» سپاه پاسداران، را مابه مصاحبه با عیسی سحر خیز کرده است. جعفری گفته

است، در مراسم اختتامیه «نشست هم اندیشی مسئولان بسیج دانشجویی ۱۴۰ دانشگاه کشور» در محل سفارت سابق آمریکا در ایران، با اشاره به واقعهی تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۵۸، گفته است: «می خواهیم زمینه ای ایجاد کنیم که اگر نیاز باشد، بسیج دانشجویی به اقداماتی مشابه ۱۳ آبان دست بزند. سپاه موظف به حمایت و پشتیبانی از اقدام انقلابی بسیج دانشجویی است، نه کند کننده و بوجود آورندهی مانع بر سر این راه. زمانی مخالفت با دولت ها و جریان حاکم در دانشگاه ها رسم بود، اما آیا امروز هم رسالت و نقش بسیج دانشجویی و دانشجویان این است؟ در جمهوری اسلامی این اتفاق می تواند رخ دهد که جریانی در حاکمیت قرار گیرد که صلاحیت بودن در آن جایگاه را نداشته باشد که در آن مقطع، بسیج دانشجویی نقش خود را دارد و باید افشاکاری های خود را انجام دهد، اما در همدی زمان ها اینگونه نیست.»

● سخنان جعفری را عیسی سحر خیز، روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی، در گفت و گو با دویچه وله، اینطور ارزیابی کرده است: «با توجه به زمینه سازی برای پیروزی «حزب پادگانی» در انتخابات ریاست جمهوری دوره ی نهم و روی کار آمدن محمود احمدی نژاد، «این "حزب پادگانی" در چند سال گذشته زمینه های لازم را برای هر چه بیشتر نظامی کردن کشور فراهم کرده است. این حزب می خواهد از بسیج به عنوان بازوی اجرایی و عملیاتی خود استفاده کند و نام بسیج را مساوی با مردم بگذارد. صحبت های فرمانده سپاه بیش از اینکه در مورد سیاست خارجی نگران کننده باشد، در مباحث داخلی است که می تواند تکرانی ها را دامن بزند. زیرا با توجه به ناراضی های شدید در سطح جامعه آنها نگران اند که احمدی نژاد رای نیاورد، به یک معنا دارند تهدید به کودتا می کنند و اینکه اگر مردم رای به کسی دادند و آنها نپسندیدند، با استفاده از بسیج دست به اقدام نظامی بزنند. و ظاهراً ابایی هم از اعلام آن ندارند. بسیاری از بسیجی ها «در عمل و در ته دل» با این نوع «تفکرات و دستورها موافق نیستند» و بسیاری از آنان «بنا به ملاحظاتی در بسیج ثبت نام می کنند. جامعه ی ایران، جامعه ای نیست که کسی بخواهد در آن در برابر شعارهای اصلی انقلاب بهمن ۵۷ بایستد و آرای مردم را نادیده بگیرد.»

* رژیم منکر گسترش فحشاء و دایر کننده صیغه سرا، چرا نگران گسترش فحشاء و روابط جنسی «آزاد» شده است؟ آیا به بهانه ای برای سرکوب گری از ترس جنبش همگانی نیاز ندارد؟

◀ در ۷ دی ۸۷، شهاب نیوز گزارش کرده است: اخبار بی سابقه و حیرت انگیزی که طی سه روز گذشته از سوی رسانه های رسمی و عمدتاً نزدیک به دولت پیرامون «فساد جنسی» و «افزایش روابط نامشروع» در جامعه منتشر شده، تعجب و تأمل ناظران را در پی داشته است. خبرگزاری های رسمی کشور طی سه روز گذشته چند خبر تکان دهنده و حیرت انگیز را پیرامون «فساد جنسی» و «افزایش روابط نامشروع» در جامعه



ایران منتشر کرده‌اند که هم از نظر آمارهای مطرح شده در این اخبار و هم از نظر همزمانی آن‌ها، بی‌سابقه است.

انتشار این اخبار البته می‌تواند اقدامی قابل دفاع در راستای مواجهه علنی و بی‌تعارف با پدیده‌های اجتماعی باشد. با این حال مشخص نیست انتشار همزمان و بی‌سابقه این اخبار آیا اقدامی برنامه‌ریزی شده و ناشی از افزایش دغدغه‌های مسئولان بوده یا بایستی آن را رویدادی تصادفی محسوب کرد؟. مخصوصاً آن که برخی از مدعیاتی که در سه روز اخیر توسط رسانه‌های رسمی مطرح شده است، تا چندی پیش با قاطعیت از سوی مسئولان امر تکذیب می‌شد و این مسئولان اظهارنظرهای مشابه برخی کارشناسان را «شبهه سازی در راستای تخریب چهره جامعه مذهبی ایران» می‌خواندند.

● در نخستین خبر، خبرگزاری فارس به نقل از آقای علی‌اکبر عصارنیا معاون فرهنگی و اجتماعی سازمان ملی جوانان اعلام کرد که حداقل ۵۶ درصد جوانان ایرانی با یک دختر در ارتباط بوده که ۲۶ درصد از آن‌ها به رابطه نامشروع رسیده‌اند و ۱۳ درصد این روابط نیز به حاملگی ناخواسته و سقط جنین منجر شده است. متأسفانه ۵۶ درصد جوانان ما بر اساس اظهارات خود اعلام کرده‌اند که در طول دوران جوانی با یک دختر در ارتباط بودند که متأسفانه از این تعداد ۲۶ درصد منجر به رابطه نامشروع جنسی شده است. جای تأسف است که ۱۳ درصد روابط نامشروع جنسی در بانوان منجر به حاملگی ناخواسته شده که این افراد ناچار به سقط جنین شده‌اند. سالانه ۱.۵ میلیون نفر به تعداد مجردین افزوده می‌شود که بالا رفتن سن ازدواج تبعات اجتماعی خطرناک و نامطلوبی دارد.

● بنا بر دومین خبر که طی سه روز اخیر توسط خبرگزاری مهر منتشر شده، خانم فرحناز قند فروش مشاور استاندار تهران در امور بانوان از تشکیل پرونده اخلاقی برای حداقل یک سوم زنان مطلقه در فاصله ۹ ماه پس از جدایی خبر داده و گفته است: افزایش طلاق در کشور و به ویژه تهران نگرانی‌های زیادی را برای کشور برانگیخته که فسادهای اخلاقی از جمله آنهاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که یک سوم زنان مطلقه تهرانی ۹ ماه پس از جدایی به خاطر موارد اخلاقی در دادگاه ارشاد دارای پرونده اخلاقی می‌شوند.

● بنا بر خبر سوم، خبرگزاری برنا وابسته به سازمان ملی جوانان به نقل از یک کارشناس هشدار داده است: جامعه ایران با «افزایش رو به رشد خیانت به همسر» مواجه است.

● بنا بر خبر چهارم، یک کارشناس دیگر از «تضعیف پیوندهای خانوادگی» در جامعه، «سست شدن» دیدگاه‌های مذهبی و سنتی دختران در قبال روابط جنسی پیش از ازدواج و افزایش شدید پدیده‌هایی نظیر «روسی‌گری» و «فرار از خانه» خبر داده و مدعی شده است که جامعه ایران از این نظر در «وضعیت فرم» قرار دارد.

انقلاب اسلامی: این امر که استبدادها عامل گسترش فحشاء هستند، یک امر واقع مستمر است. فروکاستن زن به شیئی جنسی و انکار منزلت و کرامت او و فقر همراه می‌شود با استفاده از «سکس» در روابط شخصی قدرت. رژیم کنونی بسیار بیشتر عامل گسترش فحشاء است به این دلیل که وجدان دینی و اخلاقی

ولایت مطلقه فقیه شرک است

فردی و جمعی را سخت ضعیف کرده و در همان حال، «عفت» زنان را دست آویز سرکوب کرده است. اینک نیز، بحران شدید اقتصادی و انزوای بین المللی و نزدیک شدن «انتخابات» ریاست جمهوری و ترس از جنبش همگانی رژیم را ناگزیر کرده است این و آن دست آویز را برای سرکوب «پیشگیرانه» بسازد.

* گزارش کوتاه از ایران: رژیم، فقر و ترس را دو پایه ایمان تبلیغ می‌کند:

◀ سخنران روز پنجشنبه ۵ دیماه در تلویزیون ایران ساعت ۹ صبح می‌گفت:

ایمان دو پایه اساسی دارد که یکی از آنها فقر است و دیگری ترس و هر زمان که فقر و ترس بر انسان وارد شود او را به سوی ایمان بیشتر می‌کشاند. البته به جز این سخنرانی صدا و سیما نظام ولایت، معمولاً فیلم‌هایی را پخش می‌نماید که در آن فقر موجب نزدیکی به خدا می‌شود از جمله سریال کلید اسرار که بخش‌های جدید آن گویا به درخواست ایران در ترکیه آماده پخش شده است که در آن فقر گرامی داشته می‌شود.

حال آنکه هم قرآن تصریح می‌کند خداوند برای انسان عسر (تنگدستی) نمی‌خواهد و یسر (گشاده دستی) می‌خواهد و هم قول نبی و وصی او است که وقتی فقر وارد می‌شود، ایمان بیرون می‌رود. البته خدای بعضی از ملاهای در خدمت مافیاهای نظامی - مالی، انگلستان است. زیرا انگلیسی‌ها بر این بوده‌اند که ایرانیها را می‌باید در فقر و ترس نگاهداشت. اگر ایرانیان هشیاری خود را بکار گیرند، در می‌یابند که نظریه «الربع بالنصر» خامنه‌ای (ترس) با سیاست اقتصادی احمدی نژاد (فقر) یک هدف را تعقیب می‌کند و آن نگاه داشتن مردم در بند فقر و ترس و به غارت مافیاهای سپردن ثروت کشور است.

* گزارش از ایران: انزوای

خامنه‌ای - احمدی نژاد در رژیم و در روحانیت:

بالاخره پس از گذشت حدود ۳۰ سال از اعمال ولایت فقیه بر جان و مال و ناموس مردم و منابع کشور، فساد و بی‌کفایتی آن نه تنها بر مردم که از همان سالهای اول بر آن آگاهی داشتند (که بر ارکان نظام جمهوری اسلامی نیز کاملاً" روشن شده است. امروز نه تنها آقای منتظری که نظریه پرداز ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی بود به فغان آمده که ولایت مطلقه فقیه از مصادیق بارز " شرک " است، بلکه هاشمی رفسنجانی نیز دم از شورای فقاقت و ضرورت تخصصی شدن امور و مدیریت جامعه می‌زند. همزمان عبدالله نوری مخالفت خود را با ولایت مطلقه (در زمان تصویب آن) هویدا می‌کند. در حالیکه حاصل کار رئیس جمهور محبوب خامنه‌ای، احمدی نژاد، کشور را در بحرانهای پیاپی داخلی و خارجی فرو برده است. امروز برای کنترل

بحرانهای داخلی و سرکوب جنبشهای احتمالی مردم، فضا را، در سه حرکت، کاملاً" نظامی کرده‌اند. از خارج از مرزها نیز، جنایت اسرائیل در فلسطین سخت بکار خامنه‌ای و احمدی نژاد می‌آید و تا می‌توانند آتش بیار معرکه‌اند.

امروز شرایط وخیم اقتصادی و بحرانهای سازبها از سوئی و اصرار خامنه‌ای بر حفظ احمدی نژاد و تقویت او از سوی دیگر، انزوای دولت این دور را منزوی تر ساخته است. آخرین حرکت خامنه‌ای، یعنی واگذاری فرماندهی کل نیروهای انتظامی به سردار محصولی نمودی دیگر یافت (در حالیکه هنگام اخذ رای در مجلس با مخالفت اکثریت راست و چپ رژیم روبرو شده بود و با تقلب آشکار در رای گیری بالاخره به مقام وزارت کشور رسید). فرماندهی به محصولی واگذار شد تا که او بتواند مجموعه دستگاهها را برای پر کردن صندوقهای رأی بسود احمدی نژاد بکار گیرد. رژیم به حال و روزی افتاده است که خامنه‌ای و احمدی نژاد و سرانی از سپاه یک طرف قرار گرفته‌اند و مجموعه نظام یعنی جناح راست و چپ، روحانیت و روحانیون مبارز تهران و مراجع قم و حوزه علمیه همگی در طرف مقابل. بدان حد در برنامه سفر اخیر احمدی نژاد به قم ملاقات با مراجع گنجانده شده بود. اما آنها او را به حضور نپذیرفتند و او مجبور شد اعلام کند دیدار با مراجع در فرصتی دیگر انجام خواهد شد. طرفه اینکه الهام سخن گوی دولت اعلام کرده که حفظ حکومت از جان امام زمان هم مهمتر است. نسبت به این ادعای او، مراجع عظام هنوز هیچ موضعی نگرفته‌اند!

صف بندی درون نظام ولایت فقیه کاملاً" آشکار شده است و روشنی آن به حدی است که آدم محتاطی چون آقای دکتر ابراهیم یزدی نیز اعلام مخالفت با اصل ولایت فقیه برای برقرار کردن دموکراسی می‌کند. علاوه بر اینها، از دید جناحهای مختلف رژیم، ضرورت ایستادگی در برابر خامنه‌ای - احمدی نژاد، چنان قطعی است که با همه پشتیبانی خامنه‌ای از او، طرح ائتلاف ملی برای اولین بار توسط ناطق نوری (مستقر در بیت رهبری) مطرح میشود و پس از فروکش کردن های و هوی ها بر سران، به دلیل مخالفت صریح خامنه‌ای با آن، طرح دوباره توسط عناصری چون لاریجانی، محسن رضایی و ... مطرح و پی گرفته میشود. از سوی دیگر، خامنه‌ای که از سوی خامنه‌ای لقب شاه سلطان حسین را گرفته است، میبخواهد به صحنه بیاید. پرسیدنی است که به کدام دلیل خامنه‌ای " ریسک " به صحنه آمدن و باختن را خواهد پذیرفت؟ پاسخ، در یک جمله، اینست: « نجات رژیم از سقوط محتوم ! » چرا که او و حامیانش می‌دانند سیلی عظیم در راه است، سیل فشار اقتصادی توأم با آگاهی مردم. در بحالت خامنه‌ای و همدستان او همین بس که به امثال خامنه‌ای می‌گویند نباشید و به نجات ما نیز بر نخیزید!

در طرف دیگر مردم قرار گرفته‌اند که شاهد چند پاره‌گی رژیم هستند و لحظه به لحظه خواسته‌های خود را روشن تر بیان می‌کنند. جنبش‌های دانشجویان، زنان، کارگران و بازاریان

و روحانیان با درک غیر ممکن بودن اصلاحات در این رژیم و با یافتن حلقه‌های پیوند با اندیشه استقلال و آزادی فضا را لحظه به لحظه روشن ترمی کنند تا این روشنایی به خیزش عمومی برای حذف ولایت فقیه بعنوان نهاد ضد حق حاکمیت مردم بر سر نوشت خویش بینجامد. خیزشی که بنا بر خواست و خواص خود خشونت زدا و در امتداد پیروزی گل بر گلوله است.

* تمایلهای موجود در «اصلاح طلبان» و «اصول گرایان»:

◀ در حال حاضر، اصلاح طلبان سه گرایش شده‌اند:

۱- تحول خواهان با طرح احیای جنبش سیاسی. نامزد این گرایش برای ریاست جمهوری، عبدالله نوری است. ۲- محدود کنندگان مطالبات به حداقل بنا بر برداشت خاتمی. ملی مذهبی‌ها نیز از برداشت خاتمی حمایت می‌کنند. چنانکه دکتر پیمان خواهان نامزد شدن خاتمی است و می‌گوید: نامزد شدن او سبب منزوی و بی اثر شدن افراطی‌ها می‌شود. درخور یادآوری است که در ماههای پیش از کودتای خرداد ۶۰، او نقش آلت نقاله را بازی می‌کرد. توضیح این که شعارهای حزب توده از طریق او به حزب جمهوری اسلامی منتقل و شعار می‌شد. ۳- گرایش واقع بین که مدعی است خاتمی ضعیف است و اصول گرایان نسبت به او حساسیت دارد. کروی کاربر تر است و می‌تواند حمایت «رهبر» را برای اجرای برنامه خود جذب کند!.

◀ اما «اصول گرایان» نیز چندین دسته‌اند:

۱- اصولگرایان طرفدار رشد که نامزدهایشان قالیباف و حسن روحانی است. ۲- اصول گرایان جانبدار «حکومت وحدت ملی» که ناطق نوری طراح آنست و هاشمی رفسنجانی طرفدار آنست. خامنه‌ای این پیشنهاد را رد کرد. با وجود این، هنوز موضوع بحث است. گروه‌های طرفدار هاشمی رفسنجانی و روحانیت مبارز تهران و هیأت مؤتلفه و... در جستجوی نامزدی برای ریاست جمهوری هستند که معرف این نظر آنها باشد و «جناح راست سنتی» را از نو، بر مرکب قدرت بنشانند. با ولایتی و حسن روحانی و قالیباف مخالف نیستند. اما در پی کسی هستند که بتواند به ریاست جمهوری برسد. احتمال داده می‌شود هرگاه خاتمی و احمدی نژاد در صحنه بمانند، اکثریت آنها جانب خاتمی را بگیرند.

۳- طرفداران احمدی نژاد که نه تنها دولت اتحاد ملی را طرح اصول گرایان فریب خورده برای حذف احمدی نژاد می‌دانند و با شدت با آن مخالفت می‌کنند، بلکه همه کار می‌کنند که هیچ نامزد اصول گرای دیگری نتواند وارد صحنه شود. اما این جماعت هم در رژیم به انزوا درآمده‌اند، بلکه مراجع قم نیز با نامزد آنها موافق نیست. تنها در صورتی که خامنه‌ای نقش مرده را در دست مافیاهای نظامی - مالی بازی کند و این مافیاهای انتخاباتی قلابی برگزار کنند، احمدی نژاد می‌تواند باردیگر رئیس جمهوری بگردد.

انقلاب اسلامی: رویارویی در درون رژیم از دید ناظری چون الکساندر آدلر:

* الکساندر آدلر: سرنوشت خاورمیانه بستگی به سرنوشت

دولت ایران دارد و احمدی نژاد تجدید انتخاب خود را در تشدید بحران در منطقه می‌بیند:

◀ در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۸، فیگارو، وضعیت سنجی الکساندر آدلر، کارشناس امور بین المللی را انتشار داده است. به نظر او:

● سر و صدای بسیج قوا توسط اسرائیل و سازمان دادن عملیات انتقامی در غزه، نباید ما را از واقعیتی که رویارویی تعیین کننده‌ایست و زیر چشم ما جریان دارد، غافل کند. این رویارویی در ایران جریان دارد و تعیین کننده سرنوشت دولت ایران است. و این یا آن شدن سرنوشت دولت ایران، در این یا آن آینده یافتن، خاورمیانه نقشی تعیین کننده دارد.

● هرگاه در آنچه در جریان است نیک تأمل کنیم، مشاهده می‌کنیم که سیاست تهران در منطقه، در اوج نا هماهنگی است. در مرحله‌ای ما بدان رسیده ایم، ایران می‌باید در این یا آن جهت تحول کند. از همکاری با امریکا در عراق تا برخورد نظامی با اسرائیل. بسا انتخاب یکی از این دو گزینه، می‌باید پیش از انتخابات ریاست جمهوری ایران در بهار ۲۰۰۹، بعمل آید. بنظر می‌رسد که رئیس جمهوری احمدی نژاد زمانی را که تا انتخابات ریاست جمهوری مانده است، برای وسیع ترین تحریکها در خارج، متعنتن شمرده است.

این تحریکها به او امکان می‌دهد رقیبان لیبرال و محافظه کار عمل گرا را خشتی کند. در حال حاضر، افکار عمومی سخت مخالف حکومت انتگریستها و خواهان تغییرات است. از این رو، موضع احمدی نژاد ضعیف و موضع رقبای او قوی است.

● اما ایران دو اهرم بیشتر در اختیار ندارد: یکی حزب الله لبنان و دیگری حماس. در جای دیگر، یعنی در عراق، که برای آینده کشور و شیعیان بسیار مهمتر است، دوستان ایران بر سر کار هستند. اما حاکمان بر عراق دوستان احمدی نژاد نیستند.

حکومت بغداد به نخست وزیری نوری المالکی یکدم به ایران فشار می‌آورد با امریکائیها، ولو در حداقل، همکاری کند. امریکائیها با برقرار کردن دموکراسی به شیعه‌ها امکان داده‌اند حکومت کنند. و در کار آتند که در بخش سنی نشین عراق، القاعده را منزوی کرده از میان بردارند.

● همین روند می‌تواند در افغانستان نیز در پیش گرفته شود. در افغانستان، ایران و امریکا طلبان را بعنوان دشمن مشترک دارند. در متحدان افغانی، از جمله تاجیکها و ائتلاف شمال، نیز شریک هستند.

● این توافق بی سر و صدای دو قدرت دشمن، از رهگذر گفتگوهای پنهانی، به انجام رسیده و سبب شده است پرخاشگر ترین حامیان مقتدا صدر خشتی شوند. بعد از آنکه، در ۲۰۰۶، دوایر اطلاعاتی امریکا به این نتیجه رسیدند که ایران بمب اتمی ندارد، حکومت امریکا ناگزیر شد فعلاً از حمله نظامی به تأسیسات اتمی نظیر



و اصفهان چشم ببوشد. و حتی معلوم شد که میان امریکا و اسرائیل تنش بوجود آمده است زیرا امریکا اجازه عبور از فضای عراق را به هواپیماهای اسرائیلی برای حمله به ایران، نداده است.

هر اندازه این فروکش کردن بحران بسود اکثریت ملاسلاران است، در عوض، هیچ برای افراطی ها که بر گرد احمدی نژاد حلقه زده اند، سودمند نیست.

● و اما مصباح یزدی و احمدی نژاد و دیگر افراطی ها در رژیم ایران همراه با پاسداران یک برگ برنده در دست خود دارند و آن حزب الله لبنان است. اتحاد استراتژیک حزب الله و حماس تکذیب می کند جبر برخورد میان شیعه و سنی را گرچه از عربستان و عراق تا پاکستان، برخورد وجود دارد. وانگهی مأموران دواپر مخفی ایران در غزه حضور دارند و به مبارزان عضو حماس تعلیم می دهند چنان فرستنده نظامی اسرائیل را بگیرند و پیامایش به زبان عبری را دریابند. ایران به حماس موشک و مواد منجره نیز می دهد.

با جلو انداختن نزاع مسلحانه میان حماس با فلسطین، انتگریست ها بر سر داو بزرگی قمار می کنند و امیدوارند بردی بزرگ کنند: خود فدا کردن اسلام گرایان غزه، به نظر بر انگیزندگان آنها، هم می باید شیعه های طرفدار گفتگو و مصالحه با اوپاما را در تهران و بغداد مغلوب کند و هم مصر را بی ثبات کند که بیش از پیش بنیادگرا گشته است.

نا توانی مبارک بسا بطور قطع دولت را در مصر شکننده می کند و تمامی منطقه را تحت رژیمی از نوع رژیم خلیفه گری قرار می دهد. انقلاب اسلامی: در پرتو اطلاعات و نظره های این دو فصل، به سراغ بحران اتمی و تقابلهای نظامی برویم:

جنایت وسیله سیاست، خطر سلاح هسته ای ایران، فروش موشک به ایران، وجه المصلحه:

انقلاب اسلامی: حمله وحشیانه اسرائیل به نوار غزه، دو جنبه دارد. یکی پاسخ مطالبه حقوق مردم فلسطین را با بمب و موشک دادن و دیگری بکار بردن جنایت در سیاست. نوشته آدلر طرف اسرائیلی را ندیده است. اسرائیل نیز در ماه فوریه انتخابات دارد و حمله به غزه، ربطه مستقیم پیدا می کند با این انتخابات:

جنایت اسرائیل در غزه و نیاز سیاسی اسرائیل و رژیم ایران و حماس به بحرانی چنین خشونت آمیز:

◀ وضعیت سنجی آدلر که در پایان فصل دوم ترجمه آن درج است، از نیاز اسرائیل به خشونت سیاسی، غفلت کرده است. در حقیقت، انتخابات مجلس اسرائیل در ماه فوریه است. حزبهای سیاسی که اینک در حکومت هستند از آن بیم دارند که حزب لیکود به رهبری نتان یاهو، اکثریت پیدا کند.

ولایت مطلقه فقیه شرک است

حال اینکه پایان داده به متارکه ۶ ماهه توسط حماس دروغی است که حکومت بوش ساخته است. در طول این ۶ ماه، اسرائیل هیچگاه قرارداد متارکه را رعایت نکرد. از جمله در شب انتخابات ریاست جمهوری امریکا، اسرائیل به غزه حمله موشکی کرد و پهانه اش تخریب تونلهائی بود فلسطینی ها برای شکستن حصار محاصره می کنند.

در طول ۷ سال اخیر، تنها ۱۷ اسرائیلی بر اثر شلیک خمپاره و راکت توسط فلسطینی ها کشته شده اند. بنا بر این، خمپاره و راکت را نمی توان وسیله توجیه چنین حمله ای گرداند. اسرائیل می داند که افکار عمومی جهانی با محاصره غزه و حمله ای چنین مرگبار مخالف است. بنا بر این، اوپاما باتکای افکار عمومی جهانی می تواند اسرائیل را ناگزیر کند به صلح با فلسطینی ها تن در دهد.

◀ لوموند ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸، فاش می کند که حمله به نوار غزه از مدتها پیش، با دقت فراوان، تهیه شده بود. تا این تاریخ، شمار کشته ها - که از ۱۹۶۷ بدین سو مانند نداشتند است - به ۳۱۴ و زخمی ها با ۱۴۲۰ تن رسیده است. بنا بر این، شلیک چند خمپاره از سوی حماس، پهانه ای بیش برای حمله از پیش تدارک شده نبوده است.

لوموند در باره هدفهای چند گانه این حمله - که ابتکار و اختیار آن بر عهده اولمرت نخست وزیر و اهود باراک وزیر دفاع بوده است - این اطلاعات را در اختیار نهاده است:

بنا بر قول رسمی حکومت اسرائیل، هدف از این حمله پایان بخشیدن به شلیک راکت سوی اسرائیل و نیز حذف حماس از صحنه سیاسی فلسطین بوده است. ژنرال یوآو گالان فرمانده منطقه نظامی جنوب اسرائیل به صراحت می گوید: هدف اینست که غزه را از نظر نظامی به دهها سال عقب برگرداند و بیشترین تلفات را به دشمن وارد کند. در حالی که قوای اسرائیل کمترین تلفات را بخود ببینند. اسرائیل می گوید قصد ندارد نوار غزه را از اشغال کند اما این امر مانع از حمله زمینی به فلسطین سربرازان اسرائیل در معرض حملات چریکی فلسطینی ها می کند. با اینهمه، اسرائیل با درس گرفتن از جنگ لبنان قوای زمینی خود را در مرز نوار غزه گرد آورده است تا آنچه را نیروی هوایی نتوانسته است انجام دهد، نیروی زمینی انجام دهد.

انقلاب اسلامی: نخست یاد آور شویم که شمار کشته ها، در ۱ ژانویه از مرز ۴۰۰ کشته در گذشت و زخمی ها به ۲۰۰۰ نزدیک شد. و آنگاه یاد آور شویم که بوش به افغانستان و عراق حمله کرد تا تروریسم را ریشه کند. او در حال ترک کاخ سفید، بعنوان رئیس جمهوری است و تروریسم به هند و پاکستان نیز گسترش یافته است و قرار است قوای بیشتری به افغانستان گسیل شوند. اسرائیل مدعی شد که به لبنان حمله می کند تا حزب الله را ریشه کند. حزب الله قوت بیشتر جست. امروز دست به جنایت نظامی در فلسطین زده است و مدعی است می خواهد حماس را نابود کند او زود است که زمان شهادت بدهد که حماس قوت بیشتر یافته است. غیر از این که تا وقتی علت که رابطه مسلط - زیر سلطه است تغییر نکنند، معلول از میان نمی رود، تمایلهای قدرتمدار از راه جنایت ها است که یکدیگر را در صحنه نگاه می دارند.

◀ اما آیا تنها اسرائیل است که جنایت را وسیله سیاست می کند؟ بدیهی است اسرائیل تکران موجودیت

خود در صورت برقراری صلح است. زیرا عامل افزایش جمعیت از سوئی و از دست رفتن نقش اسرائیل در منطقه بر اثر صلح از سوی دیگر، تمایل به زندگی در اسرائیل را کاهش می دهد. کم نیستند اسرائیلی هائی که اعتماد به بقای اسرائیل را از دست داده اند. شارون، جنگ را روش کرد برای این که به قول خودش، حیات اسرائیل را تضمین کند. جانشین او، اولمرت به این نتیجه رسیده و گفته است که جنگ حیات اسرائیل را تضمین نمی کند. او حتا با واگذاری بیت المقدس و صلح با فلسطینی ها نیز موافقت کرده است. اما این حکومت او است که دست به این حمله وحشیانه زده است. البته او تا انتخابات در مقام نخست وزیری می ماند. اما نیازهای حزبهای شرکت کننده در حکومت ائتلافی می باید با دست زدن به جنایت برآورده می شد.

آدلر نیز احمدی نژاد را با بحران خارجی بررسی کرده است. اما نباید از نقش جنایت در سیاست داخلی فلسطین غافل شد. در حقیقت، رویارویی خشونت آمیز گروههای فلسطینی بی وجه می شود هرگاه مردم فلسطین بتوانند یکپارچه، بمشابه یک ملت زنده بر حقوق ملی خود بایستند. این امر که گروههای فلسطینی از راه رابطه با دولتهای منطقه، پول و اسلحه تهیه می کنند و بر ضد یکدیگر بکار می برند، عامل اول در وضعیتی است که فلسطینی ها در آنند. در حقیقت، رژیم مافیاهای نظامی - مالی حاکم بر ایران و همانند هایش در منطقه، همه کار می کنند تا که در انتخابات ماه فوریه اسرائیل، لیکود و احزاب افراطی اسرائیل پیروز شوند و بحران در منطقه نه تنها ادامه یابد بلکه تشدید شود.

استفاده از جنایت در سیاست، امر تازه ای نیست، اما جنایتی بر ضد زنان و کودکان و مردمی در محاصره اقتصادی، جنایتی نیست که وجدان جهانی بتواند نسبت به آن لاقید بماند.

دریاسالار فالون: ایران اتمی موجودیت اسرائیل را به خطر نمی اندازد:

◀ در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۸، دریاسالار ویلیام فالون، فرمانده سابق قوای امریکا در خاورمیانه، در مصاحبه با ژورنال پست (به نقل از مجله Esquire) گفته است: اسرائیل می باید ترس خود را از این که مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای موجودیت اسرائیل را به خطر می اندازد، بکناری نهد.

اسرائیل تنها کشور دارای اسلحه اتمی در خاورمیانه، تکران آنست که ایران نقشه تولید بمب اتمی را دارد و در کار اجرای آنست. فالون که بخاطر مخالفت با سیاست حکومت بوش در مورد ایران، سال پیش بناگهان استعفاء کرد، می گوید: نمی توانم بفهمم چرا رژیم ایران در صدد بکار بردن سلاح اتمی بر ضد اسرائیل خواهد شد. آیا قصد دارد کشور خود را به دست ویرانی بپردازد؟ بر کسی پوشیده نیست که چنین حمله ای، حمله نظامی امریکا را به ایران به دنبال خواهد داشت. هیلاری کلینتون که وزیر خارجه در حکومت اوپاما است، در ماه آوریل

سال جاری، گفت: در صورت حمله ایران به اسرائیل، امریکا گزینه دیگری جز حمله به ایران ندارد.

فالون می گوید: ایران با اینکه دائم دم از قدرت خود می زند، ضعیف است. قوای نظامیش فاقد توان لازم است. گرفتار ضعف اقتصادی و از نظر سیاسی بی ثبات است. سلاح اتمی ممکن است برای مدتی موجب تسلی خاطرشان بگردد اما ضعف این دولت را به قوت بدل نمی کند.

آژانس بین المللی انرژی اتمی می گوید: ایران همکاری خود را با آژانس بیشتر کرده است، اما آژانس با اطمینان نمی تواند بگوید که ایران در کار تولید سلاح اتمی نیست.

اظهارات فالون در مصاحله با ژورنال پست بعد از اعلام روسیه بعمل آمد. روسیه گفت در حال انجام توافق با ایران بر سر فروش موشکهای ضد هوایی به ایران است. مقامات اطلاعاتی می گویند این موشکها S-300 هستند و هرگاه به ایران تحویل داده شوند، اسرائیل دیگر نخواهد توانست به حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران مبادرت کند.

* اسرائیل نمی تواند ایران را شکست دهد:

◀ در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۸، سی بی اس نیوز خبر داده است: بنا بر روزنامه اسرائیلی ادیوت آهارنوت، مشاور امنیتی پیشین اسرائیل، جیورا ایلند Giora Eiland در کنفرانس امنیت ملی گفته است: مایه تأسف است که اسرائیل آن توانائی نظامی را ندارد که بتواند ما را قادر به از بین بردن تأسیسات اتمی ایران کند. حد اکثر کاری که اسرائیل می تواند بکند اینست که برنامه اتمی ایران را بحال تعلیق درآورد. اسرائیل هرگونه حمله به ایران را می باید با امریکا هماهنگ کند. البته چنین حمله ای سبب می شود ایران به اسرائیل و منافع امریکا در خاورمیانه حمله کند.

* شیمون پرز از اوپاما می خواهد گفتگو با ایران را به تأخیر بیندازد:

◀ در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۸، خبرگزاری ژاپنی کیوتو گزارش کرده است که شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، از باراک اوپاما رئیس جمهوری منتخب امریکا خواست گفتگو با ایران را به تأخیر بیندازد. ماه پیش، او ابراز امیدواری کرده بود که اوپاما بتواند دنیا را متحد کند و ایران را ناگزیر کند برنامه تولید سلاح اتمی را رها کند.

اینک او به خبرگزاری کیوتو می گوید: امیدوار است اوپاما گفتگو با ایران را به تأخیر بیندازد.

او بر اینست که اوپاما باید تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در ماه ژوئن ۲۰۰۹ (خرداد ۱۳۸۸)، صبر کند. او از آن بیم دارد که گشودن باب گفتگو با ایران، پیش از انتخابات، در نتایج این انتخابات اثر بگذارد. او همچنین اصرار می ورزد که اسرائیل قصد جنگ با ایران را ندارد. او این اطمینان را یک روز پیش از حمله اسرائیل به نوار غزه داد.



ولایت مطلقه فقیه شرک است

بیانیه موفق الربیعی، مشاور امنیتی حکومت عراق، حاکی است که حکومت عراق قصد دارد کمپ اشرف را در ایالت دیاله برچیند. حکومت عراق اعضای مجاهدین را به ایران و یا کشور ثالث گسیل خواهد کرد.

بیانیه بعد از آن صادر شد که الربیعی و مقامات دیگر حکومت عراق از اردوگاه اشرف بازدید کردند تا که قصد حکومت عراق را به سازمان مجاهدین خلق ابلاغ کنند. این اردوگاه از سال ۲۰۰۳، تحت حمایت امریکا است. رژیم صدام امکانات مالی و تسلیحاتی در اختیار این سازمان برای انجام عملیات بر ضد جمهوری اسلامی قرار می داد.

ربیعی تاریخی برای برچیدن این اردوگاه معین نکرد. مقامات حکومت می گویند: پس از آنکه بنا بر قرارداد، امریکا اردوگاه را تحویل حکومت عراق داد، حکومت عراق تاریخ را معین می کند. اردوگاه از اول ژانویه ۲۰۰۹ تحویل حکومت عراق می شود.

در اوائل ماه دسامبر، پرزیدنت بوش و نوری المالکی نخست وزیر عراق قرارداد امنیت که محل و موقع قوای امریکا را در عراق تا زمان تخلیه در ۲۰۱۱ معین می کند، امضاء کردند. اما در قرارداد اشاره ای به اردوگاه اشرف و وضعیت حقوقی سازمان مجاهدین نشده است. این سازمان را امریکا و کشورهای اروپایی، همچنین ایران، یک سازمان تروریستی می شناسند.

سازمان در ماه پیش، نامه سرگشاده ای به پرزیدنت بوش در باره وضعیت خود در عراق نوشت. درنامه اشاره ای به تصمیم حکومت عراق نشده است. اما به فشارهای شپین، از جمله تصمیم دسامبر ۲۰۰۳، که توسط امریکا در مورد اخراج اعضای آن، اتخاذ شد اشاره شده است.

سازمان مجاهدین خلق همچنین گفته است اعضای آن نمی توانند به ایران بازگردند زیرا در معرض خطر اعدام قرار می گیرند.

بعد از سقوط رژیم صدام، سازمان از حمایت چندانی در عراق برخوردار نیست. در حال حاضر نیز حکومت عراق افراد این سازمان را در انزوای کامل قرار داده اند.

شیعه ها و کردهای عراق، نفرت خود را از این سازمان پنهان نمی کنند. زیرا این سازمان در سرکوب جنبش آنها، بعد از جنگ خلیج فارس، در سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱ شرکت کرده اند.

ایران به متحدان خود در حکومت عراق فشار وارد می کند که اعضای گروه را تحویل ایران دهند. اما تحلیل گران عراق براین نظر هستند که واشنگتن عراق را از دست زدن به این کار باز می دارد.

آنها می گویند فعالیت‌های نظامی اعضای این سازمان از زمانی که توسط ارتش امریکا خلع سلاح شده اند، بسیار کاهش یافته اند. از ۵ سال به این طرف، سازمان با امریکا و غرب در باره برنامه اتمی ایران، همکاری می کنند.

اعضای سازمان مجاهدین خلق، خلع سلاح شده اند و تهدید نظامی برای ایران بشمار نیستند. هرگاه حکومت عراق تصمیم به اخراج آنها از عراق بگیرد، سرنوشت نامعلومی در انتظارشان خواهد بود.

در ۲۴ دسامبر ۲۰۰۸، روزنامه فرانسوی فیگارو، زیر عنوان «بغداد

دیگر مجاهدین خلق را نمی خواهد» گزارشی در باره وضعیت افراد این سازمان در عراق انتشار داده است. نکاتی از این گزارش که در گزارش بالا نیامده اند، نقل می شوند:

● اعضای سازمان مجاهدین خلق که مرکز آنها در اور سور قرار دارد، در عراق، ۳۳۰۰ تن هستند. حکومت عراق می خواهد آنها را اخراج کند و حکومت فرانسه حاضر نیست به آنها در فرانسه پناه دهد.

● در اول ژانویه سال ۲۰۰۹، ارتش امریکا کنترل اردوگاه اشرف را به حکومت عراق خواهد سپرد. با وجود این، وقتی پرروز حکومت عراق اعلام کرد این اردوگاه را بر خواهد چید، همگان را غافلگیر کرد. سرنوشت ساکنان این اردوگاه چه خواهند شد؟ اصغر، یکی دیگر از پشیمانان که در سال ۲۰۰۴ کمپ اشرف را ترک گفته و اینک برای سازمان غیر دولتی ایران کار می کند، می گوید: آنها گذرنامه ندارند و اغلب آنها می خواهند به اروپا بیایند و پناهنده سیاسی شوند.

● گرچه بیانیه حکومت عراق تصریح می کند انتخاب کشوری که افراد سازمان به آن گسیل خواهند شد، اجباری نخواهد بود و به آنها تحمیل نخواهد شد، اما بسا بغداد برخی را به ایران بفرستد. امریکا نیز تأکید می کند که از حکومت عراق تضمین های کافی دریافت کرده است که اعضای سازمان به زور به ایران فرستاده نشوند. با اینهمه ترس وجود دارد. برای این که به ایران فرستاده نشوند، برخی از مجاهدین انتخاب دیگری جز گریختن به اروپا، بخصوص به فرانسه، ندارند. هم اکنون، ۳۰۰ تا ۴۰۰ عضو این سازمان در فرانسه هستند و سخت تحت مراقبت سازمان امنیت ملی فرانسه قرار دارند. افراد اوواک ایران نیز در آنها نفوذ کرده اند. یک کارشناس مسائل امنیتی فرانسه می گوید: ما هیچ مایل نیستیم که اعضای این سازمان به فرانسه آیند. آنها که به فرانسه می آیند، برخی توسط عوامل ایران جذب می شوند و برخی به اور سور اوواز می پیوندند و کسانی که نه آن و نه این کار را می کنند و معلومات فنی دارند، ممکن است به القاعده و سلفی ها پیوندند.

● هیچ کشوری حاضر نیست اعضای این سازمان را بپذیرد. اما در سالهای اخیر، امریکا به شوراهای چند، بخصوص به فرانسه و اردن فشار وارد می کند که اعضای این سازمان را به کشورهای خود راه دهند. اما هر بار، مسئولان این دو کشور از راه دادن مسعود رجوی رهبر این سازمان و اعضای آن امتناع ورزیده اند.

● امریکا این سازمان را تروریست می خواند با وجود این روابط مبهمی با آن دارد. یکی از نادمان اعتراف می کند: «سیا به سازمان اعتماد ندارد اما وزارت دفاع امریکا از اعضای آن برای جاسوسی در ایران استفاده می کند.

● با استفاده از فرصت، امکانی که امریکا ایجاد کرد، در سالهای اخیر، ۶۰۰ تن اردوگاه اشرف را ترک گفته و به ایران بازگشته اند. یک دیپلمات اروپایی می گوید: تهران هوشمندانه رفتار می کند. آنها را حذف نمی کند بلکه به زندگی عادی بازشان می گرداند.

● یک مقام ایرانی می گوید: «از زمان حکومت اصلاح طلب خاتمی، ما دیگر این سازمان را یک سازمان سیاسی نمی دانیم بلکه یک فرقه خطرناک می

دانیم که اعضای اسیر رهبران آن هستند و باید به ستایش بی حد و اندازه رهبر خود پردازند.»

● دیپلمات مزبور می گوید: توان عمل این سازمان در ایران نزدیک به صفر است. این سازمان هنوز طرفدارانی در ایران دارد و از گشوده شدن مرز عراق به روی زائران ایرانی، از جذب برخی از ایرانیان استفاده کرده است.

به یمن پولی که صدام به آنها داده است و نیز پولی که افراد سازمان در خارج از ایران تحصیل و در اختیار سازمان قرار می دهند، سازمان از اورسورواز، فعالیت لابی گری وسیعی را نزد مطبوعات و مسئولان سیاسی، سازمان می دهد. یکچند موفقیتی نیز بدست آورده است. بتازگی، ۲۹۰ نماینده مجلس درخواست کرده اند که اسم این سازمان از فهرست سازمانهای تروریستی حذف شود. اخیراً، چندین تصمیم قضائی در لندن و لوکزامبورگ در این سمت و سو اتخاذ شده اند.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، سازمانی که فعالیت خود را با مبارزه با امپریالیسم امریکا آغاز کرد، امروز، برای امریکا و غرب جاسوسی می کند. امروز نگران آنست که وجه المصلحه شود. اما آن روز که می خواست به خدمت رژیم صدام درآید، بنی صدر به رهبری این سازمان هشدار داد سرانجام وجه المصلحه خواهید شد. بجای سپاسگزاری از کسی که در خیر آنها و بر اصل استقلال ایران و استقلال و آزادی سازمان آنها هشدار می داد، ناسزا گفتند و به این ناسزا گوئی تا امروز ادامه داده اند. به این رهبری گفته شد در درون سازمان، اصل را بر استقلال و آزادی انسان بگذارید و رویه ای را در پیش بگیرید که در طول زمان، اعضای سازمان و اعضای سازمانهایی که در شورای ملی مقاومت شرکت می کنند و یا نمی کنند، کادرهای دموکرات برای اداره ایران در دموکراسی بگردند. به جای آن، حقوق انسانی هیچ انسانی را محترم نشمردند و همچنان نمی شمارند. فیگارو اسرائیل را از قلم انداخته است. گروه فوق، بیش از همه در خدمت اسرائیل است و تنها با خرج کردن پولهای صدام نیست که «لابی می کند» بلکه این اسرائیل است که بسود این گروه در غرب «لابی می کند». اعضای را که از این گروه جدا می شوند، بدون برگه هویت، بدون پول، از اردوگاه اشرف می رانند. هرگاه آنها بخواهند از ستمی که سازمان بر آنها روا دیده است، سخن بگویند، به او مهر «جاسوس رژیم خمینی» می زنند.

از سه دهه خشونت و شرکت در جنایت‌های صدام و جنایت بر ضد اعضای خود و این که در تخریب هر ایرانی کوشیده است که بر اصول استقلال و آزادی، این رأس و دو رأس دیگر مثلث زور پرست را به ترک زورباوری و زورمرداری خوانده است، پنداری هیچ درس نگرفته است. روزی می نالد که دارند وجه المصلحه ام می کند و روز دیگر فریاد شادی سر می دهد که قرار شد سایه امریکا نیز بر سر اردوگاه اشرف باشد!

با اینهمه، هر ایرانی جانبدار حقوق بشری می باید نگران سرنوشت اعضای این سازمان باشد و بکوشد تا آنها را به زور به ایران بازنگرداند و به زور نیز در اردوگاه اشرف نگاه ندارند. به آنها امکان دهند در کشورهایی به زندگی خود ادامه دهند که در آنها، حقوق انسانیشان رعایت شود.

در صفحه ۹

اما چه سبب شد که شیمون پرز ابراز امیدواری کند که او با ما دنیا را بر ضد برنامه اتمی ایران متحد کند؟ سقوط قیمت نفت. با توجه به وضعیت بد اقتصاد ایران، سقوط قیمت نفت سبب وخامت بازهم بیشتر این وضعیت خواهد شد. وخامت بار تر شدن وضعیت اقتصاد ایران موجب می شود احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران انتخاب نشود. حال این که هرگاه احمدی نژاد به ریاست جمهوری انتخاب شود، آسان می تواند دنیا را متقاعد کرد که برنامه اتمی صلح آمیز ایران پوشش برنامه تولید بمب اتمی است.

روسیه به ایران موشک ضد هوایی S-300 را می فروشد یا نمی فروشد؟

◀ در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۸، پتر استگنی، سفیر روسیه در اسرائیل گفته است: صحبتی از فروش سامانه موشکی S-300 به ایران در میان نیست. روسیه بهنگام سفر اولمرت، نخست وزیر اسرائیل به مسکو، اطمینان داده بود که این موشکها را به ایران نمی فروشد. سفیر اطمینان داد که اسرائیل اولین کشوری خواهد بود که روسیه آن را از هرگونه تغییری در این باره، آگاه خواهد کرد.

اما اسماعیل کوثری، عضو مجلس ایران و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی می گوید: ایران و روسیه بعد از سالها گفتگو، بر سر فروش این موشکها به ایران، به توافق رسیده اند.

موشکهای S-300 موشکهای زمین به هوا هستند و سامانه دفاع هوایی روسیه بشمار میروند. تحویل آنها به ایران، حمله هوایی اسرائیل را به ایران بسیار مشکل خواهد کرد. اسرائیل نخست خواهان ابزار جنگی الکترونیک شده بود که این موشکها را هم در ایران و هم در روسیه از کار می اندازند. اما اینک تبلیغ می کند که تحویل این موشک دفاعی به ایران، اسرائیل را در معرض ویرانی قرار می دهد.

◀ در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، به گزارش آسوشیندپرس، امریکا به روسیه هشدار داده است که فروش موشک به ایران، قوای امریکا را در عراق در معرض تهدید قرار می دهد.

مقامات امریکا می گویند ما خواهان پاسخی از روسیه هستیم که آیا موشکهای زمین به هوا را به ایران می فروشد یا خیر؟ امریکا مصر است که فروش این موشکها به ایران قوای امریکا در عراق و افغانستان را در معرض تهدید قرار می دهد.

یک مقام ارشد اداره اطلاعات ستاد ارتش امریکا می گوید: در همان حال که روسیه پاسخهای مبهم و ضد و نقیض به پرسشها در باره فروش این موشکها به ایران می دهد، ما برای این نظر هستیم که موشکهای S-300 را به ایران فروخته است. اما هنوز تجهیزات این موشک به ایران تحویل نشده اند.

اداره صدور اسلحه روسیه در ۲۲ دسامبر گفته است: روسیه به ایران اسلحه دفاعی، از جمله موشک زمین به هوا می فروشد اما گفته است که آیا شامل موشکهای S-300 نیز می شود یا خیر؟

روبرت وود، سخنگوی وزارت خارجه امریکا، می گوید: امریکا از روسیه خواستار روشن کردن چند و

چون فروش اسلحه به ایران شده است. ما به تکرار برای مقامات ارشد حکومت روسیه روشن کرده ایم که قطعاً با فروش موشکهای S-300 به ایران مخالف هستیم. زمان، زمان انجام معامله عادی با دولت ایران نیست. در حال حاضر، ایران جز اسلحه ضد هوایی سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را ندارد. از این رو، فروش موشکهای متحرک و با برد زیاد به ایران، از توانائی دفاعی بسیاری برخوردارش می کند.

هم امریکا و هم اسرائیل قویاً با فروش موشکهای S-300 به ایران مخالفت کرده اند. استدلال آنها اینست که فروش این موشکها به ایران تعادل نظامی را در خاورمیانه بسود ایران برهم می زند. این موشکها حمله به نخستین نیروگاه اتمی ایران را که روسیه ساخته است، بسیار مشکل تر می کند.

اسرائیل و امریکا بر آنند که ایران از این موشکها در دفاع از تأسیسات غنی سازی اورانیوم خود، در نطنز، استفاده خواهد کرد.

* ایران با استفاده از ونزولا، تحریم اقتصادی را دور می زند:

◀ در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۸، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است: ایران روابط گرم خود با ونزولا را برای دور زدن تحریم های شورای امنیت، مورد استفاده قرار می دهد: از طریق ونزولا قطعات یدکی هواپیما و موشک می خرد. روزنامه ایتالیائی استمپا از قول مقامات اطلاعاتی امریکا و اروپا اطلاع داده است که ایران از هواپیماهای ونزولائی برای حمل کامپیوترها و قطعاتی که در موشک بکار می روند به مقصد سوریه استفاده می کند.

موادی که حمل می شود توسط شرکت ایرانی شهید باقری خریداری می شوند. این شرکت در شمار شرکتانی است که بنا بر قطعنامه ۱۷۳۷ تحریم شده اند.

در ازای حمل این قطعات توسط هواپیماهای ونزولائی، ایران، افسران سپاه قدس را برای دادن تعلیم به افراد پلیس و اعضای دوا بر مخفی ونزولا به این کشور گسیل می کند.

بعد از ۳۰ سال، رجوی و دستیاران او هشدار می دهند که اعضای گروه تحت رهبری آنها را دارند وجه المصلحه می کنند!

◀ در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۸، میدل ایست تایم گزارش کرده است: حکومت عراق تحت فشار همسایه اش ایران، به چند هزار تن اعضای سازمان مخالف رژیم ایران اخطار کرده است که پایگاه آنها برچیده خواهد شد و آنها می باید خاک عراق را ترک کنند.

حکومت عراق که در ید شیعه های عراق است و از حمایت امریکا و ایران برخوردار، در ۲۱ دسامبر گفت: اعضای سازمان مجاهدین خلق - شمار آنها ۳۵۰۰ تا ۵۰۰۰ تن تخمین زده می شود - دیگر حق اقامت در عراق را ندارند.



۶۵ میلیارد دلار گم شد! - ۲۴ درصد طلاها فروخته شده اند - افزایش وابستگی به نفت و کسریها:

* ستاری فر: ۶۵ میلیارد دلار از ذخایر ارزی ایران گم شده است:

◀ در ۳ دیماه ۸۷، ایلنا قول ستاری فر، رئیس سازمان مدیریت و برنامه گذاری در حکومت خاتمی را گزارش کرده است: دولت به دلیل کسری بودجه‌هایی که دارد نتوانسته است لایحه بودجه را تنظیم کند. بودجه از منابع شروع می‌شود و به مصارف ختم می‌شود، لذا در حال حاضر برای تنظیم بودجه ۸۷ درگیرند و منابع کم دارند. آقایان می‌گویند ما کسری بودجه نداریم و طلبکار هم هستند و با وجودی که وضع نفت خوب بوده، باز هم منابع و مصارف در تعادل نیست و کسری بودجه در سال آینده قطعی است. اگر دولت بخواهد سال آینده کشور را به کیفیت سال ۸۷ اداره کند، حداقل قیمت هر بشکه نفت باید ۱۰۰ دلار باشد تا بتوان یک بودجه قابل قبول بست، زیر ۱۰۰ دلار تعارف است و اگر این طور نباشد عددسازی می‌شود. برای اینکه بتوان کشور را در سطح کیفیت سال ۸۷ اداره کرد، باید هر بشکه نفت ۱۰۰ دلار بسته شود که البته این غیر ممکن است. حالا چگونه می‌خواهند با نفت بشکه ای ۵ دلار کشور را اداره کنند نمی‌دانم، این هم از اعداد عجیب و غریب است. در دنیا ذخایر بانک مرکزی که ۸۰ تا ۹۰ میلیارد دلار است، پشتوانه اسکناس‌های ماست. دنیا هم با توجه به این ذخایر به ایرانی‌ها کالا و خدمات می‌دهد. وقتی دولت می‌گوید ما می‌توانیم با نفت ۵ دلار مملکت را اداره کنیم، در صدد است که به این ذخایر دست بزند و از آن استفاده کند و اگر بردارد، چون پشتوانه ما کم می‌شود، دیگر دنیا به ما اعتماد نمی‌کند و کالا و خدمات به ایران نمی‌دهد.

مشخص نیست دولت با ۶۵ میلیارد دلار از ذخایر ارزی چه کرده است؟، چرا که این رقم در منابع ارزی گم است، به هر حال باید حداقل ۵۵ میلیارد دلار در حساب ذخیره ارزی پول باشد.

انقلاب اسلامی: در پایان جنگ ۸ ساله نیز معلوم شد ۱۰۵ میلیارد دلار از پولهای کشور گم شده است. با آنکه در مجلس در باره آن، سر و صدا زیاد شد، اما تا امروز، یک دلار از آن پولها پیدا نشده است. امروز صحبت از گم شدن ۶۵ میلیارد دلار در حکومت ۴ ساله احمدی نژاد است. از این پولها نیز دلاری پیدا نخواهد شد. چرا که اگر قرار بود دخل و خرج کشور حساب و کتاب داشته باشد، دولت، دولت مافیاهای نظامی - مالی نبود.

ولایت مطلقه فقیه شرک است

* ذخایر طلای ایران ۲۴ درصد کاهش یافت!:

◀ در ۳۰ آذر ۸۷، سرمایه اطلاع داد است: ذخایر طلای ایران ۲۴ درصد کاهش یافت. آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد میزان کل ذخایر طلای کشور از ۱۴۰/۸ تن در سال ۸۵ به ۱۰۶/۷ تن در پایان سال ۸۶ رسیده است که بیانگر فروش ۲۴ درصد ذخایر طلای کشور در سال ۸۶ است. این در حالی است که چندی پیش، مجتبی ثمره هاشمی، مشاور ارشد رئیس جمهوری تصریح کرده بود برای جلوگیری از تاثیر بحران مالی اقتصاد جهانی بر ایران، بخشی از ذخایر ارزی کشور به طلا تبدیل شده است، اما آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد نه تنها ایران اقدام به خرید طلا نکرده بلکه ۲۴ درصد از ذخایر طلای خود در داخل و خارج از کشور به فروش رسانده است. میزان ذخایر طلای خارج از کشور در پایان سال گذشته ۱۲/۹ تن گزارش شده که ارزش تقریبی آن برابر با ۱/۴ هزار میلیارد ریال گزارش شده است، این در حالی است که در پایان سال ۸۵ میزان ذخایر طلای ایران در خارج از کشور ۳۴/۵ تن بوده که ارزش آن ۳/۸ هزار میلیارد ریال گزارش شده است. بر این اساس، ذخایر طلای داخلی در پایان سال گذشته ۹۳/۷ تن و به ارزش تقریبی ۱۰/۱ هزار میلیارد ریال بوده که در مقایسه با سال گذشته ذخایر طلای داخلی، حکایت از کاهش محسوس ذخایر داخلی دارد به طوری که در سال ۸۵ ذخایر طلای بانک مرکزی در داخل کشور ۱۰۶/۲ تن گزارش شده است که نشان می‌دهد ۱۳ تن از ذخایر طلای بانک مرکزی در داخل کشور به فروش رسیده است.

* کاهش تقاضای نفت و کاهش سرمایه گذاری در نفت:

کاهش شدید تقاضا و سرمایه گذاری در حوزه اکتشاف: قیمت نفت مانند دماسنج دقیقی وضعیت اقتصادی جهان را نشان می‌دهد. آژانس بین المللی انرژی اعلام کرده که تقاضای نفت در جهان در سال جاری باز هم کاهش خواهد یافت. در تازه ترین بیانیه این آژانس آمده است: به دلیل رکود اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و کاهش سرعت رشد کشورهای در حال توسعه، میزان تقاضای نفت در سال جاری، روزانه با ۲۵۰ هزار بشکه کاهش به ۸۵ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه خواهد رسید. البته این آژانس با توجه به پیش بینی صندوق بین المللی پول مبتنی بر بهبود تدریجی وضعیت اقتصادی جهان در نیمه دوم سال آینده، اعلام کرد که احتمالاً تقاضای نفت در سال ۲۰۰۹، روزانه به ۸۶ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه برسد. اگر چه در مجموع، افزایش تقاضای نفت و کمبود عرضه طی سال های آینده، می‌تواند بازار انرژی را با شوک دیگری روبه رو کند.

از سوی دیگر کاهش قیمت نفت در میان مدت، موجب کاهش سرمایه گذاری در پروژه های نفتی جهان و متوقف شدن پروژه های بالادستی خواهد شد. موسسه بارکلی کاپیتال اعلام کرده، میزان سرمایه گذاری در بخش تولید و اکتشاف نفت در سال

۲۰۰۸ بیش از ۱۲ درصد کاهش خواهد یافت. اگر قیمت نفت به بالای ۷۵ دلار افزایش پیدا نکند، سرمایه گذاری در صنعت نفت به شدت کاهش خواهد یافت و بازار نفت طی سال های آینده با کمبود عرضه روبه رو خواهد شد. تقاضای نفت آمریکا طی سال ۲۰۰۸ بیش از یک میلیون بشکه در روز کاهش خواهد داشت که این میزان کاهش از سال ۱۹۸۱ تاکنون بی سابقه بوده است.

تقاضای جهانی نفت نیز امسال بیش از ۳۰۰ هزار بشکه و طی سال آینده بیش از ۶۶۰ هزار بشکه در روز کاهش خواهد یافت.

یک موسسه سرمایه گذاری معتبر در آمریکا از کاهش قابل توجه سرمایه گذاری های کشورهای مختلف در زمینه اکتشاف نفت و گاز خبر داده است. سرمایه گذاری ها در بخش اکتشاف نفت و گاز در سال آینده میلادی، ۱۲ درصد کاهش خواهد یافت و به ۴۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

تحلیلگران فعال در موسسه سرمایه گذاری بارکلی کاپیتال مستقر در نیویورک، کاهش شدید بهای نفت را دلیل این افت حجم سرمایه گذاری در زمینه اکتشاف نفت و گاز می‌دانند. جیمز کراندل و جیمز وست در گزارشی پیش بینی کرده اند، آمریکا شاهد بیشترین کاهش در زمینه اکتشاف نفت و گاز خواهد بود که با ۲۶ درصد کاهش به ۷۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ خواهد رسید. این رقم در سال ۲۰۰۸ میلادی معادل ۱۰۶ میلیارد دلار بود.

همچنین پیش بینی شده است سرمایه گذاری های کانادا در زمینه اکتشاف نفت و گاز هم در سال آینده میلادی ۲۳ درصد کاهش یابد و به رقم ۲۲ میلیارد دلار برسد.

این در حالی است که میانگین میزان کاهش رقم سرمایه گذاری کشورهای خارج از حوزه آمریکای شمالی در بخش اکتشاف نفت و گاز در سال آینده میلادی نسبت به ۲۰۰۸، شش درصد و رقمی معادل ۳۰۰ میلیارد دلار پیش بینی شده است.

این پیش بینی براساس رقم میانگین ۵۸ دلار برای هر بشکه نفت خام و شش دلار و ۳۵ سنت برای هر هزار متر مکعب گاز طبیعی استوار است.

* بدهی خارجی ایران در سال جاری افزایش می‌یابد:

◀ در ۳۰ آذر ۸۷، به گزارش ایسنا، اکونومیست در گزارش ماه نوامبر خود بدهی‌های خارجی ایران در سال گذشته را ۲۱ میلیارد دلار برآورد و پیش‌بینی کرد که این میزان با ۴۰۰ میلیون دلار افزایش در سال جاری به ۲۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار برسد که ۶،۸ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود.

* در بودجه سال ۱۳۸۸، دو سوم منابع فعلی غایب خواهند بود:

در ۵ دیماه ۸۷، دنیای اقتصاد گزارش کرده است: تازه‌ترین گزارش رسمی معاونت برنامه‌ریزی ریاست جمهوری

تصریح دارد که مصارف ارزی براساس بودجه سال جاری، معادل ۶۹/۴ میلیارد دلار و قیمت نفت مبنای این مصارف، معادل ۷۹ دلار برای هر بشکه است. بنابراین چنانچه نفت با قیمت فعلی و چنانچه با قیمت پیش‌بینی شده برای ۲۰۰۹ (۲۵ دلار) بسته شود، دو سوم منابع فعلی در بودجه سال آینده غایب خواهد بود.

* افزایش ۹/۶ درصد وابستگی تولید ملی به نفت:

در ۷ دی ۸۷، سرمایه گزارش کرده است: اقتصاد ایران طی سال های ۷۹ تا ۸۶، ۲۹۰ میلیارد دلار عایدات حاصل از فروش نفت و گاز داشته و نه تنها در جهت خروج از وابستگی اقتصاد ملی به درآمدهای حاصل از نفت گام برداشته، بلکه طی هشت سال گذشته حدود ۹/۶ درصد نیز بر وابستگی تولید ناخالص داخلی کشور به نفت افزوده است و از ۱۷/۴ درصد در سال ۷۹ به ۲۷ درصد در سال ۸۱ افزایش یافته است و به همین میزان از سهم بخش های مولد و اشتغال زایی چون کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات کاسته شده است. این وابستگی به شکلی است که سهم بخش کشاورزی و صنعت و معدن در سال ۱۳۷۹ هر دو ۱۳/۷ درصد از کل تولید ناخالص داخلی و سهم بخش های ساختمان و خدمات نیز ارقام ۳/۹ و ۵۱/۲ درصدی را تشکیل می‌داده اند.

ارزش افزوده بخش های مختلف اقتصاد کشور طی سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۶ به ترتیب بخش کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات، از ۱۳/۷ درصد به ۱۰/۲ درصد، ۱۳/۷ درصد به ۱۱/۳ درصد و از ۵۱/۲ درصد به ۴۸/۵ درصد کاهش نشان می‌دهد. طی این هشت سال، کاهش در ارزش افزوده بخش های فوق به وسیله افزایش در سهم دو بخش نفت و خدمات جبران شده است. به این ترتیب که ارزش افزوده حاصل از دو بخش نفت و ساختمان در تولید ناخالص داخلی به ترتیب از ۱۷/۶ درصد و ۳/۹ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۲۷ درصد و ۵ درصد در سال ۱۳۸۶ افزایش نشان می‌دهد.

* حسین راغفر لطمات واردات در سه سال گذشته به کشور بی‌سابقه است:

در ۴ دیماه ۸۷، به گزارش ایلنا، حسین راغفر، اقتصاددان توسعه، گفته است: لطمات اقتصادی که با افزایش واردات طی سه سال گذشته به تولید وارد شد، در طول تاریخ معاصر کشور بی‌سابقه بوده است. واردات ۱۵۰ میلیارد دلاری کالا و خدمات در سه سال گذشته بیشترین خسارت را طی سال‌های گذشته به تولید کشاورزی کشور وارد کرده است. نیم‌نگاهی به میزان افزایش بیکاری در کشور و تناقض آمار اعلام شده از سوی دولت با واقعیت‌ها، خود مبین این موضوع است.

دادفر با اشاره به افزایش آمار بیکاری واقعی در کشور و تعطیلی کارخانه‌ها تصریح کرد: افزایش تعطیلی کارخانه‌ها و رفتن این گروه به

سمت دلالی یا فروش زمین و مسکن، بیشترین تاثیر در سال‌های اخیر را بر بازار مسکن گذاشته است و توانسته طی سه سال گذشته قیمت مسکن را در برخی نقاط تا ۴۰ درصد افزایش دهد. بزرگ‌ترین آسیب در طول تاریخ معاصر به تولید طی سه سال گذشته وارد شده و طبیعی است که آثار سوء آن روی اشتغال، سبب عوارض اجتماعی در آینده نزدیک شود. این اقتصاددان افزود: در ابتدای اعمال سیاست‌های اقتصادی دولت نهم، این خطرها از سوی اقتصاددانان به دولت داده می‌شد. ولی هیچ اعتنایی به تبعات این تصمیم‌گیری‌ها در دولت نشد. دادفر، تغییر الگوی مصرف مردم و گسترش دلالی‌گری را از تبعات تصمیم‌گیری های دولتی طی ۳ سال گذشته خواند و ادامه داد: هنگامی که کانون‌های قدرتی به نام دلالی‌گری در اقتصاد ایجاد می‌شوند، همانند سدی در برابر تولید قرار می‌گیرند و اصلاحات اقتصادی که دولت نهم روی آنها اصرار داشت و دارد را با مشکل مواجه خواهد کرد.

* جهرمی «وزیر» کار: افزایش میزان بیکاری و سوانح کار در ایران:

◀ در ۲ دیماه ۸۷، به گزارش ایسنا، جهرمی، «وزیر» کار، گفته است: افزایش نرخ بیکاری و وقوع سالانه ۸ تا ۱۰ هزار سانحه کارگری در محیط های کار و ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ مورد قطع عضو یا مرگ کارگران تأیید می‌شوند. من مشکلات تحمیل شده به واحدهای اقتصادی را کم نمی‌دانم و با توجه به تغییر فصل هم که همیشه فصل پاییز نسبت به تابستان و بهار نرخ بیکاری بالاتری بوده، بنابراین نسبت به تابستان، نرخ بیکاری بالاتری خواهیم داشت و در زمستان هم به دلیل کاهش ساخت و ساز ساختمان‌ها و همچنین کاهش اشتغال در بخش کشاورزی و حمل و نقل، نرخ بیکاری افزایش خواهد یافت. بیشتر سوانح کار در زمینه ساختمان‌سازی است و در مجموع در طول سال، حدود هشت تا ۱۰ هزار حادثه در محیط کار کارگاه‌های کشور رخ می‌دهد. از این حوادث، مقداری موجب قطع عضو و مرگ کارگران می‌شود و حدود ۱۰ درصد از حوادث ناشی از کار در واحدها، منجر به قطع عضو یا مرگ می‌شود که این رقم در بخش ساختمان‌ها به ۳۰ - ۴۰ درصد می‌رسد.

* بدهی یک میلیارد تومانی نزدیکان احمدی نژاد به بانک مرکزی:

در ۳ دیماه ۱۳۸۷، تنها یک هفته پس از تهدید مجدد صاحبان ثروت‌های بادآورده از سوی احمدی‌نژاد، ایلنا فاش کرده است: یکی از بزرگ‌ترین بدبختاران بانک مرکزی، شرکتی است که توسط نزدیکان احمدی‌نژاد اداره می‌شود. این شرکت برخلاف اساسنامه بانک مرکزی، از این بانک تسهیلات دریافت کرده و هنوز پس از گذشت دو سال، بدهی نزدیک به یک میلیاردی خود به بانک مرکزی را برنگردانده است. شرکتی به نام شرکت تعاونی پسته



ایرانیان که «زیر نظر نزدیکان دولت اداره می‌شود»، نزدیک به یک میلیارد تومان از بدهی خود به بانک مرکزی را پس از دو سال هنوز پس نداده است و این در حالی است که اعطای تسهیلات به این شرکت، آشکارا برخلاف اساسنامه بانک مرکزی است. نزدیکان احمدی‌نژاد این شرکت را برای مقابله با شرکت پسته رفسنجان که توسط برخی اعضای حزب کارگزاران (ماfiای) هاشمی رفسنجانی (!) اداره می‌شود، تاسیس کرده‌اند و همچنین گزارش داده که این شرکت علاوه بر بانک مرکزی، در زمان مدیرعاملی داود زارع اسکندری، از بانک تجارت نیز مبالغ کلانی اعتبار دریافت کرده است و با این حال به خاطر بازاریابی نامناسب، نتوانسته از اعتبارات هنگفت بانکی به درستی استفاده کند.

بر اساس این گزارش، اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد استاندار سابق کرمان با استفاده از امکانات استانداری، زمین را برای اعطای تسهیلات کلان بانک مرکزی و دیگر بانک‌ها به این شرکت ظاهراً تعاونی، و در واقع محفلی، فراهم کرده است.

* هزینه های درمانی سالی ۱/۵ میلیون نفر را در ایران به زیر خط فقر می کشاند:

در ۷ دیماه ۸۷، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: آخرین برآوردهای کارشناسان حوزه بهداشت و درمان حاکی از آن است که هر سال بیش از ۱/۵ میلیون نفر از جمعیت کشور به دلیل تأمین هزینه‌های سنگین درمانی به زیر خط فقر می‌روند. ارائه خدمات با استاندارد جهانی در حوزه بهداشت و درمان، جزء حقوق اولیه آحاد مردم در اقصی نقاط کشور است، با این همه، عدالت در حوزه سلامت سالیانه است که یخ زده و سرمای آن استخوان ضعیف ترین مردم را خرد کرده است. با توجه به مواد ۳، ۲۹ و ۴۳ قانون اساسی و همچنین برنامه چشم انداز ۲۰ ساله نظام جمهوری اسلامی، یکی از آسیب پذیرترین و فقر افزون ترین بخش هزینه ای خانواده های ایرانی، مربوط به درمان است که اتفاقا بر اساس قانون به عهده دولت گذاشته شده ولی متاسفانه به رغم تأکید کارشناسان، هیچ حرکت اصولی در این مقوله مشاهده نمی‌شود و این در حالی است که هنوز حتی برای حفظ و ارتقای سلامت، با توجه به تعریف گسترده ای که دارد، هیچ گام موثری برداشته نشده است. شاید بتوان خساراتی که مردم و جامعه از سرانه غیرواقعی سلامت متحمل می‌شوند را به طور دقیق برآورد کرد. با این همه وقتی یک نفر بیمار می‌شود علاوه بر اینکه از چرخه فعالیت خارج می‌گردد و خروج او از چرخه کاری برای کشور هزینه آور است، باید پولی بابت درمان بیماری نیز بپردازد و در نتیجه با یک رقم نجومی مواجه می‌شویم. در واقع هرچه کارشناسان، صاحب نظران و متولیان امر در حوزه بهداشت و درمان، از غیرواقعی بودن " سرانه درمان " گلابه و شکایت می‌کنند به همان میزان تصمیم گیران در دولت، بدون هیچ اعتنایی به مشکلات موجود، کار خود را می‌کنند که تصویب سرانه درمان ۵۵۰۰ تومانی برای سال ۸۷ و پیشنهاد سرانه درمان ۶۵۰۰ تومانی برای سال آینده در همین راستا صورت می‌گیرد. این موضوع باعث

ولایت مطلقه فقیه شرک است

او تلاش کرده بود خود را از دست گروه مأمور ترور نجات دهد. اما تلاش و نیز التماس های وی موثر نیفتاده و وی به قتل رسیده بود.

اکبر گنجی درباره مرگ سیامک سنجر می نویسد:

«سعید امامی، سیامک سنجر را با چند تن دیگر به یک خانه برد. در آنجا چند ساعتی با او گفت و گو کرد. سپس به همراهان دستور داد که او را با چاقو به قتل برسانند. سیامک سنجری به گریه افتاد و گفت طی روزهای آینده، مراسم عروسی او در پیش است. سعید امامی با موبایل با شاه کلید (فلاحیان) تماس گرفت و گفت سنجر گریه می‌کند. عروسی اش چند روز دیگر است. حتی کارت عروسی برای من و تو در جیبش آماده است. شاه کلید از آن طرف به سعید امامی فرمان داد که او را بکشد و آنها نیز با ۱۵ ضربه چاقو او را به قتل رساندند و سپس ماشین بنز او را در یکی از دره های اطراف تهران به آتش کشیدند.»

* قتل فاطمه قائم مقامی:

یکی دیگر از افراد مرتبط با باند مافیایی واواک، فاطمه قائم مقامی بود. او در سفر های خارجی به افراد واواک کمک لازم را می‌رساند. بر اساس گفته ها، وی، در مقام مهماندار هواپیما، مسئول رساندن تیم های ترور و تحویل آنها به سر پل های واواک بود. در ضمن کار، ارسال مواد مخدر به کشورهای اروپایی را نیز انجام می داد. پرونده این قتل مدتی پیش توسط قاضی زمانی علویجه مورد بررسی قرار گرفت تا سیاه بازی های قوه قضاییه ادامه یابد.

اوایل دی‌ماه سال ۷۶، ماموران گشت پلیس حدود ساعت ۱۰ شب، در خیابان باسداران، متوجه یک اتومبیل پراید اطلسی رنگ شدند که کنار خیابان متوقف شده و زن میانسالی پشت فرمان بی‌حرکت نشسته بود. وقتی ماموران جلو رفتند متوجه شدند که از کنار پیشانی و صورت این زن، جوی باریکی از خون روان است. بلافاصله زن میان سال را به بیمارستان رسالت منتقل کردند. اما پزشک بیمارستان بعد از معاینه زن گفت او حدود نیم ساعت قبل مرده است.

در جریان تحقیقات، خواهر مقتول به پلیس گفت: فاطمه شب حادثه از من خواست تا به خانه او بروم و از بچه‌هایش نگهداری کنم. خودش قرار بود ابتدا به آرایشگاه و بعد از آن به محل قرار با شخصی ناشناس که می‌گفت تلفنی با او صحبت کرده است، برود. نمی‌دانم آن شخص که بود. حتی خواهرم هم خودش او را نمی‌شناخت. می‌گفت فقط چند بار به او تلفن کرده است و با اصرار از وی خواسته تا ملاقاتی با یکدیگر داشته باشند. آن مرد به خواهرم گفته بود موضوع در مورد زندگی و مسائل خصوصی اوست. به همین خاطر خواهرم ساعت ۸:۳۰ شب با آن مرد قرار ملاقات گذاشت. حدود ساعت ۱۱ شب بود که از کلانتری به خانه‌مان زنگ زدند و خبر قتل خواهرم را به ما اطلاع دادند...

اکبر گنجی در یادداشتی که در ۱۴ فروردین سال ۷۸ در روزنامه صبح امروز به چاپ رسید، نوشت: «قتل

مرتب، اطلاعات صحیح در اختیار می‌گذاشتند و همکاری که در خارج از کشور، میان آنها که صمیمانه به رسیدگی قضائی کمک می‌رساندند، زمینه را برای حضور بنی صدر در دادگاه میکونوس فراهم آورد. اطلاعاتی که او و شاهدهی (به نام ابوالقاسم مصباحی) در اختیار دادگاه قرار دادند که باران او اسباب حضورش را در آلمان فراهم آوردند، موجب محکومیت رژیم شد و سبب شد که رژیم سخت عقب بنشیند و تا حد زیاد، از ترور در کشورهای غربی دست بردارد.

بنا بر اطلاعات به دست آمده، مافیای حاکم بر واواک، بر اثر محکومیت رژیم در دادگاه برلین معروف به دادگاه میکونوس ضربه شدیدی خورد و اختلافات بسیاری را در نیروهای این باند برانگیخت. هر کس، دیگری را متهم به از دست دادن اعتبار نظام به دلیل خطای دیگری می‌کرد.

بعد از ضربه اول، سالها نیروهای مبارز به دنبال افشای قتل ها و ترورها و انفجارهای دیگر این مافیا بودند. جنایتی را افشا کردند. اما، در سال ۷۷، افشای جنایتهای سیاسی که رژیم آنها را «قتل های زنجیره ای» نامید، آنهاهم ظرف ۲۴ ساعت، می‌توانست ضربه ای باشد که کمر خم شده این جنایتکاران را بشکند. رژیم وادار شد به انجام جنایات توسط افراد سازمان ترور خود، اعتراف کند.

با انجام قتل های سیاسی، بار دیگر نیروهای ملی و وطندوست دست به کار افشای جنایاتی شدند که سازمان ترور به دستور خامنه ای، «رهبر» رژیم مافیاهای انجام می‌گرفتند. افشاگرها، روز به روز، بر آگاهی های مردم می‌افزودند. کار به جایی رسید که دیگر همگان دانستند که «رهبر نظام مقدس» شرکت مستقیم در این گونه جنایتهای دارد. گرچه خاتمی تلاش می‌کرد «رهبر» را از این غرقاب بیرون کشد، اما به قول خود «رهبر» قیای افراد مأمور اجرای جنایتهای لای درگیر کرده بود و با آشکار شدن هویت مأموران، آشکار می‌شد که «رهبر نظام ولایت فقیه» آمر جنایت ها بوده است.

کوشش می‌کنیم بر اساس اطلاعات موجود، بر برخی از جنایتهای سیاسی، پرتو جدیدی بیفکنیم و آنها را آشکارتر کنیم. پیش از آن یادآور می‌شویم که جنایتهای افشا شده، تنها بخشی از جنایتهای رژیم مافیاهای است. بسا جنایتهای بسیار بیشتر از این جنایتهای هستند. اطلاعات مربوط به بخش بزرگ جنایتهای در سینه های اعضای سران و مأموران باندهای مافیایی نهانند. باید به آنها و نیز اعضای واواک و دیگران گفت، جنایتهای مخفی نخواهند ماند. امروز افشا بشوند بهتر از آنست که فردا افشا شوند. بر آنها است که بار سنگین را از وجدان خود بردارند و حقایق را بر زبان آورند.

* قتل سیامک سنجری:

او یکی از افراد وفادار به واواک بود که بر اثر ارتکاب خطایی، دستور قتل وی صادر شد. اطلاعات حاکی از آنند که سیامک سنجر خطایی جنسی مرتکب شده بود آنهاهم با منسوب «وزیر» واواک. از این رو، دستور قتل وی از سوی فلاحیان صادر شده بود.

شد که وزارت بهداشت، امسال نیز همچون سال‌های گذشته با یک رقم نجومی کسری بودجه مواجه شود که هنوز اقدام عاجلی برای تأمین آن از سوی دولت صورت نگرفته و فقط گفته می‌شود از مجموع رقم ۱۶۰۰ میلیارد تومانی کسری وزارت بهداشت در سال ۸۷ حدود ۵۶۰ میلیارد تومان آن در متمم بودجه ۸۷ دولت دیده شده و قرار است مابقی آن از طریق فروش سهام تأمین گردد. این وضعیت زمانی چهره اسفناک خود را بیشتر نشان می‌دهد که بدانیم سرانه درمان در ایران در مقایسه با کشور افغانستان که وضعیتی به مراتب وخیم تر از کشور ما دارد، پایین تر است و باید اعتراف کرد که نظام سلامت ما فاقد سیاستگذاری صحیح در تعیین سرانه درمان می‌باشد. مطابق ماده ۹۰ قانون برنامه توسعه چهارم باید سهم مردم از هزینه های سلامت به کمتر از ۳۰ درصد برسد و ۷۰ درصد دیگر این هزینه را دولت باید به عنوان یک وظیفه حاکمیتی از منابع عمومی بپردازد

انقلاب اسلامی: بررسی وضعیت اقتصاد کشور را که توسط ژاله وفا انجام گرفته است در همین شماره می‌خوانید. آن بررسی و این داده ها می‌گویند که بر دولت مافیاهای نظامی - مالی حاکمند و اینان جز به فکر جیب خود نیستند:

یک چند از جنایتهای مافیاهای حاکم بر واواک:

● موسوی گفته است: در خیابان استاد نجات‌اللهی - کوچه شیرین تعدادی از معاونان از جمله مسئول حفاظت را فرا می‌خواند و پس از نماز جماعت ظهر و عصر به امامت عالیخانی اظهار می‌دارد: «همانطوریکه همه می‌دانید ما به دستور مستقیم آقای درو این قتل‌ها را انجام دادیم و مشکلی متوجه ما نیست و نظام باید خود چاره‌ای بیندیشد نه اینکه ما چند نفر هزینه‌اش را بپردازیم.»

در ادامه بررسی باند مافیایی حاکم بر واواک، اینک به بررسی بخشی از جنایات انجام گرفته توسط افراد این باند می‌پردازیم. افشای این جنایتهای توسط مبارزان، رژیم را مجبور به بر عهده گرفتن آنها کرد:

این باند از باندهای مافیایی تحت پوشش ولایت فقیه، سالهاست در ترور و قتل و انفجار و آدم ربایی و فسادها از همه نوع شرکت مستقیم دارد اما به دلیل حمایت چند جانبه باندهای دیگر، جنایتهای و جرائمش همواره در پوشش باقی مانده اند و هر زمان که بنا به دلایلی بخشی از دم خروس جنایات بیرون زده شد، به سرعت توسط باندهای قضایی - رسانه ای - سیاسی و... مخفی گشت.

در جریان رسیدگی قضائی به پرونده میکونوس به بزرگترین ضربه به رژیم و واواک آن وارد شد، نیروهای مبارز با استفاده از فرصت رسیدگی قضائی، به تحقیقات دامنه داری پرداختند. افشای این جنایات توسط کسانی که از درون کشور بطور

خانم فاطمه قائم مقامی توسط محفل نشینان به راستی یک فاجعه ملی است. چه خوب بود اقتدارگرایان دلایل و علل و انگیزه های قتل آن خانم میهماندار را به مراجع معظم تقلید توضیح می‌دادند تا قم بتواند عادلانه قضاوت کند که اسلام خواهی و شریعت طلبی اقتدارگرایان پوششی است بر قدرت طلبی، حجابی است بر دنیاگرایی عربان.»

* حمله به اتوبوس بازرگانان آمریکائی:

در تاریخ ۲۹ آبان ماه سال ۷۷ که هنوز جندهای شوم بر خانه فروهر سایه نیفتانده بودند، خبر از حمله یک عده افراد مسلح به اتوبوس بازرگانان امریکایی در شهر پیچید و هر کس دیگری را متهم می‌کرد. اخبار آن به بیرون درز نکرد تا اینکه عبدالله شهبازی در نامه ای به روح الله حسینیان ماجرا را اینگونه توضیح داد: «... آقای حسینیان احتمالاً از اتومبیل پژو استفاده می‌کنند و اتومبیل زانتیا (متعلق به کمپانی سیتروئن) را در خیابان‌های تهران فراوان دیده‌اند. ایشان قطعاً از قراردادهای بزرگ نفت و گاز ایران با کمپانی‌های رویال داچ شل و توتال فرانسه مطلع‌اند. و احتمالاً، از طریق دوست صمیمی و دیرین خود، آقای مصطفی پورمحمدی، معاون پیشین اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات، نام کمپانی کلینورت بنسون، به عنوان سازمان‌دهنده سفر بزرگترین هیئت اقتصادی انگلیس به جمهوری اسلامی ایران را شنیده‌اند.

سفر این هیئت به ایران پس از حمله به اتوبوس گروهی از بازرگانان غیرسیاسی امریکایی در تهران (نیمه شب ۲۹ آبان ۱۳۷۷)، به دستور آقای پورمحمدی و توسط تیم عملیاتی به سرپرستی آقای جواد وعیدی (همسپهری بنده از محله گود عربان شیراز که پدرشان کارمند شرکت نفت در آبادان بودند)، رخ داد.

... آقای حسینیان می‌تواند به روزشمار وقایع آن زمان مراجعه کنند. خواهند دید که در روز یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۷۸ قرارداد بزرگ ایران با کمپانی رویال داچ شل منعقد شد، در فدای آن روز، دوشنبه ۲۴ آبان، مجلس لایحه‌ای را تصویب کرد که طبق آن «انجام فعالیت‌های مربوط به عملیات اکتشاف، استخراج، پالایش، پخش و حمل و نقل مواد نفتی و فراورده‌های اصلی و فرعی آن با رعایت اصل ۳۲ قانون اساسی توسط بخش غیردولتی» مجاز شد. (روزنامه اخبار اقتصاد، شماره ۵۶، سه‌شنبه ۲۵ آبان ۱۳۷۸)

* خجر آجین کردن داریوش و پروانه فروهر:

اول آذر ماه ۱۳۷۷ قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری زن و شوهر مبارز ایران به سبانه ترین شیوه ها انجام گرفت. در آن شب افراد جنایتکار واواک، با استفاده از جوی که حمله به اتوبوس بازرگانان امریکائی بوجود آورده بود و بقصد جلوگیری از شکل گرفتن بدیل مردم سالار، بر اساس فتوای مفتیان جنایتکار، وارد خانه فروهر ها می‌شوند و آن دو



را به فبیح ترین شکل به قتل می رسانند. فاجعه آنقدر عظیم بود که دل برخی از سران رژیم را هم به درد آورد. آنها کسانی بودند که می ترسیدند نوبتشان شود. از این رو تصمیم گرفتند تا قبل از اینکه نوبت به خودشان برسد در پی دستگیری قاتلان بر آیند. خاتمی که در آن زمان رییس جمهوری بود، مانند دیگر سران نظام ولایت فقیه، در این فرصت، همچون فرصتهای دیگری که می توانست منتهم شمارد و خادم ملت شود، جانب «رهبر» را گرفت و در برابر جنایت مافیایا، به دنبال قول به پی گیری جنایت، سرانجام، سکوت اختیار کرد. در دادگاههای فرمایشی، تنها به بررسی ۴ جنایت از صدها جنایات انجام شده پرداختند و چه پرداختن رسوائی! نیازی، رییس دادگاه و مسئول بررسی پرونده، داستانهایی برای رد گم کردن بیان کرد. اظهارات او معلوم کردند تا کجا او به مافیایا جنایت پیشه وابسته است.

● داستانی که نیازی ساخت و گفت این گونه بود:

«قاتلان با همراهی یک نفر از آشنایان داریوش فروهر که احتمالاً جزو تشکیلات وابسته به وی بوده، ساعت ۹ و ۵ دقیقه شب (۳۰ آبان) به منزل وی مراجعه کرده اند. بر اساس قراین، موقع در زدن، این فرد خودش را معرفی می کند و فروهر به لحاظ آشنایی با وی لباس هایش را پوشیده و به طور رسمی می آید و در را باز می کند و وی یکی از عوامل همراه خود را به عنوان کسی که مشغول تحصیل است به فروهر معرفی می کند و فروهر اجازه ی ورود می دهد. در این زمان، اول فروهر، بعد آشنای وی و سپس نفر سوم وارد خانه می شوند، ولی نفر سوم در خانه را نمی بیند. در این زمان عواملی که بیرون بودند و مباشر قتل محسوب می شوند، وارد منزل می شوند و سپس وارد اتاق فروهر شده و با وی بحث سیاسی می کنند و در این بحث اوضاع را آرام نشان می دهند. قاتلان از فروهر می خواهند که اجازه دهد از خانه ی وی فیلم برداری کنند و به خانم فروهر نیز گفته می شود که به طبقه ی دوم رفته و لباس رسمی بپوشد تا از وی نیز فیلم برداری کنند. پس از رفتن خانم فروهر به طبقه ی دوم، قاتلان به دنبال وی رفته او را به قتل می رسانند و سپس خود مرحوم فروهر را روی صندلی نشاندند و از پشت سر به وی حمله کرده و او را نیز به قتل می رسانند.»

● اما سعید امامی در مورد قتل فروهر ها چنین می گوید:

«...از روز قبل من تیم را آماده باش داده بودم و شب قبل هم شبیه سازی عملیات را انجام دادیم. کار در سه گروه انجام شد. گروه اول را خودم سرپرستی کردم و در خیابان ظهیر السلام مستقر شدیم و زایاس بودیم تا مسئله ای خلاف برنامه ریزی اتفاق نیفتد. گروه دوم به سرپرستی مصطفی کاظمی - معاون امنیت - بود که با نیروهایش در اطراف خانه متمرکز شده بود و رفت و آمدها را زیر نظر داشته. گروه سوم را سید صادق - مهرداد عالیخانی - معاون عملیات - سرپرستی می کردند که به داخل منزل رفته بودند.»

قبلا ما کروکی خانه را داشتیم و مشکلی نبود و تلفنی خود منزل را هم چک کرده بودیم و می دانستیم که فقط آن دو نفر در خانه هستند، کار حدود یک

ولایت مطلقه فقیه شرک است

... محمد عزیزی در این باره گفت: "به دستور مدیرکل مافوقم آقای رسولی به آقای موسوی وصل شدم. آقای موسوی (کاظمی) به من گفت برای این که ممکن است دسترسی به من مشکل باشد، شما برای اقدام درباره ی این حذفها با آقای صادق مهدوی (عالیخانی) هماهنگ کنید و هر چه ایشان گفت و هر سوژه ای که معین کرد، حذف کنید. به گفته ی علی محسنی، قبل از ورود به خانه، عزیزی فردی بوده است که به او دستور حذف داریوش فروهر با کارد را داده است.

انقلاب اسلامی: کار چنین واوایی جز تجاوز به حقوق انسان چه می تواند باشد:

مرگ زیر شکنجه، اعدام، تشدید فشار بر دانشجویان و...

◀ در ۲۶ آذر ۸۷، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی، بنابر مواد ۵۰۰ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی، امید رضا میرصافی را به علت تبلیغ علیه نظام به ۶ ماه حبس تعزیری و به علت توهین به خمینی، و خامنه ای به دو سال حبس تعزیری و در مجموع به دو سال و نیم حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت محکوم کرد.

◀ در ۲۶ آذر ۸۷، حکم قطع دست یک سارق حرفه ای در زندان مرکزی کرمانشاه به مرحله اجرا در آمد. این سارق به جرم ارتکاب چندین فقره سرقت طی سالهای ۷۰ تا ۸۴، علاوه بر قطع دست، به تحمل شش ماه زندان و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شده بود.

◀ در ۲۶ آذر ۸۷، با احضار کاظم رضایی، جلیل رضایی و احمد کهنسال به کمیته انضباطی تعداد دانشجویان احضاری در دانشگاه شیراز به خاطر تجمعات روزهای ۱۶ و ۱۸ آذر به ۷ نفر رسید. پیش از این، آرش روستایی، سعید خلعتبری، حمداله نامجو و هادی الملی نیز به کمیته انضباطی احضار شده بودند.

◀ در ۲۸ آذر ۸۷، شصت و سومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ای، از نقض حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی کرد. این قطعنامه از ایران می خواهد به شکنجه و آزار بازداشت شدگان، اعدام نوجوانان، سنگسار، سرکوب خشونت بار فعالان حقوق زنان، تبعیض علیه اقلیت های مذهبی، آزار بهائیان و محدودیت آزادی مذهب و عقیده پایان دهد.

قطعنامه با ۶۹ رای موافق و ۵۴ رای مخالف به تصویب رسید. ۵۷ کشور به آن رای ممتنع داد. این قطعنامه الزام آور نیست اما تصویب آن از اهمیت معنوی، سیاسی و اخلاقی برخوردار است و به اعتبار و حیثیت بین المللی کشورهای ناقض حقوق بشر لطمه می زند.

قطعنامه ی مصوب مجمع عمومی براساس گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در باره وضعیت حقوق بشر در ایران تنظیم شده است. گزارش بان کی مون روز اول اکتبر ۲۰۰۸ انتشار یافت. در این گزارش، طیف وسیعی از موارد جدی نقض حقوق بشر، شکاف های قانونی و موانع اساسی رعایت حقوق بشر در ایران مطرح شده است.

◀ در ۳۰ آذر ۸۷، نیروهای امنیتی در واواک استان بوشهر با یورش به منزل خبرنگار بوشهری، اسماعیل جعفری وی را با خود به مکان نامعلومی منتقل نموده اند.

◀ در ۳۰ آذر، به گزارش برنا: ناصر قاسم زاده روان شناس بالینی معتقد است که تنها ۱۰ درصد از کودکان کار خیابانی از روی میل باطنی خود وارد بازار کار می شوند و بیش از ۹۰ درصد از کودکان کار خیابانی به دلیل مشکلات خانوادگی، نیاز مالی خانواده و نبود حمایت مالی از سوی خانواده در سنین پایین به مشاغل کاذب در خیابان ها روی می آورند.

◀ در ۳۰ آذر ۸۷، به گزارش آفتاب، یک روزنامه نگار کرمانشاهی به اتهام انتشار کاریکاتوری از محمود احمدی نژاد ۲۴ ساعت را در زندان گذراند. مدیر مسوول هفته نامه غرب در این رابطه گفت: به دنبال عدم اولویت دادن رییس جمهور برای سفر به کرمانشاه، ما در نشریه خود کاریکاتوری چاپ کردیم که در آن احمدی نژاد دست خود را داخل جیب های کرده است که اسامی تمامی استان ها در آن نوشته شده است. این کاریکاتور با شکایت مدعی العموم مواجه شد و به همین خاطر به دادسرای عمومی و انقلاب کرمانشاه احضار شد.

◀ در ۱ دیماه ۸۷، با احضار ۱۹ دانشجوی دیگر به کمیته انضباطی دانشگاه شیراز بیش از ۳۰ نفر به کمیته انضباطی احضار شدند.

آرش روستایی، سعیدخلعتبری، هادی الملی، حمداله نامجو، کاظم رضایی، جلیل رضایی، یونس میرحسینی، افشین هوشنگ، اسماعیل معدنی، اسماعیل جلیل وند، محسن زرین کمر، امین درستی، عبدالله داودیان، اکبر حسن پور، سعید خسروآبادی، لقمان قدری، آرمن برازش، آلما رفیعی، همت جهانشاهی، احسان هاشمی، روح اله قاسمی، دلیر بارخدا، کامران محمدی، نسیم دالوند، ندا اسکندری، محدثه محوی شیرازی، فاطمه آقایی، مجتبی شیخیان و چند دانشجوی دیگر به کمیته انضباطی احضار شدند.

◀ در ۱ دیماه ۸۷، مأموران رژیم، با یورش به دفتر کانون مدافعان حقوق بشر در یوسف آباد تهران، اقدام به پلمب این دفتر کردند.

نرگس محمدی، سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر گفت که نیروهای انتظامی، مأموران کلاتری و لباس شخصی ها ساعت سه بعد از ظهر بدون ارائه کردن حکم قضایی وارد ساختمان شدند. حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر وارد ساختمان شده و اقدام به فیلمبرداری از داخل ساختمان کردند. کانون مدافعان حقوق بشر قصد داشت روز یکشنبه، با چند روز تاخیر، به مناسبت شصتمین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر، جشنی برگزار کند. کانون می خواست در این مراسم به تقی رحمانی، از فعالان اجتماعی - سیاسی جایزه دهد و همچنین قرار بود ۱۰ نفر در این مراسم سخنرانی کنند.

◀ در ۱ دیماه ۸۷، عده ی کثیری از دانشجویان شبانه و نیمه حضوری دانشگاه هرمزگان در اقدامی کم سابقه، به اعتراض به فشارهای اعمال شده از سوی دانشگاه نسبت به پرداخت زود هنگام شهر به ها و همچنین ممانعت از انجام ثبت نام مقدماتی برای این دانشجویان، اقدام به تجمع در مقابل ساختمان مرکزی دانشگاه نمودند و با سر دادن شعارهای اعتراضی، خواستار رسیدگی به حقوق خود شدند.

◀ در ۱ دیماه ۸۷، به گزارش آینده، فردی که ادعا می کرد امام چهاردهم شیعیان است، اخیراً در شهر قم اعدام شد. (یکی از ۵ نفر اعدام شده در قم). این فرد که طی چند سال پیش بارها

دستگیر و آزاد شده بود، به دلیل اصرار بر ادعای کذب و همچنین دست زدن به جرم های دیگری نظیر اغفال زنان شوهردار سرانجام به دار مجازات آویخته شد.

◀ در ۱ دیماه ۸۷، ۵ مرد به اتهام "قاچاق مواد مخدر، آزار و اذیت کودکان و فساد اخلاقی" در محوطه زندان مرکزی قم به دار آویخته شدند. به گفته مصطفی بزرگر گنجی - دادستان عمومی و انقلاب قم - محکومان دو قاچاقچی، دو متجاوز و یک مفسد بودند که سحرگاه پنجشنبه اعدام شدند.

◀ در ۱ دی ماه ۸۷، ساسان بابایی معلم کرد زندانی، ازسوی دادگاه انقلاب سندسج مجدداً به زندان محکوم شد. نامبرده که پیش از این به اتهام همکاری با یکی از احزاب اپوزیسیون به ۴ سال زندان محکوم شده بود، براساس پرونده ای دیگر که اخیراً در زندان برای وی تشکیل شده است، ازسوی دادگاه انقلاب سندسج به تبلیغ علیه نظام متهم و به یکسال دیگر حبس، محکوم گردید.

◀ در ۱ دی ماه ۸۷، آخرین جلسه محاکمه پنج عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، روز شنبه در دادگاه انقلاب دزفول برگزار شد.

این فعالان کارگر شامل « علی نجاتی، فریدون نیکو فرد، جلیل احمدی، قربان علی پور و محمد حیدری مهر» در این جلسه اتهام « تبلیغ علیه نظام» وارد کردند.

◀ در ۱ دی ماه ۸۷، زندانی جوانی به نام شاهین کنایی اهل شهریار که در زندان رجایی شهر کرج نگهداری میشد اقدام به خودکشی نمود. این زندانی متهم به قتل که سومین سال حبس خود را در این زندان می گذراند، در هنگام ارتکاب جرم حدود ۱۷ سال و در زمان فوت ۲۰ ساله بوده است.

◀ در ۲۹ آذر ۸۷، اتحادیه اروپا با انتشار بیانیه ای از وخیم شدن وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی کرده است. اتحادیه اروپا درباره نقض حقوق بشر در ایران، در بیانیه منتشر شده به مواردی همچون اعدام، فشارهای قضایی وارده بر فعالان حقوق زن، و عدم مراقبت های پزشکی از منصور اسانلو، رئیس سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، و وضعیت نامعلوم حسین درخشان، وبلاگ نویس ایرانی اشاره شده است.

در این بیانیه همچنین آمده است که ۱۰ نفر، ۶ آذرماه، به طور همزمان

در زندان اوین اعدام شده اند و این در حالیست که اتحادیه اروپا خواستار لغو مجازات اعدام در جهان است.

همچنین در این بیانیه به وضعیت بد جسمانی منصور اسانلو اشاره شده که به اتهام « اقدام علیه امنیت کشور » و « تبلیغ علیه نظام » به ۵ سال زندان محکوم شده است.

اتحادیه اروپا در این بیانیه، از ایران، خواستار لغو مجازات اعدام، عدم برخورد با اقدامات مسالمت آمیز و قانونی زنان مدافع حقوق بشر و فعالان صنفی و پایان دادن به فشارهای وارده بر آنها، تضمین شرایط مناسب برای همه زندانیان، از جمله مراقبت های پزشکی برای منصور اسانلو، تضمین شرایط مناسب و قانونی بازداشت حسین درخشان و اقدام برای آزادی این افراد شده است.

◀ در ۲ دی ماه ۸۷، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، در زندان مرکزی اصفهان معروف به زندان



با آنکه بخش بزرگی از نیروهای محرکه (بخصوص سرمایه) را از جریان تولید خارج و در انواع قمارها (سوداگرها در بازارهای بورس) بکار انداخته است و با تخریب می کند، ناگزیر می شود میزان مصرف خود را، به زیان بقیه انسانها، به حداکثر رساند. زیرا نیروهای محرکه ای را که نزد خود متمرکز می کند، جز از راه مصرف نمی تواند بکار گیرد. بدین گونه است که اقلیت ثروتمند جهان از راه تبعیض در مصرف، موقعیت مسلط خویش را حفظ می کند. اکنون اما بعد از دینامیک ادغام، نوبت دینامیک تلاشی فرا رسیده است. و این موقعیت مسلط اکنون هم در درون مرزها و هم خارج از مرزهای این کشورها در حال فروپاشی است.

در آمریکا که زمانی منابع مالی بخش مسکن به مثابه آهن و سنگ محکم تلقی می شد، نه تنها طی ۱۰ روز شروع به فرو ریختن کردند و آنها که زمانی بزرگترین شرکت بیمه جهان با دارایی یک تریلیون دلار، ۲ بانک سرمایه عظیم جهانی با سرمایه ۱/۵ تریلیون دلار و ۲ بازار رهن عظیم با دارایی ۱/۸ تریلیون دلار محسوب می شدند، به یکباره ورشکست شدند. دینامیک بحران که ابتدا در بخش املاک بود، به موسسات مالی و بانکها کشید و اکنون در حال انتقال به شرکتها و بیمه است که خط رابط میان تولید و خدمات تولیدی است و در آینده نزدیک این مسیر به مرکز اصلی عصب اقتصادی که بخش تولید است، نیز سرایت خواهد کرد.

بدین صورت بزرگترین دولت سرمایه داری جهان در گرداب سرمایه داری فرورفت و اقتصادهای سایر کشورها را نیز با خود فرو می برد. اما قربانیان اصلی این بحرانها درواقع طبقات فقیر و زحمتکش و متوسط هستند. تبعیضی که در بالا از آن نام بردیم که موجب تسلط اقلیت ثروتمند در بخش ملی و جهانی بر فقرا میشود، روز بروز با شدت گرفتن این بحرانها نیز شدت میابد.

بحران اخیر مالی جهانی نیز همانند بحران ۱۹۲۹، ثروتمندها را ثروتمند تر میکند. به این علت ساده که در دوران رکود شدید، قیمت ها سقوط می کنند. و تنها ثروتمندانی که سرمایه در اختیار دارند و نیز رانت خواران با استفاده از فرصت، اموال ورشکسته ها را می خرند و به انتظار عادی شدن وضعیت و فروش خریده های خود به قیمت بالا می نشینند. تا باز سودهای کلان به جیب زنند. بانکهای آمریکایی دست به قمارهای بزرگی می زنند که اگر در این قمارها برنده شوند، سود کلانی حاصل آنها خواهد شد و اگر در این قمار بازنده باشند، مالیات دهندگان آمریکایی باید تاوان آن را بپردازند. بازار اقتصاد مجازی و خودکامه ای که این اقلیت در کنار اقتصاد واقعی (شامل بخشهای صنعت و کشاورزی و خدمات)، ایجاد کرده است عامل بزرگ تخریب نیروهای محرکه، بخصوص سرمایه است. چرا که از هر ۷ دلار سرمایه، ۱ دلار به اقتصاد واقعی و ۶ دلار به اقتصاد مجازی راه میجوید که سرمایه را از دست طبقات فقیر خارج میسازد. از اینرو حداقل ۳۰ درصد از جمعیت آمریکا گرفتار فقر و در سطح جهان بنا بر گزارش جدید سازمان ملل ۹۳۵ میلیون نفر گرفتار گرسنگی گشته اند.

با هم به اظهار نظرات اقتصاددانان و مسئولان اقتصادی اقتصاد مسلط جهانی و نیز تیترو روزنامه ها و مجلات این کشورها در ماه اخیر در شکل گیری این روند نگاه می بینیم:

به روی جلد اشینگل مجسمه آزادی را می بینیم که مشعلش خاموش شده و

از آن دود بلند می شود. تیترو اشینگل: "بهای خودخواهی: بحران اقتصادی در حال تغییر جهان".

سرمقاله اشینگل: بحران سرمایه داری، اعتماد به دموکراسی و اقتصاد بازار و مشروعیت اینها را زیر سوال برده است.

کلمات هشدار دهنده «وحشت»، «بحران اقتصادی»، «عملیات نجات»، «حمایت گرائی اقتصادی»: سرمقاله های فینشال تایمز (Financial Times)، این نماد تجارت آزاد در اروپا را در می نوردند.

واشنگتن پست (آنتونی فایولا) بدترین بحران مالی از هنگام دوران رکود اقتصادی تلفات دیگری را می طلبد و این تلفات چیزی نیست جز از بین رفتن نظام سرمایه داری به سبک آمریکائی آن.

مدیر دویچه بانک آلمان (Deutsche Bank)، ژوزف آکرمن (Josef Ackermann) و چهره نمادین سرمایه داری اروپا: «من دیگر به توانایی خود-اصلاحی بازارها باور ندارم»

مجله اشترن: هورست کوهلر (Horst Köhler)، مسئول سابق صندوق بین المللی پول و رئیس جمهور آلمان: «بازارهای بین المللی خود را به یک هیولا تبدیل کرده اند که می باید به هر قیمتی به لانه اش پس رانده شوند»

رئیس IMF (صندوق بین المللی پول)، دومینیک استراوس در اجلاس سالیانه بودجه در واشنگتن: "روشن است که این بحران ناشی از یک شکست مهم در امر نظارت و قانونگذاری در کشورهای پیشرفته و همچنین شکست در ساز و کار انضباطی بازار است".

روبرت زولیک رئیس بانک جهانی در پاسخ به این سوال که آیا با وجود آشفتگی و نابسامانی موجود در دنیا باید به اعمال نفوذ در الگوی بازار آزاد ادامه داد یا نه؟: "با وجود این حوادث تکان دهنده، تصور من بر این است که نه تنها کشورهای در حال توسعه، بلکه کشورهای توسعه یافته نیز دچار آشفتگی و نابسامانی شده اند".

ژوزف استیکلیتز اقتصاددان و برنده جایزه نوبل اقتصاد در مصاحبه با هرالد تریبون: بحران اقتصادی کشورهای توسعه یافته از راههای مختلفی بر کشورهای در حال توسعه تاثیر منفی گذارد که عبارتند از کاهش تجارت، کاهش قیمت کالاها، کاهش سرمایه گذاری، افزایش ریسک سرمایه گذاری، افزایش هزینه سرمایه گذاری. علاوه بر این برخی از کشورهای در حال توسعه از همان مشکلاتی که به بحران آمریکا ضربه زد، متحمل زیان و ضرر می شوند.

ژوزف استیکلیتز در دانشگاه کلمبیا: "زمانی مردم سراسر جهان ما را بخاطر اقتصادمان مورد تحسین قرار می دادند و ما نیز به آنها می گفتیم در صورتیکه میخواهند مانند ما باشند، تنها کاری که باید انجام دهند سپردن قدرت به دست بازار است. درحال حاضر و با توجه به بحران ایجاد شده، دیگر هیچکس برای آن نوع از الگوسازی احترام قائل نیست و البته این بحران به طرح سوالاتی در مورد قابلیت اعتماد و اطمینان نسبت به ما منجر شده است. در زمان حاضر همه کشورها فکر می کنند که بخاطر ما دچار بحران شده اند."

ایالات متحده تا این حد ضعیف شده است؟"

میشیو (Michiyo Nakamoto)، خبرنگار فابناشال تایمز در ژاپن در پی شورش کشاورزان ژاپنی: «در زمانی بسیار کوتاه، جامعه بهم پیوسته و هماهنگ دومین اقتصاد جهان یعنی ژاپن به جامعه ای بیماراز عارضه های مدل لیبرال تبدیل شده است: رشد طبقه محروم، نابودی پیوندهای اجتماعی، فاصله فزاینده بین درآمدها و نارضایتی که گوش شنوا ندارد. بین سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷، اقتصاد کشورهای به اصطلاح «پیشرفته تر» (منطقه یورو، ژاپن، ایالات متحده، انگلستان و کانادا) در خیابانی یک طرفه حرکت کرده اند: سهم دستمزدها در درآمد ملی از ۵۶ درصد به ۳۵٫۳ درصد کاهش داشته در حالیکه میزان سود شرکت ها از ۱۰ به ۱۶ درصد صعود کرده است."

ژان کلود جونکر (Jean-claude Juncker)، رئیس یوروگروپ (که وزیران اقتصاد منطقه یورو را گرد هم می آورد): «گرایش به افراط حقوق مدیران شرکت ها را عمیقاً مایه رسوائی» ارزیابی می کند.

روزنامه لزاکو (Les Echos): «آلمان شاهد پیدایش ۲۲ درصد کارگر فقیر است»

نشریه فیکارو (Figaro): «حقوق متوسط کارفرمایان ۳۰ شرکت اول در دس (Dax شاخص بورس آلمان) در فاصله ۵ سال ۶۲ درصد افزایش داشته در حالیکه دستمزدها یک حقوق بگیر معمولی در همان فاصله تنها ۸٫۲ درصد ترقی کرده است."

حتی کارفرمایان متوسط نیز از زمانی که هشت مدیر کانورتیم (Converteam) پس از فروش شرکت در ژوئن ۲۰۰۸، ۷۰۰ میلیون یورو را بین خود تقسیم کردند، فریادشان بلند شده است و با زمانیکه مدیر شرکت پورشه (Porsche) ۶۰ میلیون یورو در سال ۲۰۰۷ دریافت می کند و مدیر هلندی شرکت نومیکو (Numico) ۸٫۶۶ میلیون یورو اضافه بر حقوق بعنوان تشویق کاری می گیرد، شکاف اختلاف در آمد بین کارگران و کارفرمایان بیش از اندازه عظیم میشود.

دبیر اول سندیکاهای انگلستان، برندان باربر (Brendan Barber): «کارگران معمولی احساس می کنند که هیچ گونه شانسی در گزینوی سرمایه داری ندارند. آنها خشمگین اند چرا که در پرداخت خرج روزمره شان درمانده اند در حالیکه عده ای سوپر ثروتمند هیچ باری بر دوششان نیست. دارائی هزار ثروتمند اول انگلستان از زمان به قدرت رسیدن حزب کارگر در سال ۱۹۹۷ چهار برابر شده است."

و بطور نمونه وقتی در منطق سرمایه داری دیگر ایجاد کارنه هدف و نه حتی مد نظر است و برعکس اخراج کارکنان نشانه شجاعت است، گفتار و رفتار دو مدیر جنرال الکتریک، جان فرانسیس (جک) ولش مدیر این شرکت در سال های ۱۹۸۱ - ۲۰۰۱ و جانشینش ایملت انحطاط سرمایه داری را نوید میدهد.

جنرال موتور شرکت چند ملیتی ای است با داشتن شعباتی در بیش از چهل کشور که با اختراع توستر تا فایبر اپتیک صنعت آمریکا را بصورت عمیقی متحول ساخته است و با ۱۶۳ میلیارد دلار در آمد در سال ۲۰۰۶ با آرژانتین سی و چهارمین کشور ثروتمند جهان برابری می نماید.

بحران مالی جهانی - بحران عدم اعتماد و مشروعیت (۱)

یافت. معذک در این محاسبه با در نظر گرفتن هزار شرکتی که بین سال های ۲۰۰۱ - ۱۹۸۱ خریداری شدند، تعداد پست های حذف شده به ۵۰۰ هزار بالغ می گردد و وی در این مدت «جک نوترونی» لقب گرفت با تمثیل به خاصیت بمب نوترونی که انسان ها را از بین برده و اشیا را بجای آنها بکار می گمارد. وی در نظر داشت هر ساله ۱۰٪ از تعداد کارکنانی که بازدهی کمتری دارند را اخراج کند. از نظر ولش این بهترین درمان برای جلوگیری از گسترش بوروکراسی بود! همچنین در ژوئن ۲۰۰۶ نیز در کنفرانسی در شهر بال در حضور فریب به ۸۰۰ تن از سرمایه گزاران جهانی و نمایندگان آژانس های اروپایی توسعه، ایملت جانشین جک ولش توسط وزیر اقتصاد فرانسه تی یری پروتون، به دریافت نشان لژیون دونر نائل گشت. وی از سیاستمدارانی که بدون پرداختن به وظایف خود فقط می آیند و می روند» انتقاد نمود و گفت: «اگر تصمیمی در مورد اقلیت های جنرال الکتریک بگیرم، از کارکنان نظر خواهی نمی کنم!!» (لوموند دیپلوماتیک نوامبر ۲۰۰۶)

همانگونه که مشخص است انباشت سرمایه در دست شرکتها چند ملیتی و نیز انحصار تصمیم و رهبری نگاههای اقتصادی، به قیمت برون رفت سرمایه از دست طبقات زحمتکش و کارگر و نیز متوسط و نیز انتقال رهبری و حق تصمیم گیری از آنها صورت میگیرد. از نظر تاریخی، بحرانهای اقتصادی سبب توزیع ثروت بیشتر بسود اقلیت ثروتمند و متمرکز شدن آن در دست های کمتری، می شوند. در نتیجه، پولدارها پولدار تر می شوند و توان مالی خود را در مالک دنیا شدن بکار می برند. بحران اقتصادی کنونی نیز بر سر قشرهای میانه است که بالای سخت می آورد. زیرا قشرهای فقیر فقیر می مانند و قشر ثروتمند ثروتمند تر می شود و قشرهای میانه فقیر می شوند.

اما امریکائی هایی که در زندگی اقتصادی خود به واردات فرآورده ها و سرمایه ها و استعدادها و بازار جهانی نفت متکی بوده اند، چگونه می توانند بار سلطه بر جهان را به تنهایی بردوش کنند؟

از یاد نبریم که پرتقال زمانی از ابرقدرت های جهان بود و به همراه اسپانیا و هم زمان با سلطنت صفویان بر ایران، مستعمره هایی در شرق و غرب جهان داشت که واپسین آن ماکائو بود و بزرگ تریش برزیل! اما روحیه چپاولگری اموال کشورهای تصرف شده، رفته رفته در بنیاد هویتی و اخلاقی پرتقالیان نفوذ کرد و آنان را از فعالیت و کوشش مستقل باز داشت و بدل به مردمانی مصرف گرا کرد. به نحوی که اکنون کشور پرتقال یکی از فقیر ترین کشورهای اتحادیه اروپا است و اگر از سوی اتحادیه اروپا کمکهای بلاعوض مالی دریافت کنند قادر به ساماندهی اقتصاد خود نیست. اکنون نیز آمریکا در مرحله ای از جهانی شدن، آرام آرام، قدرت صنعتی خود را از دست داده است. در طول ۳۰ سال گذشته، تصمیمهای سیاسی موجب کاسته شدن کار در صنعت و بسته شدن خیل عظیمی از کارخانه ها شده اند. انتقال کارهای صنعتی آمریکا به کشورهای ماوراء بحار بخاطر کار ارزان و به حداکثر رساندن سود، برای امریکائیان جز پول مجازی که بانکهای خصوصی و جنرال زرو آن را ایجاد و کنترل می کنند، باقی نگذاشته است و مصرف گرایی، آنچه مصرف فرآورده های ارزان، که امریکائیان را ثروتمند و در پیشرفت جلوه می دهد، در واقع

صنعت این کشور را است که از کار انداخته است. ساختمان و بنای رفاهی که سرمایه داری به مردم جهان نوید میداد، همانند خانه های اوراقی پاسور و مسکنهای امریکائیان در هم فرو میزنند. استحکام این بناهای نوید داده شده همه خیالی است. چرا که از قرضه ساخته شده اند. نیاز به داشتن نبوغ در علم اقتصاد نیست برای این که بدانیم اقتصادی که بر قرضه ها بنا گرفته است برای مدت درازی نمی تواند ادامه حیات بدهد.

اکنون که در ابتدا و آغاز نتایج دهشتناک و ابعاد متعدد بحران هستیم اشینگل، با عنوان «وال استریت می لرزد» گزارش میدهد: وضعیت فاجعه بار است. هم اکنون ۱۱۰۰۰ شغل در وال استریت از دست رفته اند. پیش بینی می شود ۴۰ هزار شغل دیگر تا پایان سال ۲۰۰۹ برچیده شود و این پیش بینی تنها برای بحران فعلی است، یعنی هفته ای که تا پایان آن هیچ بانک بزرگ سرمایه گذاری در معرض خطر قرار نداشته است. به گزارش شبکه خبری «سی ان ان»، وخامت اوضاع اقتصادی آمریکا و آثار زیانبار آن بر زندگی شهروندان آمریکایی آمار خودکشی و افسردگی را در میان مردم این کشور به مرز خطرناکی رسانده. به عقیده برخی روانشناسان این اوضاع نابسامان روحی که در چهره تک تک مردم آمریکا قابل مشاهده است به مراتب وخیم تر از حالت آمریکایی ها پس از وقوع حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ است. میزان بدهی های دولت آمریکا به قدری بالا رفته که تابلوی شمارشگر قروض ملی این کشور که در نیویورک نصب شده وقتی میزان این بدهی از مرز ۱۰ تریلیون دلار گذشت، دیگر قادر نبود تمام ارقام را نشان دهد!

امریکای گرفتار بحران جنگ (ژوزف استیکلیتز معتقد است جنگ سه تریلیون دلاری که آمریکا با عراق براه انداخته است یکی از علل اصلی بروز این بحران است) اینک گرفتار بحران اقتصادی نیز شده است و این بحران را به جهان نیز تسری داده است. بگزارش صندوق بین المللی پول زیان بحران مالی در مقطع کنونی در جهان به ۱۴۰۰ میلیارد دلار می رسد.

ایرانیان باستی توجه کنند که وقتی اقتصاد ملتی چون اقتصاد آمریکا، به چنین سرنوشتی دچار می شود و پول دنیا، دلار، گرفتار نزع می شود، اقتصاد ایران که جز نفت خام برای فروختن ندارد و ربالی که روز به روز از ارزش آن کاسته می شود و قرضه های دولت که بر هم انباشته میشوند، چه سرنوشتی می تواند داشته باشد؟ وقتی رکود جهانی در راه است و در کشور عربستان سعودی بزرگترین صادر کننده نفت اوپک، ارزش شاخص اصلی سهام بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است و حتی بخش های مهم اقتصاد جزیره دور افتاده ایسلند با جمعیت ۳۰۱ هزار نفر را به ورطه سقوط و ورشکستگی کشانده است و این جزیره کوچک که عضو اتحادیه اروپا نیست، تلاش می کند با کمک انگلیس، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ مشکلات اصلی ترین بانکهای خود در خارج را حل و فصل کند و با سقوط نظام بانکی ایسلند مردم این کشور به بخش های سستی اقتصادی از جمله ماهگیری روی آورده اند، تا به چه اندازه بایستی فردی همانند احمدی نژاد فاقد چشم بصیرت برای دیدن و رویت واقعیت باشد که مدعی شود: "بحران مالی جهانی بر اقتصاد ما تاثیری ندارد و حتی اگر قیمت نفت به بشکه ای ۵ دلار نیز برسد، بدون پول نفت می توانیم کشور را اداره کنیم." در شماره آینده به اثرات بحران مالی جهانی بر اقتصاد ایران میپردازم



در این بخش از نوشته سعی بر اینست که برای این پرسش مهم، پاسخی در خور پیدا کنیم که: چرا و چگونه انسانها حاضر میشوند، خویش را با اندیشه های استبدادی و رهبران و مبلغان خشونت و خشونتگری هم هویت کرده و در قهر آمیزترین و خشونت بارترین رژیمها، و یا گروههای سیاسی - عقیدتی، دست به جنایات سیاسی زنند؟

خیلی بیشتر از آزمونهای روانشناختی که در نوشته قبلی به آنها اشاره شد، اسناد و شواهد غم انگیز تحقیقات و پژوهشهای تاریخی در کشورها و جوامع گوناگون، بما ثابت میکنند: زمانی قهر و خشونت، سنگدلی و بیرحمی همراه با جنایات هولناک سیاسی یا به عرصه وجود اجتماعی گذارده اند که انسانها قویا به گروههای سیاسی - عقیدتی ستایشگر زور و قهر، تمایل پیدا کرده اند. در اصطلاح روانشناسی، هر زمان انسانها خویش را تابع ایده نوژیهای مبلغ توسعه و گسترش خشونت کنند، افکار و عقاید بر انگیزنده قهر و خشونت در درون آنها آتش خشونت را فوران می گردانند. در این ساز و کار روانی، آنها در امر خشونت و جنایت، خلاق نیز می شوند. بدتر از همه اینکه، در اعمال ستم و خشونت نسبت بد دیگر انسانها، احساس غرور و افتخار نیز می کنند.

سوالی را که ما بایستی در اینجا طرح کنیم، این است: چرا و چگونه انسانها حاضر میشوند، خود را با اندیشه های استبدادی و رهبران و مبلغان خشونت و خشونتگری هم هویت کنند و این هویت را در قهر آمیزترین و خشونت بارترین وضعیتها فعال کرده، محکم و استوار حفظ کنند؟

در پاسخ به پرسش فوق سه جواب عمده وجود دارد: الف: وجود "اندیشه راهنمای زورمدار" نزد بعضی از انسانها، ب: ایجاد حالتها و وضعیتهای خاص بحرانی و یا "ظواهر" بحرانی و بالاخره، ج - نقش رهبران و سازندگان نظریه های خشونت در ایجاد استبداد:

الف: وجود "اندیشه راهنمای زورمدار" نزد بعضی از انسانها:

دلیل وجود این امر را دو محقق در علم روانشناسی بنامهای Carnaghan و McFarland در تحقیقی بسیار جالب و آموزنده به سال ۲۰۰۷ مسیحی در اختیار ما می گذارند. این دو روانشناس پژوهشگر در تحقیق خویش دو آگهی گوناگون در روزنامه ها انتشار دادند. در آگهی اول مطلب مربوط میشد به دعوتنامه ای جهت شرکت در یک "آزمون استاندارد روانشناسی". دومین آگهی محتویش دقیقاً همان متنی بود که زیمباردو در گذشته جهت یافتن افراد دانشجوی مایل به شرکت در آزمون "زندان استاندارد" انتشار داده بود. در این متن آمده بود، ما برای "تحقیق روانشناسی زندگی در زندان" نیاز به افراد شرکت کننده داریم.

ارزیابی خصوصیات بارز داوطلبانی که به آگهی های فوق جواب دادند نشان داد: به آگهی دوم با محتوی "پژوهش در زندان" انسانهایی کاملاً نوع دیگر نسبت به آگهی اول، جواب داده بودند. در واقع افرادی مایل بودند در آزمون "زندان" شرکت

روانشناسی و یا "منطق" جانان سیاسی (۲)

معیارها و قواعد عدم زور حاکم اند، بهمان اندازه کمتر، و در واقع به ندرت حاضر میشوند، خود را با گروههایی که گرایش به نقش آمریت و استبداد و در نتیجه تمایل به قهر و خشونت دارند، هم هویت کنند.

ب: وجود حالتها و وضعیتهای خاص بحرانی و یا "ظواهر" بحرانی:

در طول تاریخ هر کشور و جامعه ای، و با اصرار در طول عمر هر انسانی، وضعیتها و حالتها خاص بحرانی و یا "ظواهر" بحرانی بوجود آمده اند و می آیند. این اوضاع و حالات خاص، بعضی از انسانها را "وادار" میکنند، ارزشها و معیارهای استبدادی را بپذیرند و در عمل از نظرات و رفتار و روشهای گروههای استبداد طلب جانبداری کرده، آنها را نمایندگی کنند.

دو روانشناس اجتماعی از انگلستان در "آزمون زندانی" که خود بوجود آوردند، به نتایج غیر مترقبه و شگفت انگیزی دست یافتند. آنها مینویسند:

"داوطلبین شرکت کننده در آزمون ما که در ابتدا همگی دیدگاههای مردمسالاری داشتند، قدم به قدم بسوی نظرات و معیارهای استبدادی گرایش پیدا نمودند. این حالت بخصوص زمانی واقع می شد که گروه (زندانیان) آنها دیگر درست انجام وظیفه نمیکرد و تمامی سیستم زندان تهدید به هرج و مرجی غیر قابل کنترل میشد. در یک چنین وضعیتی ظاهراً وعده و نوید رژیمی سختگیر و زورگو با رهبری قدر قدرت و مستبد که با قهر و خشونت دست بکار ایجاد آرامش و نظم شود، فریبنده و اغواء کننده بود. حتی اگر مدیریت و رهبری استبدادی برای همه اعضا، بمثابة راه حلی فریبنده بنظر نمی رسید، ولی در وضعیتهای بحرانی و یا "ظواهر" بحرانی، بهر حال کمتر از دیگر حالتها و وضعیتها، خطرناک و هراسناک تصور می شد. معمولاً گرایش به استبداد و خشونت، بعنوان خصیصه ثابت در شخصیت و منش انسانها، توصیف میشود. ولی در این آزمون ما توانستیم مشاهده کنیم که این خصیصه با اصطلاح تثبیت شده در منش انسانی، تحت تأثیر تغییر شرایط و وضعیتها، تغییر و تحول خواهد کرد."

نسل انقلاب در ایران، بخصوص کسانی که اوضاع سیاسی و تحولات و تغییرات روز به روز آن را زیر نظر داشتند و دارند، امر فوق، یعنی ایجاد بحران و یا "ظواهر" بحران را، خیلی خوب می شناسند. ساختن بحران و سوء استفاده از آن جهت استقرار و استمرار استبداد، مشخصه بارز رژیم ملاتاریا از سی سال گذشته تا کنون در ایران است. خمینی رهبر و الگوی مستبدین در بازسازی استبداد در ایران پس از انقلاب، تصرف سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن اعضای آن را "انقلاب دوم و مهمتر از انقلاب اول" خواند. حمله ارتش صدام حسین به ایران و ایجاد جنگ و ادامهء احمقانه و خیانت آمیز آن را "جنگ نعمت است" نامید. این "حوادث" و "رویدادها"ی سیاسی ایجاد کنندهء بحرانا همگی "نعمتهائی" شدند برای

مستبدین تا بکمک آنها، استبداد خونریز خود را بر مین و مردم ایران، مستقر کنند. جای تعجب نیست که در حال حاضر نیز "قدرت اتمی" شدن رژیم ملاتاریا، "ظواهر" تبدیل به "بحرانی جهانی" گشته است. البته تمامی هزینه های سرسام آور این بحرانا را، بقول ابولحسن بنی صدر، مردم ایران باید بپردازند.

علاوه بر این در ساختن بحران و ادامهء آن، نقش کشورهای استبدادی منطقه و قدرتهای سلطه گر جهانی را نیز نباید فراموش کرد. ابولحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهور منتخب ملت ایران، در کتاب "خیانت به امید" که در ۲۵ شهریور سال ۱۳۶۱ انتشار داد، از "هجوم همه جانبه نیروهای داخلی و خارجی ارتجاع و استبداد به نسل انقلابی و ... روزهای تلخ کشتارها و اعدام ها ... یعنی جنایات سیاسی هموار کننده راه برای استقرار رژیم استبدادی ملاتاریا مینویسد. بنی صدر در کتاب فوق به تفصیل چگونگی بازسازی استبداد از راه ایجاد انواع گوناگون و در واقع روز بروز بحران توسط جانبداران استبداد را شرح داده است.

ج - نقش رهبران و سازندگان نظر و نظریه های خشونت در ایجاد استبداد:

مهم نیست در جهان ما تا چه اندازه هرج و مرج و اغتشاش وجود دارد. ما انسانها همیشه و بطور دائم در تلاشیم، به حوادث و اتفاقاتی که در دنیا رخ میدهند، معنایی بدهیم. ما انسانها مدام در پی یافتن توضیحی هستیم، که مثلاً، چرا و چگونه مسائل و مشکلات بوجود آمدند. ما در صدق و میخواستیم برای خود چشم انداز و یا "خیال" و تصویری را بوجود آوریم. بر این مبنی که از چه راه و چگونه میتوان این مسائل و مشکلات را حل نمود. این عمل، یعنی جهان را برای خود تعریف، معنی و یا تبیین کردن را، ما انسانها هرگز به تنهایی انجام نمی دهیم. بلکه بیشتر در پی آیم که از سازندگان نظر و نظریه ها، یعنی اشخاصی که بالقوه نقش رهبر و الگو را برای ما ایفا میکنند، کسب اطلاع کنیم. آنها هستند که ما را در یافتن چشم اندازی جهت حل مشکلات و مسائل، راهنمایی میکنند.

در اینصورت زمانیکه ما رفتارهای خشونت آمیز افراد و گروهها و دشمنی آنان با دیگر گروههای اجتماعی و عقیدتی را مطالعه میکنیم، بایستی همیشه نقش نظر و نظریه سازان و رهبران و الگوهای آنان را نیز مد نظر قرار دهیم. زیرا افراد و گروههای خشونتگر، زمانی دست به قهر و خشونت خواهند زد که رهبرانشان به آنها بیاورند که:

۱- ما در بحرانی سخت دشوار قرار گرفته ایم، ۲- ما و "دین و مرام و عقیدمان" بشدت در خطر هجوم بیگانگان (بزبان ملاتاریا "غیر خودیها") است و بالاخره ۳- ما نیازی مبرم به دخالت و حمله و تجاوز بیرحمانهء شما ها داریم.

دو محقق در روانشناسی اجتماعی از انگلستان به امر فوق نیز در آزمون زندان که خود بوجود آوردند، خیلی خوب توجه کرده اند. آنها مینویسند:

"شرکت کنندگان در آزمون (در نقش زندانبان) در حالتها و رفتارهای بحرانی به مقدار کمی مستبد و آمریت خواه میشدند، با این وجود نیازی مبرم به نقش نظر سازان و رهبران مستبد فعالی داشتند که گرایش استبدادی، در ابتدا ضعیف، خویش را تقویت کرده و رژیمی نو، خشن و سنگدلی را بکار گمارند."

در حقیقت نقش رهبران خشونتگر زمانی فوق العاده مهم و حساس خواهد شد که آنها به حامیان و طرفداران خود این امر را بیاوراند، که "مسائل و مشکلات ما" از جانب گروههای شور "غیر خودی" ساخته شده و بوجود می آیند. اگر رهبر و یا رهبران استبداد بتوانند این دروغ بزرگ را به پیروان خویش بقبولانند، کار آنان خیلی ساده خواهد شد. از آن پس رهبر، برای اعضاء متمایل به استبداد، یعنی کسانی که خود را با اندیشه های او و دیگر سازندگان نظریه های خشونت، هم هویت کرده اند، معیارهای جدیدی از دشمنی علیه دیگران، یعنی "غیر خودیها" را می سازند.

هنوز خطرناکتر از ایجاد انواع گوناگون دشمنی ها در جامعه، زمانی خواهد شد که رهبران مستبد به پیروان خود این دروغ بزرگ را بقبولانند و آنها را متقاعد کنند که: تمامی ارزشها و صفات عالی انسانی (یا "اسلامی" یا "انقلابی" یا "طراز نو و مدرن" و یا ...) در گروه ما جمع و متحد و تکمیل شده اند. انطور که دفاع از ما و عقیده و مرام ما، در حقیقت حفظ "تمامی خوبیها در این جهان" است. در این صورت هم دفاع و هم حفظ همهء این "خوبیها" در گروه مبارزه و یا اصلاً نابود کردن "دشمنان شور" ما، یعنی "غیر خودیها" قرار دارد.

تحت چنین شرایط و حالتها و چون آیم روانی است که قتل عام و امحاء گروههای مذهبی، ملی، نژادی و... ارزش و معیار گروههای خشونتگر میشوند. در این جو خشونت و ویرانگری است که قتل توده های بزرگ انسانی برای جانان سیاسی بمثابة عملی افتخار آمیز و درخشان جلوه میکند. این روانشناسی و "منطق" جانان سیاسی است.

خمینی این "رهبر کبیر" جانان سیاسی در ایران نیز، این "منطق" چون آیم را از آن خود و پیروان خویش کرد. او ابتدا "اسلام" دست ساخت خود را، در مقایسه با دیگر "اسلام ها" که خود و دیگر نظریه سازان جنایتکار پیرو او، کشف میکردند، "اسلام ناب محمدی" نامید. یعنی تمامی ارزشها و صفات عالی انسانی و "اسلامی" در ما و گروه طرفدار ما، جمع و متحد و تکمیل شده اند. سپس کینه پروری را رواج داد و خشونت را تقدیس کرد و در سال ۱۳۷۶ بنگونه دستور قتل عام صادر کرد:

"در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر اجرا گردد همان مورد نظر است. روح الله موسوی خمینی "خط کشی زیر جمله از من است.)"



محمد مدیر شانه چی در گذشت

در یک سفری که ناصرالدین شاه به مشهد می‌آید، عموی پدر من را میکشد و پدر بزرگ من فرار می‌کند که پدر پدرم باشد. او مدتها متواری بوده تا بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه، بر می‌گردد می‌آید. و پدر من هم جزو مبارزینی بوده که در باصطلاح انقلاب مشروطه، رل بسیار مهمی داشته، من هم چون در این خانواده بودم.»

پدرش در جریان کشف حجاب که منجر به قتل عام مردم در مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ شد، به مبارزه برخاست. آن زمان، خانه اش محل رفت و آمد مردم و بیشتر روحانیون از جمله آقا شیخ محمد تقی بهلول، سخنران معروف واقعه مسجد گوهر شاد بود و شانه چی نظر پدرش را که روحانی نبود، در آن دوران، اینگونه بیان می‌کند: «و اما راجع به جریان مسجد گوهر شاد، پدر من مرد آگاهی بود، نه بر مبنای تعصب شدید مذهبی. البته مذهب در آن دخیل بود.. وقتی که رضا خان می‌خواست کشف حجاب بکند، ایشان می‌گفت کشف حجاب کردن به اینصورت درست نیست. باید مردم آگاه بشوند و با طیب خاطر و میل خودشان کشف حجاب کنند، نه اینکه به زور، چادر از سر مردم بردارند و مردم را بی حجاب کنند. این کار درستی نیست و ما باید مبارزه کنیم و نگذاریم اینکار بشود. اگر بنا شود دیکتاتوری در ایران پا بگیرد، همه کارهای ما معلوم نیست درست از آب در بیاید...»

او در در ادامه خاطراتش، و آغاز مبارزات سیاسی اش در اوائل دهه بیست را اینگونه شرح می‌کند: «من آن زمان با حزب توده مخالف بودم و در عین حال که آن زمان اغلب روشنفکرهای ما در حزب توده بودند، من هم بعزت اینکه یک مقدار عقاید مذهبی ام با عقاید ماتریالیستی آنها نمی‌خواند، ولی عمده اش این نبود. عمده اش این بود که من می‌گفتم اگر ما تا حالا زیر سیطره نفوذ انگلستان بودیم دلیلی ندارد که الان بیائیم برویم در حزب توده که حزب توده را مسلم و با قسم حضرت عباس شوری ها دارند نظارت می‌کنند. ما چرا از چاه در بیائیم توی چاه و از چاله در بیائیم توی چاه بیافتم، اصلا دلیل نداریم. ما می‌خواهیم مستقل و آزاد باشیم و من با حزب توده به این دلیل مخالف بودم و من عضو کانون نشر حقایق اسلامی بودم که به رهبری استاد محمد تقی شریعتی تأسیس شده بود.»

کانون نشر حقایق اسلامی در دوران ملی شدن صنعت نفت ایران برهبری دکتر مصدق فعالیت بسزائی داشت و در خدمت نهضت ملی ایران قرار گرفت.

شادروان شانه چی بعد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از مشهد به تهران مهاجرت می‌کند و مبارزات خود را ادامه می‌دهد و خود در باره دکتر مصدق می‌گوید: «از دوستان و پیروان راه مصدق بودیم. و الان هم من افتخار می‌کنم به وجود مصدق که مصدق، مرد بسیار روشن و آگاهی بود. و اگر مردم ما آن زمان واقعا می‌فهمیدند و مرحوم دکتر مصدق می‌ماند، ما این شرایط و وضعی که الان داریم و این نابسامانی که الان

داریم، مسلماً ما نداشته بودیم. چون مرحوم دکتر مصدق مردی بسیار روشن، بسیار آگاه، و بسیار عمیق فکر میکرد و به وطنش علاقه مند بود، به مردمش علاقه مند بود، مملکت را می‌خواست ترقی بدهد، ارتقاء بدهد، از جهت اقتصادی واز هر جهت...»

شانه چی در باره کاشانی و خمینی براین نظر است: «ما در آن کودتای ۲۸ مرداد، آقای کاشانی را مقصر می‌دانیم. همچنانی که سایر علمایی که همکاری داشتند، ما آنها را مقصر می‌دانیم. همین آقای خمینی، این علمای قشری ناآگاه اگر نخواستند باشیم بگوئیم که اینها قصد خیانت داشتند، عمل شان بیشتر از یک خانن بما ضربه میزند. نتیجه عمل آقای کاشانی که اگر فرض کنیم که خائن نبوده و نتیجه ی عمل آقای خمینی اگر فرض کنیم که ایشان خائن نیستند، که بعقیده من خیانت نمی‌خواهد بکند، ولی ناآگاهی و حماقت آقای خمینی بقدری بما ضربه زده که یک دشمن دانا نمی‌توانست این مقدار بما ضربه بزند. اگر تمام نیرویش را شوروی و آمریکا متمرکز می‌کردند برای کوبیدن ما، این مقداری که آقای خمینی اسلام را کوبید، نمی‌توانستند بکوبند.»

پس از کودتای آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ او به زندگی مخفی و نیمه مخفی روی آورد و در نهضت مقاومت ملی به فعالیت ادامه داد.

در دوران تجدید فعالیت جبهه ملی سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱، او در این جبهه، به فعالیت پرداخت. شانه چی می‌گوید مدتی مسئول کمیته ی بازار جبهه ملی بوده است. در بهمن ماه ۱۳۴۱ وی را مانند بیشتر سران و فعالین جبهه ملی به زندان انداختند. وی در این مورد می‌گوید: «در آن زمان اول که ما را گرفتند، زندان قزل قلعه بودیم... در حدود چهار ماه، سه ماه و خرده ای، چهار ماه من در زندان قزل قلعه بودم، به اتفاق آقای طالقانی و یک عده دیگر. آقای طالقانی هم آنجا بودند و یک عده ای از سران جبهه ملی آنجا بودند. مثل داریوش فروهر بود، دکتر سجایی بود و چند نفر دیگر بودند که من و محمد حنیف نژاد، عباس شیبانی و حاج محمود مانیان، ما چهار نفر را باهم آوردند توی یک ماشین ما را سوار کردند آوردند زندان شهر بانی و یک شب زندان شهر بانی بودیم و بعد ما را تحویل زندان قصر دادند...»

از آن پس تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ او بارها توسط رژیم کودتا بازداشت شد. وی پس از خرداد ۴۲ از خمینی حمایت کرد. در باره کمک بازار به خمینی اظهار داشت: «در حد اعلا، بازاری ها، به آقای خمینی کمک مالی کردند. هیچ قشر و گروه و جمعیتی نبود که به آقای خمینی

کمک نکرده باشد...، آقای خمینی در تمام مدتی هم که نبودند، پول بوسیله برادرشان آقای پسندیده که برادر بزرگ آقای خمینی است و مرد بسیار روشن و آگاهی است که با آقای خمینی اختلاف نظر دارد و ایشان از طرفداران جدی آقای دکتر بنی صدر است و با بنی صدر دوست و رفیق و طرفدار بنی صدر بود و الان هم هست. بوسیله برادرشان و بوسیله دوستانشان پول داده می‌شد. هر مقداری که احتیاج داشت، به هر عنوانی که بود...، جالب اینجاست که این مردمی که بهترین کمک ها را می‌کردند، آقای خمینی کشت که منجمله دستمالچی بود. دستمالچی کمک های بسیار شایانی به آقای خمینی کرد و دیگران و همه کسانی که به آقای خمینی کمک کردند که منجمله خود من بودم. چه کمک مادی چه کمک معنوی، چه تبلیغ برای ایشان چه پخش اعلامیه های شان، تمام اینکارها بوسیله ماها انجام می‌شد.»

بهنگام انقلاب ۵۷ شانه چی می‌گوید: مسئول دفتر مرحوم طالقانی بوده است. و نیز، شانه چی در باره اعدام های، روزهای اول انقلاب می‌گوید: «والله اولین اعدام هایی که شد، من یادم هست، ۲۵ نفر را آوردند. حدود چهار ساعت این ۲۵ نفر را محکوم به اعدام کرده بودند. چشمایشان را بسته بودند در میدان اعدام، یعنی همان دبیرستان رفاه...، بعد از چهار ساعت معطلی، بعد یک نفری آمد. من نمی‌دانم او از کجا آمد. شاید از پیش آقای خمینی آمد... او گفت که ۲۱ نفر از آنها را برید به زندانهایشان و چهار نفرشان، امشب باید اعدام بشوند. که چهار نفر نصیری، رحیمی، خسرو داد و ناجی بود. این چهار نفر را بردند بالا. یک نفر آمد احکامی که برای اینها صادر شده بود، احکامشان را خواند و بعد در آنجا من بودم آقای رضائی (خلیل رضایی پدر رضاییها از مجاهدین خلق) بود، آقای حاج غفار آلاپوش بود و آقای آهنگران. که من دخترم را کشته بودند، از آقای رضائی چهارتا اولادش را کشته بودند و آقای آلاپوش سه تا از بچه هایش یا دوتا از بچه هایش را کشته بودند و آقای آهنگران یک چیزی داشت مقدمش پیش وندی هم داشت چی چی آهنگران. ایشان هم سه تا بچه اش را کشته بودند. ما آنجا آمدیم. آنجا گفتند که خوب شما ها اولائید که می‌توانید قصاص کنید! من گفتم من قصاص نمی‌کنم و الان هم دارم می‌گویم من الان این قاتل بچه هایم را هم الان بیاورند، منظور جنایتکاران نظام ولایت مطلقه فقیه که سه فرزند دیگرش را کشتند) من الان از آنها می‌گذرم. واقعا قصاص نمی‌کنم. چون کشتن درد را دوا نمیکند. من بجای

اینکه بکشم، اگر قابل هدایت باشد، می‌گویم آقا این را تربیتش کنید برود جبران کمبود بچه من را بکند. اگر من این را کستم دوتا کمبود داریم. ولی الان بچه من نیست. اگر این را درست تربیتش کردم، خودش که کار می‌کند هیچی، بگوئیم آقا یک قدری هم بیشتر کار کن که کمبود بچه من را هم تو اقلا جبران کرده باشی. ولی وقتی من او را کستم، چه نتیجه ای می‌برم؟...»

«من در محاکماتشان هم اغلب بودم. آن محاکمات اولیه، محاکمات اولیه که می‌شد، اغلب من در محاکماتشان هم بودم ولی دقیقاً یادم نیست که محاکماتی که می‌کردند، آنهایی که می‌گفتند البته محاکمات را خیلی کوتاه جواب می‌دادند. چون آنها خودشان هیچ احتمالی که بکشند نمی‌دادند که کشتن و این حرفها باشد. و خود ما هم این احتمال را نمی‌دادیم که اینجوری باشد و هیچکس هم راضی نبود. من خیلی ناراحت بودم که چرا می‌کشید؟ باید اینها آبروریزی بشود. کسیکه آمده یک عمر جنایت کرده، آبرویش را باید ببریم. باید بیاید اعتراف کند از کجا دستور می‌گرفته؟ کی تحریکش می‌کرده؟ کی پول می‌داده؟، اینها را باید ما این مطالب را از آنها بگیریم. از آنها بکشیم. الان من اعتقاد همین است.»

در پاسخ به این پرسش که «آیا بنی صدر هم در مدرسه رفاه بود؟» شانه چی می‌گوید: «نخبر، بنی صدر ابدأ اینجور جاها نبود. علت موفقیت بنی صدر همین کاری بود که کرد. آقای بنی صدر وقتی از اروپا آمد ایران بعد از انقلاب، هیچ پستی را قبول نکرد... و راه افتاد در کوچه و پس کوچه های تهران و خیابانهای تهران و شهرستانها و محلات و دهات در تمام شهرستانهای بزرگ و کوچک ایران رفت سخنرانی کرد... این نتیجه شد که تمام ملت ایران بنی صدر را شناختند. و علت اینکه بنی صدر انتخاب شد این بود. نه اینکه آقای خمینی گفت به این رأی بدهید. آقای خمینی نگفت به این رأی بدهید.»

فرزندان مبارز وی که در دو نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند:

۱ - زهره مدیر شانه چی، دانشجوی سال دوم علوم قضائی، زندانی سیاسی رژیم سلطنتی، عضو سازمان چریک های فدائی خلق، در برخورد مسلحانه با مأموران ساواک به تاریخ اردیبهشت ۱۳۵۴ جان باخت.

ب: حسین مدیر شانه چی، دانشجوی سال دوم علوم آزمایشگاهی و پتروشیمی در تاریخ آبان ۱۳۶۰ در حمله شبانه پاسداران انقلاب اسلامی، با آرپی جی به خانه مسکونی اش به خاک و خون غلطید.

ج - محسن مدیر شانه چی، فارغ التحصیل علوم آزمایشگاهی، زندانی سرشناس رژیم سلطنتی، از رهبران سازمان چریک های فدائی خلق (اقلیت) در تاریخ ۲۹ آذر به هنگام خروج از خانه تیمی از پشت سر با مسلسل پاسداران انقلاب اسلامی از پای درآمد.

د - شهره مدیر شانه چی، دانشجوی سال اول علوم ریاضی در اوایل دی ماه ۱۳۶۰ در خیابان بازداشت و در اواخر بهمن ۱۳۶۰ در زندان اوین تیرباران شد.

حاجی شانه چی می‌گفت: «از شاه و خمینی، هیچ کینه ای بدل نگرفتم. ولی آنها با خودکامگی باعث از بین رفتن استعدادهای جوان و فعال ایران زمین شدند.»

بسیاری از روحانیان که در نظام کنونی، همچنان به فساد، جنایت و خیانت، کارشان را ادامه می‌دهند «مهمان ماه و سال آقای شانه چی بودند. بویژه سیدعلی خامنه ای که هر سال دو ماه محرم و صفر و همچنین ماه رمضان را که برای روضه خوانی از مشهد به تهران می‌رفت، میهمان آقای شانه چی بود.»

بعد از کودتای ۶۰ بر ضد اولین رئیس جمهور مردم ایران، زنده یاد شانه چی از ایران خارج و بیش از دو دهه در پاریس اقامت گزید. در ایران، خانه، همان خانه ای که در زمان شاه، مأمن و اقامتگاه امثال خامنه ای و دیگر مبارزان مسلمان و غیر مسلمان بود و او و همسر و خانواده اش از آنها هفته ها و گاه ماهها پذیرایی میکردند، باضافه دیگر اموال منقول و غیر منقول او را مصادره کردند و پاسداران تباهی، در آن خانه سکونت گزیدند و با جعل سند، اقلا ۵ دست خانه اش را خرید و فروش کردند. او اما در تبعید در عین تنگدستی ولی با بزرگی طبع، به جمع مبارزان پیوست. او در یک اطاق کوچک، در یک ساختمان ۵ - ۶ طبقه در منطقه ای از پاریس، زندگی تبعیدی خود را می‌گذراند. بیشتر دگر اندیشان مبارز به ملاقات وی می‌رفتند و تا بعد از نیمه شب می‌نشستند و حاجی شانه چی با خوش روئی، و خوش صحبتی و بذله گویی، از آنها پذیرائی می‌کرد. خاطرات شیرینی او نزد دوستان و یاران او هم در دوستان و یاران او با او همدم وهم صحبت می‌شدند. در واپسین سالهای عمر خود، پس از دو دهه زندگی افتخار آمیز در تبعید و وفای عهد با استقلال ایران و آزادی مردم ایران، در کهولت، به ایران بازگشت و در تهران و سپس مشهد، سکنی گزید. سرانجام، در روز پنجشنبه، ۲۸ آذرماه ۱۳۸۷، چشم از جهان پوشید. روانش شاد باد.



ولایت مطلقه فقیه شرک است

دستگرد، روز یکشنبه اول دی ما یک زندانی بنام علی صادقی در اثر شکنجه جان سپرد و زندانی دیگری بنام حمید حیدری ۲۹ ساله برای به اجرا در آوردن حکم اعدام به سلول انفرادی انتقال داده شد.

در ۳ دیماه ۸۷، کانون صنفی معلمان ایران اطلاع داده است که ۵ سال زندان تعلیقی در دادگاه تجدید برای نظر نوراالله اکبری عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران، تأیید شد.

در ۳ دیماه ۸۷، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، با فراخوان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه مازندران، تجمعی اعتراض آمیز به بی کفایتی مدیران دانشگاه مازندران که منجر به مرگ دو دانشجوی دختر در یکی از خوابگاه های این دانشگاه شد برگزار گشت. ژیا رئیس و شیوا دلفانی دانشجویان رشته شیمی و مدیریت صنعتی دانشگاه مازندران پنجشنبه ۲۸ آذر به دلیل نشت گاز در خوابگاه، جان خود را از دست دادند. به گزارش مهر اجساد این ۲ دانشجوی دختر به پزشکی قانونی مرکز استان انتقال داده شده است.

در ۴ دیماه ۸۷، اطلاع حاصل شد که محسن حکیمی، عضو کانون نویسندگان ایران، شامگاه دوم دیماه هنگامی که برای دیدار یکی از دوستان خانوادگی خود به منزل او می‌رود از سوی مأموران که برای بازرسی به آن محل رفته بودند بازداشت می‌شود. این بازداشت در شرایطی انجام گرفته است که از پیش نه هیچ پرونده‌ای علیه او وجود داشته و نه اتهامی بر ضد او اقامه شده است.

در ۴ دیماه ۸۷، به گزارش خبرگزاری فارس، پیش از طلوع خورشید ۹ متهم و محکوم به قصاص در حبس زندان اوین به دار آویخته شدند.

در ۶ دیماه ۸۷، خبرنگار بوعلی سینا، بیژن امیری در محل کار دستگیر و هم اکنون در بازداشت به سر می‌برد. بر این اساس سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه طی بیانیه ای دستگیری این فعال کارگری را محکوم کرد.

در ۷ دی ماه ۸۷، خبرگزاری کار ایران گزارش کرده است: ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بعد ظهر امروز در محل اداره کار شمال تهران واقع در میدان اقدسیه تهران بازداشت شد.

در ۹ دی ۸۷، بنا بر اطلاع «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری»، از کارخانه شهاب خودرو، بحران صنایع خودرو سازی این شرکت را نیز در خود فرو برده بطوری که مدیریت این کارخانه از پرداخت حقوق کارگران عاجز مانده است در پیروی عدم پرداخت دستمزد کارگران این کارخانه در ماه گذشته و اعتراض ایشان به این واقعه، مدیریت کارخانه، کارگران را به اعلام ورشکستگی و توقف تولید تهدید کرده است.

در ۱۱ دیماه ۸۷، اطلاع رسید که کمیته انضباطی دانشگاه شیراز برای ۹ نفر از دانشجویان این دانشگاه احکام سستی صادر کرده است. کاظم رضایی، سعید خلعتبری، عبدالجلیل رضایی، عنایت تقوی و دو تن دیگر از دانشجویان این دانشگاه، هر کدام به دو ترم ممنوعیت از تحصیل با احتساب سنوات و ارجاع به کمیته انضباطی مرکزی و آرش روستایی، هادی الملی و حمدالله نامجو به یک ترم ممنوعیت از تحصیل محکوم شدند.

نشوند و اقتصاد تولید محور بگردد و از خدمت قدرت بدرآید و در خدمت انسان قرار گیرد، نیاز به بیان آزادی بمتابسه اندیشه راهنما و تابعیت فعالیت اقتصادی از وجدان اخلاقی فردی و وجدان اخلاقی ملی و وجدان اخلاقی جهانی است. یادآور می‌شود که انسان آزاد است وقتی ترازونی که وجدان اخلاقی است، واحدهای سنجش را خود داشته باشد و این واحدها حقوق انسان و حقوق ملی و حقوق جهانیان و حقوق طبیعت باشند.

۲- از کیفیت و کمیت کالا می‌کاهد تا هم زمان مصرف را کوتاه کند و هم از هزینه بکاهد و بر سود بیفزاید.

۳- تعیین میزان تولید بر اساس هزینه نهائی، سبب می‌شود که عوامل تولید (کار و سرمایه و مواد اولیه و کارمایه) بمیزانی بکار گرفته شوند که عرضه آنها از تقاضای کارفرما کمتر شود. رابطه سلطه گر- زیر سلطه سبب می‌شود که قیمت‌های عامل کار و عامل مواد اولیه و عامل کارمایه، در حداقل و میزان عرضه این عوامل از تقاضای آنها کمتر باشد. حتی سرمایه، بلحاظ جریان مداومش به مراکز مسلط، ارزان در اختیار کارفرما قرار می‌گیرد. همانطور که می‌بینیم، سرمایه داری با استفاده از نظام بانکی عنان گسیخته، تا بخواهی، سرمایه مجازی نیز ایجاد می‌کند و بکار می‌برد.

با توجه به این واقعیتها، شما به محاسبه بنشینید و میزان نیروهای محرکه ای که بی کار می‌مانند را محاسبه کنید. و چون نیروهای محرکه ای نیز که موانع اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مانع از فعال شدنشان در تولید هستند را هم محاسبه کنید و فرآورده ها و خدمات ویرانگر را نیز به حساب آورید و بر این دو محاسبه بیفزایید، از میزان تخریب نیروهای محرکه توسط سرمایه داری سلطه گر آگاه می‌شوید.

در آنچه به کشور ما و کشورهای نظیر کشور ما مربوط می‌شود، کارفرماها بیشتر وارد کننده هستند. از رایج ترین روشها، جستجوی ارزانترین کالا در کشورهای تولید کننده و وارد کردن آن و فروختن آنست به قیمت مشابهی که مرغوبیت بیشتر دارد. استفاده از انواع تخفیف هایی که به صادرات تعلق می‌گیرد و فروختن کالا به قیمت آن در بازار کشور تولید کننده با افزودن حقوق گمرکی و سود، دزدی دیگری است که «کارفرمایان» می‌کنند. و... در حقیقت، فقدان آزادی سبب می‌شود که افزون بر ۴۴ شیوه در استثمار و دزدیدن درآمد ایرانیان بکار روند. نبود آزادی و رعایت نشدن عدالت اجتماعی و از میان بردن زمینه های کار، موجب می‌شوند که نیروهای محرکه نتوانند در تولید و بنا بر این در رشد اقتصادی بکار افتند. در پاسخها به پرسشهای دیگر شما، اثر بودن و نبودن آزادی در فعال شدن و یا ویران شدن و ویران کردن نیروهای محرکه، مطالعه خواهد شد.

دروازه ها، بطور مصنوعی، پائین نگاه داشته می‌شود.

۲- رابطه هزینه تولید و قیمت فرآورده در بازار:

* پرسش دوم: آیا به نظر شما، هر گاه بهای فرآورده با هزینه تولید آن برابر شود، شرکتها راضی به کار در این شرایط خوا هند بود؟ این سؤال را از پروفیسور خود کردم و جواب ایشان این بود که آنها "مارجینال کاست" (نمیدانم دقیقا معنای آن به فارسی چیست. ممکن است هزینه اضافه باشد) را کاهش می‌دهند.

● بنا بر الگوی لیبرالیسم، در بازار رقابت آزاد، هزینه تولید با قیمت آن در بازار برابر می‌شود. با این برابری، عوامل تولید، سهم خود را از تولید بدست می‌آورند. از جمله این عوامل، سرمایه و کار کارفرما هستند. پس وقتی گفته می‌شود بهای فرآورده با هزینه تولید آن برابر است، دستمزد کارفرما و نیز مزد سرمایه در بهای کالا منظور شده اند. بازار رقابت کامل ایجاب می‌کند که شرکتهای تولید کننده راضی به ادامه کار شوند.

اما می‌دانیم که کارفرما از نظر اقتصاددانان کلاسیک پیروی نمی‌کند. همانطور که استاد شما گفته است، او بر اساس «هزینه نهائی»، (marginal cast)، هزینه واپسین واحد تولید را منبای تشخیص «تولید مطلوب» قرار می‌دهد. میزان تولید مطلوب، تولیدی است که هزینه تولید کالا به حداقل و فاصله اش با قیمت آن، در بازار، به حد اکثر برسد. از این رو، میزان تولید مطلوب کارفرما از میزان تقاضا در بازار همواره کمتر است. برای مثال، اگر میزان تقاضا در بازار برای کفشی که کارخانه او تولید می‌کند ۱۰۰ هزار جفت باشد و هزینه تولید وقتی کارخانه ۸۰ هزار جفت تولید می‌کند، به حداقل می‌رسد و فاصله هزینه هر جفت کفش از قیمت آن در بازار - که مساوی است با سود او - به حداکثر می‌رسد، کارفرما ۸۰ هزار جفت کفش تولید خواهد کرد.

این رفتار، شرط فراوانی عرضه که از شرائط بازار رقابت کامل است را لغو می‌کند. با ایجاد فاصله میان عرضه و تقاضا، کار فرما سبب بالا رفتن قیمت کالای خود و بنا بر این بیشتر شدن سود خویش می‌شود. اما این تنها کاری نیست که او می‌کند. او می‌داند که قدرت سرمایه تنها اقتصادی نیست، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز هست. پس، او، با اندیشه راهنما شدن بیانههای قدرت، رابطه قدرتی میان سرمایه و انسان و طبیعت، بسود سرمایه، برقرار می‌کند و:

۱- با ایجاد تقاضاهای مجازی و ارزش کردن مصرف کالا، میزان تقاضا را بالا می‌برد. از این رو، در اقتصاد سرمایه داری، همواره میزان عمومی تقاضا از میزان عمومی عرضه بالا تر است. در سرمایه داری، گاه بورس بازی سبب می‌شود که قیمت زود به زود افزایش پیدا کند و تولید کننده تصور کند تقاضا سیری ناپذیر است و بر تولید بیفزاید به تریبی که عرضه از تقاضا بیشتر شود. این زمان بحران بوجود می‌آید.

برای آنکه تولید فرآورده های تخریبی به صفر میل کند و نیازهای معنوی در نیازهای مادی از خود بیگانه و محرک تولید فرآورده های ویرانگر

ب - دولت وقتی با کاهش درآمد ارزی روبرو می‌شود، از بودجه نمی‌کاهد. بر کسر بودجه می‌افزاید.

ج - بودجه تولیدی را هم نه از راه سرمایه گذارهای بایسته که از راه هزینه های جاری و یا نظامی (زیر ساختمانی که بکار نیروهای مسلح می‌آیند) مصرف می‌کند. و

ج - این قدرت خرید را نیز نابرابر توزیع می‌کند. و

د - اعتبارات بانکی نیز ارزان در دسترس گروه بندیهای قدرتمدار قرار می‌گیرند. در نتیجه، تورم شدت گیر می‌شود و بورس بازی رواج می‌گیرد.

۳ - کاهش مصرف، تورم پدید نمی‌آورد بلکه اگر زیاد کاهش بیاید، تولید کننده را ناگزیر می‌کند به ارزان تر از هزینه تولید، کالا را بفروشد (deflation). هرگاه چنین وضعی پیش آید، اقتصاد گرفتار کاهش تولید و رکود و بسا کزکردگی می‌شود. با این وجود، بودجه و اعتبارات بانکی، بمتابسه نیروی محرکه، وقتی از راه تولید و یا از راه مصرف توزیع می‌شوند، اثری از نوع دیگر دارند. توضیح این که وقتی اقتصاد تولید محور است و قدرت خرید از راه سرمایه گذارها توزیع می‌شود، هم موجب رشد تولید می‌شود و هم افزایش مصرف ناشی از افزایش قدرت خرید از سوی تولید داخلی قابل جذب می‌شود و تورمی که بوجود می‌آورد، قابل تحمل است و می‌دانید که اقتصاددانهایی آن را عامل تحرک بیشتر دستگاه تولید می‌دانند. اما وقتی قدرت خرید از راه مصرف توزیع می‌شود، یعنی هنوز سرمایه نگشته و در تولید بکار نیفتاده، از راه مصرف کننده راهی بازار می‌شود، تورم پدید می‌آورد مگر این که کمبود کالاها و خدمات از خارج، تأمین شود. این ساز و کار ما را از یک قاعده اقتصادی مهم آگاه می‌کند. این قاعده:

وقتی قدرت خرید از راه مصرف توزیع می‌شود،
الف - اقتصاد را مصرف محور میکند.

و
ب - پیشخور کردن روش همگانی می‌شود.

ج - وقتی مصرف همواره بیش از تولید است و برای تأمین کمبود، می‌باید به حساب آینده، فرض کرد و از خارج کالا و خدمات وارد کرد، لاجرم، آینده، یعنی سرنوشت نسلهای بعد، از هم اکنون معین می‌شود. این ایام، در جامعه های اروپایی و نیز در جامعه امریکائی، جوانان تکران فردای خود، روی به جنبش آورده اند. محرک آنها، آینده ایست که از هم اکنون معین گشته است.

د - همواره تورم وجود دارد. تورم «نیروی کار» یا بالا رفتن شمار بیکاران، تورم بودجه (کسر بودجه دائمی و در افزایش) و تورم اعتبارات (۴۰٪ برابر دارائی اعتبار دادن توسط بانکها)، تورم قسطها (افزوده شدن بر قسط هائی که هر انسان مادام العمر می‌باید پرداخت) ، تورم مصرف (که انسانها را در مصرف کننده ناچیز می‌کند)، تورم آلودگی محیط زیست، تورم فقر و خشونت و تورم قیمتها که، از راه برداشت بی حساب از منابع طبیعت و بازکردن

توازن میان قدرت و حق؟ - پرسشهای اقتصادی

به ما یاد داده اند که با کاهش مصرف میتوان از ایجاد تورم جلوگیری کرد مثلا با افزایش نرخ بهره میشود از میزان مصرف کاست. تورمی که فرموده اید از چه بابت است؟ اگر مصرف به علت توان خرید پائین بیاید، آیا این مصرف بودجه دولت است که تورم می‌آورد؟ اگر چنین است میشود لطفا توضیح دهید به چه صورت با وجود کاهش مصرف، تورم ایجاد میشود.

● پاسخ: هرگاه بودجه برداشت از تولید داخلی باشد، خرج کردن آن قدرت خرید ایجاد می‌کند. وقتی این قدرت خرید در سطح جامعه، برابر توزیع شده باشد و به اندازه ای باشد که تولید داخلی بتواند آن را جذب کند، نیروی محرکه افزایش تولید می‌شود. در ایران بودجه حاصل تولید داخلی نیست و از نفت و کسر یا وامهای داخلی و خارجی است و نیروی محرکه واردات و ویرانگر اقتصاد داخلی است (وقتی قدرت خرید نابرابر توزیع شده باشد و بیش از اندازه ای باشد که تولید داخلی بتواند آن را جذب کند، کمبود کالاها و خدمات را می‌باید از راه وارد کردن تأمین کرد. در این حالت، بودجه نیروی محرکه واردات می‌شود. این ساز و کار بر همگان معلوم است و دولت‌های همدست سرمایه سالاران فراوان از آن استفاده می‌کنند. از این بپعد،

۱ - هرگاه قدرت خریدی که بودجه و اعتبارات نظام بانکی ایجاد می‌کنند بیشتر از توان جذب اقتصاد کشور باشد و بلحاظ کمبود ارز، وارد کردن کالاها و خدمات نیز میسر نباشد، تورم پدید می‌آید. زیرا دارندگان قدرت تقاضا در بازار کالاها و خدمات مورد تقاضا را یا نمی‌یابند و یا کم می‌یابند. هرگاه کالاها و خدمات را نیابند، تورم حد اکثر می‌شود. بدین قرار، میان قدرت خرید و میزان کالاها و خدمات قابل عرضه، نسبت مستقیم وجود دارد. بدیهی است عوامل دیگر (شدت تقاضا بلحاظ پیش بینی آینده و...) موجب شدت تورم می‌شوند.

۲ - بنا بر این، تحریم اقتصادی به تریبی که کشوری نتواند از بانکهای خارجی اعتبار بگیرد و از صادرات کنونی خود نیز ارز لازم را بدست نیاورد، دولت را ناگزیر از اتخاذ تدابیر می‌کند:

اگر نتواند می‌باید سیاست مالی (بودجه انقباضی) و سیاست پولی (تغییر ساخت اعتبارات و گران کردن آنها از راه افزودن بر نرخ بهره) را اتخاذ کند که موجب کاهش قدرت خریدی بگردد که توزیع می‌شود. و اگر نتواند و از بودجه نگاهد و اعتبارات همچنان ارزان داده شدند، تورم شدت و شتاب می‌یابد.

در ایران،

الف - محور اقتصاد مصرف است. و

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و نوبل:

ابوالحسن بنی صدر

نشانی و پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ: 500 502 01

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://www.enghelabe-eslami.com

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: ۳۵ یورو، خارج از اروپا ۳۸ یورو، اشتراک شش ماهه: ۱۸ یورو، خارج از اروپا ۲۰ یورو و لطفاً کسب و کار خود را در اشتراک رانند و با پست سفارشی یا بحساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 714 5 - 18 Janv. 2009

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسؤلیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان در باره غزه

اگر به محاصره در آوردن و کشتن زنان و مردان، پسران و دختران خردسال در خواب و در مدرسه و بیمارستان و... برای نابود کردن نسلی نیست چه نام دارد؟ باعث تأسف است زیرا ملت‌های مسلمان نا توانند، از ایران و اندونزی، مصر و پاکستان، عراق و لیبی، تونس و مراکش و... آزاد زیستن را از یاد برده اند و ناتوان در دست رژیم های مستبد و فاسد گرفتارند و از نیروی عظیم خویش غافلند. باعث تأسف است که از قرآن، کلام خدا نمی آموزند و ظلم ظالم و حکومت جباران را گردن مینهند. تا ما، مردم گرفتار نظامهای فاسد و مستبد جهان، جهانی که سومش میخوانند به خود نیائیم، نسل کشی پس از نسل کشی نصیبمان خواهد شد و نظامهای سلطه گر با همدستی فاسدینی که بر ما حکومت میکنند، نظاره کردند و برای ما تکلیف معین خواهند کرد. تا وقتی که ما در ایران از اینکه سرنوشت خویش را در دست بگیریم عاجزیم و ولی فقیه بر ایمان سرنوشت تعیین میکند، تا وقتی که مبارک در مصر و قذافی در لیبی، بن علی در تونس و آل سعود بر عربستان و... بر مردم حاکم و در آستان سلطه گران خادمند و برای ادامه حکومت ننگین و فاسد خویش از هیچ زود بندی با جانباختن و هر جنایتی دریغ ندارند که هیچ، اعمال ننگین خویش را مصالح ملی نیز میخوانند. تا وقتی مردمان ما، به این امر واقف نشوند که حقوق ملی را نمیشود با مصالح ملی جایگزین کرد و تا زمانی که مصلحت ما را مستبدین و اربابان قدرت تشخیص میدهند، سران اسرائیل و امثال آنها از دست زدن به جنایاتی از قبیل صبرا و شتیلا، تل زعتر، جنین، غزه و... و روسها در چین و جانباختن در آفریقا و... و همه ای ندارند و متأسفانه باز هم جنایت خواهند آفرید. بی عملی و سکوت و بعضاً همدستی سران فاسد کشورهای عربی در قبال نسل کشی در غزه، جز این شهادت میدهد؟ آیا رژیم فاسد و بحران ساز ولایت فقیه واقعا خواهان پیروزی مردم فلسطین است؟ آیا رژیم اسرائیل خواهان صلحی پایدار در منطقه است؟ در صورت چنین صلحی علت وجودی او چیست؟ سران جهان به نقش "تعدیل" کننده او در منطقه خوب واقفند تا با بحران آفرینی و ایجاد

ترس در دل ملت‌های منطقه وجود دیکتاتورها را موجه بنمایند. حقوق مردم منطقه با منافع سلطه گران در تضاد است و گر نه چگونه میشود این همه نقض حقوق انسانها را نادیده گرفت. اینان که عدم پذیرش و تمکین به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را بهانه حمله و لشکر کشی به یوگسلاوی و عراق و... قرار دادند از چه رو است که صدها قطعنامه نادیده گرفته شده از سوی اسرائیل را حتی مجوز تحریمی ساده نیز نمیدانند سهل است بر عکس، سیل کمک های مالی و نظامی را سخاوتمندانه در اختیار او میگذارند تا جنایات خود را آسوده خاطر و بدون نگرانی از بحران مالی و نظامی انجام دهد. سران اسرائیل خوب میدانند که با نسل کشی فلسطینی هابه اهداف خود نمیرسند چون تجربه هیتلر و نسل کشی او به نتیجه نرسید، حال چگونه و از چه سبب است که تجربه خطای او را پی گرفته و تکرار میکنند؟ چه چیز جز رهایی مردم تحت ستم گرفتار نظامهای استبدادی نگرانسان کرده است. انتخابات آزاد در کشورهای مصر، اردن، لیبی، سوریه و... چه عواقبی برای اسرائیل و نظامهای سلطه حامی او دارد؟ اینان خوب میدانند که اگر تن به مردمسالاری واقعی بدهند حتی در درون سرزمینهای اشغالی، شبه دموکراسی اسرائیل به خطر افتاده و قدرت خود را از دست میدهند. لذا بحران سازی در منطقه از ایران تا غزه، از عراق تا افغانستان، از مصر تا سودان و... را راه بقای خود میدانند و در دستور کارشان قرار دارد و تا در این مناطق، نظامهای فاسد و مستبد و بحران ساز حاکمند مرادشان حاصل است. فراخوان وجدان عمومی به اعتراض به این بیعدالتی و حق کشی لازم اما کافی نیست پس مسؤلیت ما مردم منطقه در قبال وضعیت موجود بیشتر از آن است که به تظاهرات و اعتراضی بسنده کنیم. اگر میخواهیم، تا دیگر جهان ناظر و شاهد درد و رنج مردم در غزه و جنین، صبرا و شتیلا، عراق و افغانستان و... نباشد با بدست گرفتن سرنوشت خویش، آزادی و آبادی و صلح را به منطقه و جهان به ارمغان آوریم.

مجامع اسلامی ایرانیان

۲ ژانویه ۲۰۰۸ برابر با ۱۳ دیماه ۸۷

روانشناسی و یا "منطق" جانباختن سیاسی (۲)

با این دستور بنا بر نوشته آیت الله منتظری "در کمتر از سه روز بیش از ۴۰۰۰ نفر را اعدام کردند." (از کتاب "خاطرات آیت الله منتظری")

در مجموع و خلاصه، شناختهای نویی که توسط تحقیقات جدید پیرامون روانشناسی یا "منطق" جانباختن سیاسی حاصل شده اند، همگی بر این نظرند:

انسانها قادرند دست به وحشتناکترین خشونت‌ها، و جنایات سیاسی بزنند. ولی نه از روی ناآگاهی و عدم شعور، بلکه عمدتاً و قصداً و کاملاً واقف بکار خویش. زیرا جانباختن سیاسی گمان میکنند، جنایات آنها عملی کاملاً درست و افتخار آمیز است. علاوه بر این، وقتی انسانها خویش خویش را با گروهی سیاسی - عقیدتی هم هویت کردند که ایده ثلوثی و مرام آن گروه، یک چنین خشونت و جنایتی را توجیه میکند، در اینصورت تحقیر و آزار و حتی نابود کردن دیگران نیز مشروع میگردد.

آنچه از جنبه روانشناسی برای مطالعات و تحقیقات در آینده حائز اهمیت است، اینست که ما بیشتر از آنچه تا کنون می دانیم، از راه تحقیق بدانیم که چه افرادی با چه روانشناسی و دیدی خود را با گروههای جانبدار خشونت هم هویت میکنند؟ و تحت چه شرایط و حالتهای روانی امکان بوجود آمدن چنین هم هویتی بیشتر میشود؟ محقق و عالم علم تاریخ کزربینی از تحقیق خویش در مورد آیشمن به این نتیجه بسیار مهم رسیده است:

"قبول فرضیه، بی پایگی و بی مایگی آدمهای شور، هم چنین نظرات میلگرام، در مورد تمایل به اطاعت و گوش بفرمان بودن نسبت به صاحبان امر، تحقیقات ما را در این زمینه نزدیک به چندین دهه عقیم گرداند." من نیز با این نظر موافقم و بقول جان تورنر، حال زمان آن رسیده است که "ما خود را از زندانهای نظریه سازان و نظریه پردازان بیگانه با واقعیتها، رها کنیم."

فهرست منابع و کتابها:

H. Arendt, Eichmann in Jerusalem: A report on the banality of evil, Penguin, New York 1963

Phil Banyard, Tyranny and the tyrant, The Psychologist, 20

(8),
2007, 494-495, Siehe auch:
www.thepsychologist.org.uk

C. Browning, Ganz normale Männer, Das Reserve-Polizeibataillon 101 und die „Endlösung“ in Polen, Rowohlt, Reinbek 1999

D. Cesarani, Eichmann. His life and crimes, Heinemann, London 2004

S. A. Haslam, S. D. Reicher, Beyond the banality of evil, Personality and Social Psychology Bulletin, 33, 2007, 615-622

S. A. Haslam, S. D. Reicher, Social Psychology Quarterly, 70, 2007, 125-147

S. Milgram, Obedience to authority, Harper & Row, New York 1974

S. A. Haslam, S. Reicher, Rethinking the psychology of tyranny: The BBC Prison Study, British Journal of Social Psychology, 45, 2006, 1-40

Theo R. Payk, Das Böse in uns. Über die Ursachen von Mord, Terror und Gewalt. Patmos, Düsseldorf 2008

S. Reicher u.a., Entrepreneurs of hate and entrepreneurs of solidarity, International Review of the Red Cross, 87, 2006, 621-637

Wolfgang Sofsky, The order of terror, Princeton University Press, Princeton, NJ 1993

P. Zimbardo, Der Luzifer-Effekt, Springer, Heidelberg 2008

ابولحسن بنی صدر، خیانت به امید، انتشارات انقلاب اسلامی، شهر یور ۱۳۶۱

خاطرات آیت الله منتظری، مجموعه پیوستها و دست نویسیها، انتشارات انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱

انقلاب اسلامی در هجرت، شما ره های ۷۰۵ و ۷۰۶، مقاله "قاضیان عضو مافیا که برخی از آنها در کشتار زندانیان و ترورهای سیاسی نقش داشته اند." سپتامبر ۲۰۰۸

نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد

ابوالحسن بنی صدر

- جمال صفری

عدالت اجتماعی

نویسنده: ابوالحسن بنی صدر

نامه ها

از آقای بنی صدر

به آقای خمینی و دیگران...

به اهتمام فیروزه بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

آدرس: انتشارات انقلاب اسلامی

Enghelab Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D - 60046 Frankfurt

Germany

شماره حساب انتشارات

FRASPA - Germany

Konto Nr.: 12 30 26

BLZ: 500 502 01

پست الکترونیک:

E-Mail.:

EEZ5760GOF@Aol.Com